۶

بازرسی شد
۲۶-۳۳

بازدید شد
۱۳۸۲

۶۲۷۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب زاد المسافرین

مؤلف محمد مهدی بن علی نقی الشریف

موضوع

شماره قفسه ~~۳۰۰۳~~

۶۲۱۶

شماره ثبت کتاب
۵۰۷۲۵
۹۱۳۰

خطی «فهرست شده»
۶۲۰۶

بازرسی شد
۲۶-۳۳

۶۲۷۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب زاد المسافرین

مؤلف محمد مهدی بن علی نقی الشریف

موضوع

شماره قفسه ~~۳۰۰۳~~

۶۲۱۶

شماره ثبت کتاب
۵۰۷۲۵
۹۱۳۰

خطی «فهرست شده»
۶۲۰۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

خطی - فارسی
۶

مطلب اول در [illegible]

[illegible]

طریقه روغن از برای درد استخوان که از کوفت پیدا شده باشد

صداع [illegible] علیه السلام

بلادر پرده گرفته	شنجرف	سیماب	ملیه بر
۱۴ ا	۵ ا	۱۰ ا	۲۰ ا

ملیه بر را که اخته کرده یک روز و بعد سیماب را داخل کرده یک روز دیگر سلایه کنند و بعد شنجرف و بلادر را داخل نموده سلایه شود یک روز تا جمعا ۳ روز سلایه عمل آید و بعد از آن بکار برند

طریقه سعد کردن سیماب [illegible]

از برای دل ترس [illegible]

ملک ازرق [illegible]

پ ۲ د ف ۸ پ ۲

ذنیق، دارو شکن، جوز بوا، سمک، شنجرف، طباشیر قلم، [illegible] دانه، کندر، [illegible] هندی، عنزروت

[illegible]

عشق نیم من، پسته کلاهقه سه من، ریشنک ۲ ا، موم زرد سه من، آهک ۵ ا

آورده اند که بسبب [illegible] و عجب [illegible] حکما در زمان بابل که تخته [illegible] طلسم ساخته بودند که عقول و اوهام و افهام را در ادراک آن حیران بود اول آنکه بوستان ساخته بودند که هرگاه دزدی یا جاسوس در شهر درآمدی از آن بوستان آوازی آمدی چنانکه جمله دانستندی که مقصود او خیانت است [illegible] چون بر آن طبل زدی آواز [illegible] طبل مسموع شدی که در فلان موضع است سیم آنکه هر کاری خواستی [illegible] احوال غایب [illegible] در آن منزل آینه بود که نگاه کردی احوال غایب [illegible] معلوم [illegible] چهارم حوضی بود که در سالی یکبار بر لب آن حوض جشن [illegible] و از اطراف مملکت اشراف و اعیان بخدمت [illegible] آمدندی و هر یک بنوعی از اشربه با خود آوردندی در آن حوض ریختندی [illegible] پنجم غدیری که چون [illegible] غرق [illegible] ششم [illegible] درختی بود که تمام لشکر او در سایه آن درخت نشستندی

پسته کلاهقه نیم من، بادام نیم من

[illegible]

[illegible]

رسالة زاد المسافرين لملا محمد مهدی

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

سپاس افزون از خواهش بیماران بشفا و ستایشی متجاوز از شوق درد
مندان بلقا مستثنا بارگاه طبیبیست مهربانی که زبان حال خستهدلان
بمقال واذا مرضت فهو يشفين گویا و درد دل مستمندان نومید از دوا
نشوید و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین مداوا فرموده است
و درود نامحدود و صلوات نامعدود بر نسخه نویس عطارخانهٔ
وما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا ونذيرا و دوا شناس بیمارستان
وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها سید انبیا و ملاذ ارض و سما
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سید اوصیاء و امام اتقیاء معجون مادهٔ
هیولی اولیاء و تریاق فاروق سعدا و اشقیا قسیم جنت و لظی مخدوم
ملائکه سما علی مرتضی علیه الصلوة و السلام و بر ذریه امجاد و اهل
بیت اطهار او دعا ابجد ادا که هر یک در معالجه سمیت بلیس از بلیس
ملجا اند صلوات الله علیهم اجمعین یا راجع المریض الی الطبیب و ارجع
الحبیب الی الحبیب بعد چنین گوید کمترین کشتهٔ دیار سرگردانی و مبتلای
برنج هجرانی الواثق بالله اللطیف محمد مهدی ابن علی نقی الشریف
عفی عنهما که چون دوست روحانی و برادر ایمانی صاحب نسب شریف
و حسب منیف متجمع کمالات صوری و معنوی الصدیق بالخلیل میرزا احمد

حفظه

حفظه الله العزیز الجلیل در این اوان مضرت بخش و هنگام آن از وطن
و مألوف کوچ نمود و اکثر اوقات امور وقف سیر بلدان میباشد از این داعی
خواهش نمود که رساله ترتیب دهد متعلق بانچه مسافر را در حفظ صحت
در سفر و تدبیر دوا هر آن از حضر ضرور است و اشعار بمعالجهٔ بعضی امراض
که بدون حضور و مراجعت بطبیب تشخیص آن مقدور و تدبیر آن میسر است
نماید و بخصوص بعضی از امراضی که اکثر اوقات مزاج ایشان را انحرافات
اعتدال بجانب آنها واقع میشود فی الجمله تسلی داده در ذکر اسباب و علامات
و معالجات آنها اهتمام می نماید که بدون مراجعت بالطبا توانند تدبیر نمود
لهذا با عدم استطاعت و قلت بضاعت و تشویش حال و توزع بال و ابتلا
بدهر خوانی و فاقی زمان که هر کی نه باکی و بیباکی ندارد بتعلل از اشارات
و منه المشتکی الی الله بتان امتثال امر ایشان نموده تسوید ورقی چند
بر خود فرض دانستند ؛ اگر عدم بذل بر هی نیست بردوی ؛ که مشهور است
المأمور معذور ؛ مامول از ناظرین آن که بعین اصلاح ملاحظه نموده
بر غلطی که لازمهٔ طبع انسان است خصوصا بتعجیل این نادان است مطلع شوند
در اصلاح آن کوشیده بعین انصاف بپوشند اکثر آنها را اما اشتغال زمانه کاری
دور کار و بر همه هر خوردکی کار و بار دانند و این رساله مشتمل است
بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر مسافر و قوانین حفظ صحت ایشان
و تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق می افتد مطلب دویم
در معالجهٔ سفی چند از بعضی امراض که بدون مراجعت بطبیب توان معالجه
نمود مطلب اول در تدبیر مسافرین و قوانین حفظ صحت ایشان و
تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق می افتد بدان که مسافر باید بل

قوانین حفظ صحت

از حرکت اگر در بدن غلبهٔ خون باشد فصد کنند واگر اخلاط دیگر غالب باشد مسهلی بیاشامد وبعضا از اخلاط فاسده پاک کند بجهت آنکه تا باشد که حرکت سفر تحریک اخلاط فاسده نماید ودر میان مسافت مرضی حادث شود که محتاج رجوع بطبیب باشد وبدست نیاید لهذا قبل از حرکت باید بتجویز طبیب بدن را از اخلاط فاسده تنقیه نماید ودیگر باید قبل از حرکت خود را عادت دهد باغذیه که در سفر از برای او مهیا میشود وهمچنین قبل از حرکت بتدریج بحالات سفر از بیخوابی وتعب حرکت وگرمی در تابستان است یا سرما واگر در زمستان است بسرما خود را عادت دهد تا آنکه هیچیک از اینها دفعة بر او وارد نشود اما تدبیر غذا در سفر باید که غذای مسافر حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد وچیزی چند که غذائیتش غالب باشد از عالم گوشت وتخم مرغ چرا که تحلیل سفر قوتها را ضعیف میکند لهذا باید که بدل ما یتحلل حسب الواقع رسیده باشد اما تدبیر آشامیدن آب باید که آب هر منزل را با خود داشته باشد با آب منزل دیگر ممزوج نموده بنوشند که دفع ضرر اختلاف آبها باین نحو میشود وهمچنین ممزوج نمودن آب با قدری سرکه دافع ضرر است وهمچنین مسافر قدری از خاک خالص خصوصا از بلد خود با خود داشته باشد که در هر منزلی با آب منزل بر هم زده بعد از آنکه ته نشین شود بیاشامد دفع مضرات آبهای ناگوار میشود ودفع ضرر آب شور بمخالطه سرکه میشود وتغییر طعم آب تلخ بمخالطه قدری شکر واگر آب غلیظ بدبو باشد دفع ضرر آن بجوشانیدن وبمخالطه با گل پاک که بیانش مذکور میشود اما تدبیر کمی آب ودفع ضرر عطش بدانکه هرگاه در طریق خوف کمی آب باشد باید غذائی که

تدبیر غذا در سفر

تدبیر آشامیدن آب

تدبیر کمی آب

احداث

احداث تشنگی کند نخورد از عالم چیزهای شور وتند وشیرین بلکه هر غذائی که بخورد کمتر از اشتها بخورد دیگر آنکه آب کم مخلوط با سرکه بدل آب خالص میتواند شد پس هرگاه آب کم باشد قلیلی از آن با سرکه مخلوط نموده بنوشند که کفایت می نماید وباید که در جائی که خوف بی آبی باشد از هر چه باعث عطش شود احتراز کند مانند از عالم حرکت بسرعت وسخن بسیار گفتن خصوصا با آواز بلند وغذای حاد خوردن واما آنچه دفع تشنگی میکند دوغ ترش وشیره خرفه که در دوغ خیسانیده باشند وشیره تخم خرفه یا اندکی سرکه که در دهان داشتن وآلوی بخارائی یا تمر هندی یا قراقروط یا ناردان دفع تشنگی میکند وهمچنین در دهان داشتن بلور یا سنگ یا نقره خالص ولبها را بر هم گذاشتن که هوای خارج داخل نشود بدهان که رافع تشنگی است ونباید که بعد از تشنگی مفرط بجائی که مسافر باب رسید دفعة وقت بسیراب شدن بیاشامد بلکه اول مضمضه کند ودست وپاها را در آب گذارد وصورت را بشوید بعد از آن کم کم بیاشامد تا آنکه عطش بتدریج برطرف شود واگر دفعة بعد از عطش مفرط آب بسیار بیاشامد خوف هلاکت است اما تدبیر گرما در سفر البته باید مسافر از گرما تمام بدن خصوصا سر را از آفتاب بپوشاند ودر ظهری معطل حرکت نکند واگر لابد باشد غذای کمی سردی بخورد البته ناشتا نباشد خصوص اگر مسافر بدنش لاغر باشد یا مزاج حاد باشد ودر آب سرد بدن را بشوید واز میوه ها وترشیها آنچه مهیا شود بخورد واگر یافت شود سر وسینه را بروغن بنفشه بادام یا روغن تخم کدو چرب کند وقبل از حرکت از منزل قدری آرد جو بو داده

آنچه دفع تشنگی میکند

تدبیر گرما

باطل بری نباشد یا قند آب مرد بیاشامند مناسبست باید قطونا با آب سرد یا شیره
تخم خیار که باشد و بعد از نزول بتمامی از میوهای بارده و غذاهای ترش
یا دوغ ابخیر بافت شود میل نمایند و در منزل هر جا که مرتفع باشد و روی خیمه
با مسکن مطرقی باشد که باد شمالی در و بر بدو باشد و خیمها از هم دور باشد و دوا
و مراکب حسب المقدور در آن حوالی نباشد و اگر در رباط فرود آیند فرادیوی
باشد که باد شمال میوزیده باشد اما تدبیر احتراز از سموم آن است که در محلی
که احتمال وزیدن سموم باشد دهان و بینی را بدستمالی که از سیر و سرکه آلوده
باشند ببندند تا بحالی رسند و حسب المقدور استنشاق هوا نکنند و بهمان
مغفقه با آب سرد کنند و اگر آب سرد باشد مکرر بیاشامند و سر و سینه را به
تخم کدو یا بنفشه یا بادام چرب نمایند و سیر و سرکه بخورند و قدری بیاشامند
و اگر قدری روغن تخم کدو بیاشامند البته دفع ضرر سموم می شود و
طریق گرفتن روغن تخم کدو و بنفشه و بادام در صداع مذکور می شود
و اگر دوغ سرد بیاشامند نافع است و اگر قدری پیاز را در دوغ بخیسانند
و قبل از حرکت بیاشامند البته دفع ضرر سموم میشود و اگر در طی مسافت
هوای سمی را قبل از در رود استنباط نماید و علامت تیرگی و شدت
حرارت و بدبوئی هواست و سایر علامتی که مسافرین در هوای سمی
بتجربه معلوم نموده اند باید که اگر در هوائی که اگر در بالا باشد راه
نگاه دارند و دهان و بینی را ببندند و سیر را کوبیده بسرکه آلوده
در پیش بینی بگذارند و اگر آب ترشی باشد خود را در آب بیندازند
یا این که بر روی شکم بخوابند تا آن که هوا ملکن بر دو اگر هوای تند
گرم بدماغ رسد و حال منقلب شود و کرب و اضطراب قلب و غشی

تدبیر احتراز از سموم

ادرش

حادث شود اگر تریاق فاروق حاضر باشد بقدر نیم مثقال یا قدری جدوار
یا قدری از هر معدنی فرنگی بخورد و قدری سیر و سرکه با کافور بخورد و کافور
و صندل سفید ببویند و بر سینه و بینی بمالد و دوغ سرد بیاشامد و
با آب سرد و زنی رود و روغن تخم کدو را به بینی چکانند و پاها و دستها را
با آب سرد کنار دود و در مکان خنک مقام کند و غذاهای خنک و میوهای
رطب و غذای ترش بخورند تا بحال بیاید اما تدبیر سردی هوی در
در سفر باید قبل از حرکت از منزل غذای حاری بقدر اشتها بخورد
و بعد از آن که حرارت غذا در بدن منتشر شد حرکت کند و بینی و دهان
بسته دارد و اگر در طی مسافت سرمای شدید شود قدری افیون فرو
برد و اگر قبل از حرکت غذائی که کودری یا زنجبیل باشد و روغن داشته
باشد بخورد دفع ضرر سرما میشود یا این که قبل از حرکت قدری عسل اشتر
کرده با فلفل بیاشامد البته دفع ضرر سرما میشود اما بعد از فرود آمدن بمنزل
دفعة نزدیک آتش نرود بلکه اول هوای بیرونی یافته که رفته رفته گرم کند
و بعد از سکون شدت نزدیک آتش رود و خود را بپوشاند و دست و پا را
با آب گرم بگذارند و در زیر جامهای بسیار خواب نکنند تا بحال بیاید و در موسم
سرما باید که منزل در مکانهای کود و رباطهای قطعها و اگر در خیمه باشند
رو بجنوب و مشرق و خیمها نزدیک بهم و مراکب و چهارپایان نزدیک خیمه
باشند اما تدبیر حفظ چشم از ضرر سرما و برفان است که پارچه سیاهی با خود
داشته باشد و طی مسافت در برف بروی بکشد البته چشم را هیچ ضرری نرسد
و سر همسنگ بچشم کشیدن نیز مانع ضرر چشم است از برف اما تدبیر وجع
و سوزش چشم که باعث از سرما در چشم بهم رسد باید که کاه گندم را بجوشانند

تدبیر سردی هوا

عمل بعد از فرود آمدن بمنزل

تدبیر حفظ چشم

تدبیر وجع و سوزش

و سرو و چشم را بجا آن بدارند که باصلاح میاید و سرو چشم اگر هم بسوزانند
و حب المقل و دیگر دواها حرکت نکنند تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد
معالجه بنحوی که مذکور خواهد شد بکنند اما تدبیر محافظت پاها و دستها از
سرما باید که پاها را مثل از سوار شدن از منزل بروغن ماری مثل روغن
زیتون یا روغن مغز گردو یا روغن بادام تلخ یا روغن دنبه گداخته چرب
کنند و ما بین انگشتان تمام پا را به پشم نرمی بپیچید و چرم را بر پشمی بپیچند
و پا را در موزه کنند و اگر روغنهای مذکور نباشد قطران آلوده نکنند
و دیگر حب المقل بگذارند که موزه تنگ نشود و اگر تنگ شود موزه و از انجا
جوراب تنگ باشد اگر تواند تبدیل کند و هرگاه در طی مسافت شدت
سرما احساس کنند قدری مسافت پیاده طی کنند و پاها را از جوراب بیرون کرده
قدری بمالند و بر پا افشانند اما تدبیر انجماد سرما برده باشد چنانکه آتش
بردن سرما ظاهر شد و علامتش آنست که حس عضو کم شود و رنگش متغیر و
ورم کند و بنوعی بوتش عضو را تبدیل کند و در میان آب گرم گذارند
یا این که شلغم یا ترب یا بابونه یا تخم شنبلیله یا دیگر ابخره گرم ضماد نمایند
و مکرر در بخش آتش نداشته باشند یا آن که قطران بمالند و اگر عضوی میل بسیاهی
کرده باید آن موضع را تیغ بزنند و در میان آب گرم بگذارند تا خون مرده
دفع شود و بعد گل ارمنی را با سرکه حل نمایند و طلا نمایند و اگر عضو سیاه
و فاسد شده باشد و نزدیک بافتادن انگشتان باشد باید که با کلم و برگ
اسفناج را بروغن گاو بخته ضماد نمایند تا آنکه گوشتهای فاسد شده بیفتد
یا اکلیل الملک و خطمی و جادری باشد گاو بخته ضماد نمایند یا گل خطمی را با پیه گاو بخته
ضماد نمایند و اگر بعد از ضمادات گوشتهای فاسد شده خود بخود نیفتد باید

تدبیر محافظت پاها

تدبیر سرما برده

جراح

جراح صاحب وقوفی باید که گوشتهای فاسد شده قطع نماید که مبادا
سرایت کند و فساد آن بگوشتهای صحیح برسد و بعد از دفع گوشتهای
فاسد مرهم سیاه که صفت آن این است استعمال نمایند مرداسنگ چهل
و پنج مثقال زفت رومی سیزده مثقال لعل الملک البطم چهار مثقال روغن
زیتون بیست مثقال موم بیست مثقال اجزا را باهم بگدازند و مردا
سنگ را نرم صلایه کرده باهم مخلوط نمایند یا مرهم زنگار که صفت آن
این است صلایه بعد از آن که چند روز مرهم سیاه را استعمال کنند
مرداسنگ ده مثقال نرم صلایه کرده با موم ده مثقال روغن زیتون
بیست مثقال سرکه سه مثقال مرهم سازند و بعد از استعمال این مرهم مرهم
سفیداب که صفت آن در سوختگی آتش مذکور است هنوز صاحبکاه قدری
مرداسنگ اضافه نمایند و بالجمله بهتر از این ترتیب که مذکور شد معمول
نمایند اولی است صفت مرهم دیگر که در این جراحات و جمیع جراحات نافع است
و گوشت بر میارد و قروح این ورمی را اصلاح میکند و معروف و مشهور است
باسلیقون سفیداب قلع و موم از هر یک سه مثقال دم الاخوین انزروت کندر
از هر یک دو مثقال روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن بادام یا روغن
کنجد ده مثقال مرهم نموده استعمال کنند و بدان که محلی که سرما برده
هر سال در سردی هوا ورم میکند و وجع بهم میرساند مغز سر کلاغ دیگر
بر آن عضو سرما برده یک مرتبه طلا نمایند در وقتی که ورم و وجع نمود عود
باشد نفع میشود و دیگر عود نمیکند اما تدبیر سفر دریا باید که مسافر
دریا مثل از سوار شدن بکشتی چند روز غذا کم میل نماید و روز اول
سوار کشتی باب دریا نظر نکند و رب بر یا سیب یا انار یا ریواس یا خود را شیر

تدبیر سفر دریا

باشد که بدان وست بجوشانند ابها وابهای ترشی مثل اش سماق و انار دان میل
کرده باشند واگر قی شود مانع نشوند بگذارند که معده از اخلاط ردیه پاک
شود وبعد از ان از این ربوب وابهای مذکوره میل نماید وطریق این ربوب
در هضمیه مذکور می شود اما تدبیر دفع تولد شپش از بدن و جامه که در
زیر جامها می پوشند اگر کتان باشد دفع تولد شپش میکند واگر جیوه
را باب دهن وحنا بکشند ودر ریسمان بمالند ودر گردن اویزند شپش را
میکشد ودیگر متولد نمی شود واگر جامها را بخود کندش یا ترمس بدارند
وبپوشند یا انکه برگ حنظل تر را اگر بکوبند یا بپزند و غنی مثل روغن بادام
مخلوط نمایند وبر بدن بمالند که مانع تولد شپش میشود ومالیدن اب نمک
در حمام ببدن مانع تولد شپش می شود و مجربست اما تدبیر انکه بشره
از باد واقتاب سیاه نشود ان است که در وقت حرکت کتیرا و نشاسته وصمغ عربی
ولعاب بهدانه ولعاب بزرقطونا مجموع یا بعضی از انها را با سفیده تخم مرغ بهم
بمالند وبعد از ورود از ان بمنزل بشویند اما تدبیر دفع ان هرگاه حادث
شده باشد انست که پیه مرغ با موم بگدازند وبمالند وبعد بخود صبور بمالند وباب
گرم بشویند اما تدبیر دفع ریش شدن بدن از سواری و موزه ان است که
هرجای که اثر ریش شدن ظاهر شد علامتش حرارت وسوزش و سرخی ان عضوست
اول باید که کتان را باب یا اب سرد یا گلاب سرد کرده تر کنند و بر عضو بگذارند
بگذارند تا انکه سوزش وحدت فرو نشیند پس مرداسنگ را با گلاب وکم
بیاشند یا ب بسایند وبمالند اما نفاخات که از موزه وکفش و پا افزار بهم رسد
که از انها رهی تا دل گویند باید که ابلها را بترکانند وبعد از ان مازو را
باب سرد بسایند وبمالند یا گلنار را نرم کوبیده بر او بپاشند اما تدبیر دفع

ترکیدن

تدبیر دفع تولد شپش

واب پیاز

2 تدبیر انکه بشره از افتاب نسوزد

تدبیر دفع ریش شدن بدن

تدبیر دفع ترکیدن دستها وپاها

ترکیدن دستها وپاها که بعلت اختلاف هواها وابها وگرد وغبار راه بهم
رسد از اتفاقات مسافران باید که اول انها چون خوب پاک کنند وساعتی در اب
گرم بگذارند وبعد از ان کتیرا مثل غبار ساییده براو بپاشند واز گرد و
چرک شدن محافظت نمایند واگر از این تدبیر بهتر نشود پیه بز را بگدازند
وموم واشنق غبار ساییده براو مخلوط نمایند وگرم کرده در میان ترکیدها
پر کنند وهرگاه مزمن شده باشد سنده وسرگین ساییده با روغن بزرک
بجوشانند تا نیک غلیظ شود وگرم در میان ترکیده بچکانند اما
تدبیر افتادن از مرکوب یا بلندی وصدمه عضوی رسیدن مثل لگد چهارپای
یا بان یا صدمه سنگ وچوب وامثال انها بدان که اگر یکی از افات عضوی نشتی
مثل سر وتهیگاه وسینه رسیده باشد یا انکه بهر عضوی که رسیده باشد بند
باید فصد باید کرد که مواد بدن میل بدان عضو نکنند که ماوف است
که مفسد عظیم تر نشود پس از عقب ضرب یا زرد ماهی ادویه ضماد نمایند مانند
مغره گل ارمنی اقاقیا صبر سقوطری اب برگ مورد واگر موضع صدمه ورم
کرده باشد گل سرخ عدس مغره گل ارمنی شیاف مامیثا صندل سرخ فوفل با
گلاب ضماد نمایند واگر این ادویه یافت نشود لهر جال برگ مورد را با زرده
تخم مرغ ضماد نمایند واگر این ادویه یافت نشود دیگ حلیمو را با زرده تخم مرغ
یا زرده بیضه وصبر سقوطری وصبر یکی یا زرده تخم یا یکی از این دواها با زرده
تخم مرغ واگر هیچ یک نباشد زرده تخم و ماش مقشر واگر از این دو تنها یافت
شود خوب است واگر یافت شود قدری مومیائی معدنی در شربت حل کرده بنوشند وبر
عضو ماوف طلا نمایند وغذاش سرد باش یا آش عدس وماش واش بادام میل نماید
واگر بث سرسیده باشد ناصور وابی احتراز نمایند ودر حال از ترشیها وماست احتراز

تدبیر افتادن از مرکوب

و آب سرد پرهیز کنند و عضو را از هوای سرد محافظت نمایند و خاکستر گرم در
کیسه کرده بر عضو ماوف ببندند و ضماد المذکور را حرکت کنند تا تمام با
صلاح آید و اگر بعد از این تدابیر وجع باقی باشد زفت رومی را گرم کنند
و گرم با سی بکنند و برو بچسبانند که تمام باصلاح می آید ان شاء الله اما
تدبیر جراحات که از آلات حادّه مثل کارد و شمشیر و امثال آنها بر بدن
واقع شده باشد این مرهم مجرب است و از اسرار است و جراحت را ملتئم میکند
و صاحب بهجه دوائی دیگر هم آورده روغن چراغ بیست مثقال زرده تخم عدد
مرداسنگ یک مثقال دم الاخوین سه مثقال ~~استعمال نمایند~~ دو جزو را نیم کوبیده
با روغن و زرده تخم مرغ ممزوج نموده استعمال نمایند و دوائی که سهل تر است
و از اسرار است و در کتب طبیه مذکور نیست برگ درخت سنجد را کوبیده
بر جراحات ضماد نمایند جراحت را بجز التیام و زود پاک میکند و ملتئم میکند
و بعد تدبیر دیگر محتاج نیست و مکرر بتجربه رسیده است و اگر برگ تازه مهیا نشد
خشک شده آن نیز همین عمل دارد اما تدبیر سوختگی عضوی از آتش یا آب گرم
یا روغن گرم آن است که پیش از آنکه عضو آبله کند سفیده تخم مرغ را
بمالند یا عدس را پخته ضماد نمایند یا آنکه گل ارمنی و سرکه و آب ضماد نمایند
یا آنکه سفیداب قلعی مرداسنگ با سرکه بمالند یا سفیداب قلعی و گل ارمنی و
سفیده تخم مرغ بمالند و اگر آبله کرده و مجروح شده باشد و وجع و سوزش
زیاد داشته باشد اگر مانعی نباشد فصد کند و از غذاهای ترش و شیرینی و نمکین
اجتناب کند و مرهم سفیداب که صفت آن این است استعمال نمایند سفیداب
قلعی موم کافوری از هر یک دو مثقال روغن گل سرخ یک مثقال و اگر نباشد
روغن بادام شیرین موم را در روغن بگدازند و سفیداب را نرم کوبیده

اضافه

تدبیر اصلاح جراحاتی که از آلات حاده مثل شمشیر و تیغ بهم رسد

تدبیر سوختگی

عمل دیگر [illegible] تا آبله [illegible] و [illegible] آبله [illegible] مجرب [illegible]

اضافه نمایند و استعمال کنند مرهم دیگر که معروف است به مرهم نوره و در میان
مرهمها بجهت سوختگی آتش مجرب است و بهترین مرهمهاست و در این باب
آهک را در میان آب نهند که آب بر روی آهک بایستد بگذارند و
خوب بر هم زنند و چون ته نشین شد و دو ساعت گذشت آن آب را
بریزند و تجدید آب کنند و باز بر هم زنند و بعد از دو ساعت باز
تجدید کنند تا هفت مرتبه پس آن آهک را خشک کنند و با روغن گل سرخ
و اگر نباشد روغن بادام شیرین مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر موم
کافوری در این مرهم نیز اضافه نمایند شاید و اگر مرداسنگ را نرم
صلایه کرده با پیه سرشته استعمال نمایند نافع و مجرب است بغایت استعمال
مرداسنگ در این صورت جایز نیست زیرا که اگر اثرها پنهان در جلد بمانند
سیاه باشد که زایل نشود اما تدبیر دفع خستگی در سفر هرگاه مسافران
حرکت بسیار خصوصا پیاده خسته شود و دیگر قادر بر حرکت نباشند تا پای
های پا را با روغنی که بهتر باشد چرب کردن دفع آن میکند و در هوای
گرم پاها را تا زانو در آب سرد گذاشتن و شستن و در هوای سرد با آب گرم
نافع است و رافع خستگی است مجربی که بعد از آن به قدری که خواسته باشند
حرکت می توانند کرد اما تدبیر خستگی مرکوب به ضعف از موضع این
رساله است نهایت چون مسافران را بسیار ضرور و دائمی شود و ذکر شد لازم است
بدانکه اسب و استر هرگاه از حرکت وامانده باشند و دیگر قوت بر رفتار
نداشته باشند قدری افیون که قلیلی یک مثقال و اگر جثه متطاول باشند تا نیم
حلق کنند که توانائی رفتار بهم رساند و مسافت بسیار طی میکنند و این
تدبیر از اسرار مکتوم است و دانستن مسافران را بسیار لازم و مفید است

دفع خستگی

تدبیر خستگی مرکوب

خارج

صداع

مطلب دویم در معالجه صنفی چند از بعضی امراض که بدون مراجعت
بطبیب توان معالجه نمود صداع هرگاه از اسباب مسخنه خارجه از بدن
اتفاق افتاده باشد مثل تشنگی یا راه رفتن در آفتاب یا نزدیک آتش بسیار
مقام کردن یا دوا یا غذای گرم بالقوه یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار
ماندن و بالجمله هرچه از خارج سبب حرارت زاید بر حرارت بدن شود و
باعث استعداد دماغ و اعضای سر بسبب صداع گردد حاره و بارد بالفعل آنست
که در وصول ادراک حرارت و برودت بکند مثل آب گرم و یخ حاره و بارد بالقوه
آنست که بعد از ورود ببدن انفعالات حرارت یا برودت کند و در مزاج مثل
فلفل و کافور علامتش وجود یکی از اسباب مذکوره یا تقدم یکی از اینها
و حرارت بلمس سر و خشکی اندرون بینی و تشنگی و صدا کردن گوش
و تخفیف یافتن صداع از استعمال سردها بالفعل یا بالفعل و بالقوه و عدم سنگینی
در سر و اعتدال در سایر حالات بدن علاجش از بوییدن صندل و گلاب
و گل بنفشه و گل نیلوفر و کافور و استنشاق گلاب و بوییدن سرکه و گلاب
و مالیدن روغن گل سرخ با سرکه بر سر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه
بادام و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و مالیدن تخم کاسنی کوبیده
با گلاب و خلخال گلاب و سرکه و صندلین و آب کشنیز و آب خیار و کافور
و تراشه کدو و حنا و مالیدن هسته هلیله زرد با آب یا گلاب و مالیدن
قرص مثلث با آب کشنیز و مالیدن پا و پاشویه بآب گرم کردن و آشامیدن
آب انار و آب ریباس و آب غوره و آب آلوچه و بزرقطونا با عرق بید
یا عرق کاسنی یا عرق نیلوفر یا آلوی بخارایی و زردآلوی خشک آمیخته و
صاف نموده با شیرخشت یا بی شیرخشت یا دو قسم شکر کرده هر یک از این ادویه

مذکوره

مذکوره که یافت شود و غذا انار و گلابی و هندوانه و مغز خیار و آلوچه
و گیلاس و آلوی زرد و از بقول کاهو و اسفناج و خرفه و از حبوب ماش
و عدس و از قلیها قلیه زرشک و غوره و ناردان و آلو و سماق و لیمو و نا
رنج و ترنج و ریباس و قراقروت و دوغ و قلیه کدو و یا چلاو و یا ماش
ماچلاو و در هر مکان که هر یک از اغذیه مذکوره که یافت شود طریق
روغن گل سرخ آنست که روغن کنجد را بر ورق گل سرخ تازه بیار
ریخته تا چهل روز در آفتاب گذارند طریق گرفتن روغن تخم کدو
و امثال اینها آنست که مغز هر یک را که خواهند هر یک از اینها را بکوبند
و اندک آب گرم بر او پاشیده بفشارند تا روغن بیرون آید و روغن
بنفشه بادام آنست که مغز بادام مقشر را با گل بنفشه تازه در میان کیسه کرده
بکرات بمالند و بعد از آن بطریق مذکور روغنش را بگیرند نسخه قرص
مثلث آنست زعفران افیون مرمکی بید والبیخ پوست بیخ لفاح اجزا را
مساوی کوفته با آب کاهو معجون کرده قرصهای مثلث بسازند که با قرصهای
دیگر مشتبه نشود و سایید نش آسان باشد و اگر سبب صداع برودتی باشد که
از خارج رسیده باشد مثل هوای سرد یا اغتسال در آب سرد یا خوردن
دوا یا غذای سرد و علامت آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است و کدورت
حواس و میل وجع به پیشانی سر و سکون درد از استعمال مسخنات و بسا باشد
که این نوع از صداع نزله باشد یا آنکه بعد از آن نزله بهم رسد علاج آنست
که سبوس گندم را یا سیاه تخمه یا نمک یا گل سرخ یا خاکستر را گرم کنند و در
کیسه کرده بر سر بندند و بابونه و مرزنجوش و اکلیل الملک و گل سرخ
و اسطوخودوس بعضی تنها یا مجموع را جوشانیده سر را به بخار آن بدارند

طریق روغن گل سرخ

طریق روغن تخم کدو

چینی
وبوئیدن مشک وعنبر نافع است وغذا کم میل نماید وتبرید شود بپای بادام ر
وهلیله وزیره میل نماید واز هوای سرد واب سرد وماست وترشیها احتراز نماید
اگر سبب صداع غلبه خون باشد وعلامت ان سرخی چشمها ورخسار وزبان است
وسنگینی سر وجستن رگهای جهنده سر ومیل بخواب وپری رگهای بدن
وسرخی وغلظت بول وامدن خون از بینی ودندانها یا بواسیر وخاریدن
جایگاه فصد وحجامت وشیرینی طعم دهان وحلاوت کردن چیزهای سرخ
در پیش چشم بی انکه در خارج وجودی داشته باشد ودر خواب چیزهای
سرخ بسیار دیدن علاج فصد قیفال است یا حجامت بین الکتفین واز
دواها وغذاهایی که در نوع اول صداع مذکور شد خصوصا انچه ترشی
باشد میل نماید وبعد از فصد این ملین را میل نماید عناب سپستان از هر یک
ده دانه الوی بخارائی بیست دانه تمر هندی ده مثقال شیرخشت ترنجبین از
هر یک ده مثقال عوض شیرخشت وترنجبین شربت بنفشه یا نیلوفر از هر یک چهار
مثقال میتوان داخل نمود **طریق خاص** شربت نیلوفر وشربت بنفشه ان است
که گل هر یک از انها را جوشانیده صاف نموده بقوام اورند وهر روز بعد از
مسهل را میل نمایند گل بنفشه گل نیلوفر نشاسته پنج مثقال کاسنی خیار عنب
الثعلب از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه الوی بخارائی
بیست پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و
ترنجبین وفلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال وروغن بادام شیرین یک مثقال
میل نمایند اگر از یک مسهل دفع نشود همان ملین اول را دو روز بعد وبعد از
ان مسهل ثانی را داده شود وبا هر یک از انواع مذکوره صداع که سبب باشد
ترک احتیاط از حیوانی لازم دانند اگر سبب صداع بلغم است علامتش سنگینی

علامات غلبه خون

سر است

بلی
سر است ومیل وجع بپیشانی سر وخفت وجع وسفیدی رنگ ورخسار وبزاق
دهان وعدم تشنگی وکسافت وسفیدی وغلظت بول وبسیاری خواب
وتخیل چیزهای سفید ودر خواب دیدن چیزهای سفید ولعابها
وباران وبرف ویخ وسنگین شدن اعضا خصوصا زبان در خواب علاج
جنس خوردن گلقند افتابی بقدر چهار مثقال تا هفت مثقال سکنجبین بزوری
روز چهارم اخر شب سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا یا در شب
چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار خورده بخوابند واز عقب ان اندک ابگرم
بنوشند واگر بیک مسهل دفع نشود بازده روز دیگر از ایارج وحب شبیار
وامثال ان میل نمایند تا دفع علت شده صحت حاصل شود وغذا در روز مسهل
نخوداب ودر سایر ایام نان ومرباهای با لنک یا قلیه شوربا بایی با هیل ودا
چینی وزیره **صفت حب** شبیار این است صبر سقوطری ده مثقال ترید
هفت مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا سه مثقال ونیم مصطکی
ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را تمام کوبیده
حب سازند واین حب را حب النیل نیز گویند ودر انواع صداع نافع است و
اگر تنقیه تمامی کند بمسهلهای بلغمی مذکوره خواهد شد کنند هم شاید و
باقی علاج صداع بلغمی همچنان است که در نوع دویم صداع مذکور شد اگر سبب
صداع غلبه سودا باشد علامتش تیرگی زبان ورخسار است وبسیاری
فکر ووحشت وخوف بی سبب ظاهر وبیخوابی وخشکی دهان وتخیل
چیزهای تیره وسیاه ودر خواب دیدن چیزهای سیاه ومهیب وترسیدن
در خواب علاجش همچنان است که در صداع بلغمی مذکور شد واگر باین صداع
دفع نشود علاجش تنقیه بدن ودماغ است از ماده سودائی وبعد از

حب شبیار

علامات سودا

اصلاح مزاج دماغ و طریق آن نحوی است که در ضعف قلب مفصلا مذکور خواهد بود
شد اما بلستوری که در شربت ربیع مذکور است معالجه نماید جمع کثیر که مبتلای
بصداع سرمی بودند و اکثر آنها سوداوی بود و اطبا انواع معالجات کرده
بودند و نافع نشده بود دفع عذاب و محنت مجهوله حب الشفا که در ربیع مذکور می‌شود
علاج کردم چنانچه بخبره روز بقدر بهبودی میدادم تا رفع علت شد و بعد
از آن که اکثری از عود شدند نیک کردند و در صداع بلغمی مجربست که مکرر
شد اگر بقیه از آن باشد شربت اسطوخودوس نافع است باین طریق که روز
اول بیستمثقال و دوم شش مثقال و سیم هفت مثقال و بعد دیگر روزی هفت
مثقال از آن با شیره تخم کاسنی و بادیان از هر یک یکمثقال بنوشند یا اگر عرق
بیدمشک و گلاب بالمنا صعتر یا با عرق بادیان یا عرق گاوزبان بنوشند
تا دوازده روز و اگر بیش از دوازده روز میل نماید شاید **طریق**
ساختن شربت اسطوخودوس این است اسطوخودوس ده مثقال عود صلیب
بادیان بیخ بادیان گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان از هر یک پنج
مثقال پوست بیخ کرفس تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال مویز
منقی سپستان از هر یک سی دانه اجزا را بخیسانند و بجوشانند و صاف
نمایند و با دویست مثقال شکر صاف یا قند سفید بقوام آورند و اگر بعد
از شش روز عوض شربت اسطوخودوس ایارج فیقرا یا حب شبیار یا یکی
از مسهلاتی که در شبهای بلغمی مذکور خواهد شد هر یک بهمان دستور
مذکور میل نمایند هم شاید و اگر سبب صداع بخارات است و علامت آن است
که شدت و ضعف صداع تابع حال معده است و اگر قوتهای معده بحال خود است
صداع تخفیف دارد و اگر ضعف انهضام یا سایر قوتهای معده است شدت
می‌نماید

شربت اسطوخودوس

صداع که از بخار معده باشد

و بالجمله هرگاه ناخوشی در معده هست صداع بهم رسد یا شدت مینماید
و هرگاه حال معده بر مجرای طبیعی است ساکن می‌باشد علاج آن خوردن
اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال یا چهار مثقال در وقت خواب و خوردن
املج پرورده با طباشیر یا مصطکی بحسب مزاج و اگر هاضمه ضعیف
باشند بقدر یکمثقال نوشداروی هندی بر روی غذا میل نماید و مرا
عات حال معده نمایند و اگر خلط غالبی در معده باشد بقدر یکمثقال و نیم
ایارج فیقرا یا دو مثقال اطریفل صغیر میل نمایند و اگر محتاج تکرار باشند
یک روز در میان بهمین دستور میل نمایند **طریق** ساختن اطریفل صغیر این است
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله املج مقشر هلیله سیاه
اجزا را بعد از آنکه بکوبند بیخته روغن بادام شیرین چرب کرده با دو برابر مجموع عسل
کف گرفته بقوام آورده بسرشند **اما** طریق ساختن نوشدارو که اکثر
اطبا مشهور داشت معجون مفرح این است ورق گل سرخ شش مثقال سعد
کوفی یکمثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک
سه مثقال قاقله صغار و کبار ذرنب بسباسه جوز بوا زعفران
از هر یک دو مثقال املج مقشر بود ۵ مثقال قند و عسل از هر یک هشتاد
مثقال املج را در شیر گاو بخیسانند و در آب بجوشانند تا پخته شود
پس از بیخ غربال بیرون کنند و قند و عسل را بقوام آورند و ادویه
را کوبیده و بیخته با املج مخلوط نموده باهم بسرشند اما طریق ساختن
ایارج فیقرا مصطکی سلیخه دارچینی سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان
اسارون زعفران از هر یک یکمثقال صبر سقوطری شانزده مثقال اجزا را
بکوبند و باهم مخلوط نمایند اینها بجز در معالجات بعضی از انواع صداع

اطریفل صغیر

طریق ساختن نوشدارو

طریق ساختن ایارج فیقرا

زکام ونزله

بیان نمی توان نمود دیگر انواع را رجوع بطبیب است زکام و نزله که عبارت است
از فرود آمدن فضول رطوبت دماغ از راه بینی یا حلق یا ریختن آن فضول
باعضای مجاوره مثل سینه و گوش و چشم و غیر اینها اگر سبب آن یکی از اسباب
مبخره حاره باشد یا از عالم نشستن در آفتاب یا نزدیک آتش یا غیر اینها
از آنچه در اول صداع مذکور شد علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره است
و حرارت در سوزش لذع در بینی و حدوث و رقت آنچه سیلان می نماید
و سرخی چشمها و سایر علامتها که در نوع اول صداع مذکور شد علاج نماید
اگر علامت غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد فصد
قیفال بکنند یا حجامت میان شانه اگر علامات غلبه صفرا باشد چنانچه
در صداع صفراوی مذکور شد دو روز این ملین را میل نماید عناب بیست
از هر یک ده دانه دو مثقال شیره تخم کاهو دو مثقال شیره تخم کشنیز
یکمثقال لخاکشیر سه مثقال شربت بنفشه سه مثقال و اگر این منضج را دو روز
میل نماید نافع است و تا سه روز از حبوب و شیرینی و آب سرد و ترشی احتراز
نماید و اگر تب باشد از هوای سرد کوشش احتراز نماید و غذاش عدس یا یخنی
ماش و جلاو و زرده تخم مرغ میل نماید و اگر ماده باشد مسهلی از بنفشه نیلوفر
عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از
هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت از هر یک هفت مثقال فلوس خیار چنبر
ده مثقال روغن بادام یکمثقال میل نماید و بعد از چهار روز شربت خشخاش
یا حب نزله یا حب الشفا یا افیون میل نماید و طریق ساختن شربت خشخاش
این است که صد دانه خشخاش با پوست و تخم در آب بخیسانند و بعد از دو
روز بجوشانند و صاف نمایند و پنجاه درم قند سفید بقوام آورند

علاج ما غلبه خون

شربت خشخاش

صفت

حب نزله

حب نزله

حب نزله

صفت حب نزله مجرب این است نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش
افیون از هر یک یکمثقال کتیرا هلدانه از هر یک دو مثقال زعفران
نیم مثقال با لعاب بزر قطونا حب سازند نسخه دیگر که نیز مجرب است
نشاسته رب السوس صمغ عربی بیخ لفاح تخم کاهو تخم بنفشه افیون زعفران
بذر البنج اجزا را مساوی حب سازند نسخه دیگر حب نزله نشاسته صمغ عربی رب
السوس تخم خشخاش افیون از هر یک یکمثقال کتیرا هلدانه بود که از هر یک
دو مثقال زعفران نیم مثقال و نسخه معجون حب الشفا در ربع مذکور است
و در نزله حاد بعد از چهارم حقنه ملین نیز شیئی جایز است و رفتن بحمام
معتدل و ریختن آب نیم گرم بر سر نافع است و چرب کردن مغز سر و اندرون
بینی بروغن تخم کدو و بروغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن
بنفشه بادام هر یک که باشد مناسب است و اگر علامات غلبه خون و صفرا
نباشند تدبیر همچنین است که مذکور شد سوای فصد و حقنه مسهل و اگر
سبب نزله برودت خارجی باشد مثل رسیدن هوای سرد یا اغتسال در آب سرد
و علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره و کندی حواس و انتفاع از مسخنات
بالفعل و عدم حدت ماده و عدم سوزش اندرون بینی علاج آن ملینی است
که در نوع اول مذکور شد میل نمایند و پرهیز را مثل نوع اول نگاه دارد
و سر را بپوشانند و اگر سبوس گرم کرده در کیسه کرده بر سر بندند
مناسب است و در این نوع اگر بخرنج می شود بسیار غلیظ باشد و دفع
ممتنع باشد بوییدن سیاه تخم در سرکه خیسانیده مناسب است و اگر بطول
کشد این نوع نزله خوردن ایارج فیقرا یا اطریفل مناسب است خصوصاً که
علت رطوبت در مزاج دماغ یا معده یا تمام بدن باشد و خوردن اطریفل صغیر

بعرف

درد چشم

در انواع نزله نافع است درد چشم که از اطبا رمد مینامند و آن عبارت است از ورم
طبقهٔ ملتحمه که طبقهٔ محسوس از طبقات چشم است یعنی آن گوشت سفیدی که در چشم
ظاهر میشود هرگاه ورم کند آن را رمد گویند و غالبا پلکهای چشم نیز بسبب آن
ورم میکند سببش اکثر خون باشد علامتش شدت سرخی چشمها و بزرگی ورم و
بسیار جهیدن رگها و بسیار چرک آمدن و سایر علامات غلبهٔ خون چنانچه در
صداع دموی مذکور شد علاج فصد قیفال است و حجامت میان شانه و خون بردن از
شیرهٔ تخم کاهو دو مثقال شیرهٔ تخم کشنیز یکمثقال شیرهٔ عناب ده دانه لعاب بزرقطونا
یکمثقال الخاکشیر سه مثقال شربت بنفشه یا شربت نیلوفر از هریک سه مثقال و اگر
۲ وجع و ورم شدت داشته باشد این ملین دلیل نماید شاهتره عنب الثعلب بیخ کاسنی
گل بنفشه گل نیلوفر از هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه آلوی بخارا
بیست دانه پوست هلیلهٔ زرد سه مثقال شیرخشت و ترنجبین از هریک ده مثقال
اگر محتاج شکر املین باشد بجای ملین دلمکر بعمل نماید و هریک شب تا یک شب
در وقت خواب سه مثقال اطریفل صغیر فرو برند و غذا ماش و برنج و آش عدس
و جنی ماش و چلاو با زردهٔ تخم مرغ تا دفعی که ورم و وجع سکون تمام پیدا کند
در ابتدا صندل سرخ بوبه در بند ای حضضی یکی افیون با آب عنب الثعلب و آب
کشنیز تر و کوکنار و آب حیاد هریک باشد بدور چشمها بنحوی که مایل بدرون
چشم نرود بمالند و مالیدن قرصی که حقیر از آن مبارک نام کرده‌ام با آب کشنیز
بدور چشم مناسب و مجرب است و حقیر بسیاری را از درد که چندان شدید نبود
مالیدن این قرص بدور چشم بدون معالجهٔ دیگر علاج کرده‌ام و صفت آن این است
صبر زرد اقاقیا صندل سرخ هلیلهٔ زرد از هریک سه مثقال دیو مدیبی فوفل
مرمکی کاقیه ورق گل سرخ از هریک دو مثقال زعفران یکمثقال اجزا را نرم

کوبیده

کوبیده با آب کشنیز سبز قرص نمایند و بعد از پنجم با هاون ادویه صبر سقوطری مرمکی زعفران
اضافه نمایند و زردهٔ تخم مرغ بتنهایی بیت چشم ضماد نمایند و چیزی بدرون چشم
داخل نکنند مگر سفیدهٔ تخم مرغ با لعاب اسبغول و لعاب بزرقطونا با مکید مگر بزنند و صاف از آن
بگیرند در چشم بچکانند و اگر شیر دختر بهم رسد بتنهایی با سفیدهٔ تخم مرغ و لعاب
در چشم بچکانند و بعد از چهارم لعاب حیاری کشنیز ج که از عرف چشم کوبند
بهم رسد کوب سرشته مجموع را بجوشانند و صاف نمایند و با سفیدهٔ تخم مرغ در
شیشه کرده بهم زنند و نیم گرم در چشم بچکانند که در تسکین وجع مجرب است
و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی را با سفیدهٔ تخم مرغ یا شیر دختران آب
باشد بسایند و در چشم بچکانند طریق ساختن شیاف ابیض این است سفیداب
قلعی بیست مثقال صمغ عربی یکمثقال افیون و کتیرا از هریک مثقال اجزا را نرم
کوبیده با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته فتیله‌ها ساخته در سایه خشک سازند که هرگاه خواسته باشند بقدر احتیاج
بجبیند و بعد از تسکین وجع و کم شدن سرخی این دوا را استعمال نمایند اندروت
چشم مقشر سه بر قطونا در زمستان نبات سفید میکند و این دوا
سفید و جهاد داروی زرد سفید مینامند و طریق استعمال آن چنان است
که قدری از آن را بر انگشت ابهام و سایر بگیرند و بر پلکهای بیاشند و
چشم را بهم بگذارند و بعد از آن که آب آمدن تمام شد چشمها را بگشایند
و اگر سبب درد صفرا باشد علامتش این است که ورم و سرخی و آمدن
و ریختن آب کمتر است و درد و سوزش و التهاب بیشتر است و سایر علامات
غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد موجود است علاج همان
چیزها است که در درد دموی مذکور شد غیر آنکه از دموی فصد را از جانب
مخالف بکنند و در صفراوی از طرف وجع زیرا که در دموی غالبا محتاج

شیاف ابیض

۲

درد دندان

دستور است مگر آنکه در این نوع چکانیدن روغن بادام شیرین در گوش مناسب است
و شیرکاه بیسر و بخاشی بسیار نافع است و اگر علامات غلبهٔ حرارت باشد چنانچه
در صداع دموی و صفراوی مذکور شد و در معالجهٔ ضعف قلب سوداوی مذکور
خواهد شد فصد قیفال در این نوع از درد گوش باید کرد خون آمدن از بینی
که از عرف اطبا رعاف گویند تا دامی که بجا افراط نرسد و از آمدن خون ضعف بهم
نرسد شخص علاج نباید شد پس اگر سببش حدت خون باشد و علامتش
علامات غلبهٔ صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدت و حرارت
مزاج و رقت خون علاجش فصد قیفال است و خون بردن مرتبات چنانچه در نوع
اول صداع مذکور شد از دوا و غذا و بعد از فصد و تدبیر هرگاه که خون
با افراط می‌آمده باشد ریختن آب بسیار سرد بر سر و بستن برف و یخ بر پیشانی سر
و پیشانی بقدر طاقت و بستن با بند‌ها و اعضا بسیار نافع است و آب نعناع تر
یا آب سرکین الاغ را با کافور یا کافور در بینی بچکانند یا آنکه مازو و کرد
آسیا کنند و صبر و دم الاخوین شب یمانی و افیون کوبیده در نیچه یا قلم کرده
در بینی بدمند یا کافور را با آب کشنیز تر در بینی بچکانند یا آب برف و یخ در
بینی بچکانند یا گل خطمی را با سرکه سر ضماد نمایند و اشامیدن و نشانیدن در آب بسیار
سرد و اگر هوا بسیار سرد باشد نافع است و اگر سبب رعاف بسیاری خون در بدن باشد
علامتش علامات غلبهٔ خون است چنانچه در صداع دموی مذکور شد و با افراط
آمدن خون علاجش فصد قیفال است و حجامت میان شانه و سایر تدابیر که در نوع
اول مذکور شد و خوردن دفع زرشک بسیار نافع است و در این نوع احتیاج بفصد
و حجامت بیشتر است و در نوع اول احتیاج بمبردات دارد درد دندان بدان که هرگاه
که خواهد عیش دندان و لثهٔ دندان او از آفات محفوظ باشد باید که رعایت چند چیز

بکند

بکند اول احتراز کند از آنکه غذا در معده فاسد شود دوم آنکه از خاییدن
چیزهایی که به دندان می‌چسبد خصوصا شیرینی مثل انجیر خشک احتراز کند سیم
آنکه از هر چیز دندان را کند میکند مثل میوه‌های ترش و از هر چیز بسیار سرد
باشد خصوصا بعد از چیزهای گرم باشد و بالعکس احتراز کند چهارم آنکه چیزها
بسیار صلب را به دندان نشکند پنجم آنکه دندانها را همیشه پاک داشته باشد
چنانچه بعد از چیزی خوردن به چوبی شوید و خلال کند ششم آنکه مکرر
مسواک کند خصوصا بعد از خواب و از مسواک کردن مراعات کند که تند
نباشد که دندان حرکت کند یا بن دندان سالم شود و مبالغه در مسواک
نکند بحدی که آب دندان برطرف شود بلکه هر روز مسواک کند بقدری
که چرک دندان پاک شود و بهترین چوبها برای مسواک چوب اراک است و اگر
نمک ترکی را سوده با عسل ضم نموده در هر ماهی دو بار بدندانها بمالند در حفظ
صحت دندان و لثه بسیار نافع است پس بدان که اگر سبب درد دندان خون
باشد علامتش علامات غلبهٔ خون و صفرا است و سایر علامات غلبهٔ حرارت
چنانچه در انواع صداع مذکور شد و این که وجع با آب سرد کوفتن در دهان ساکن
شود این که غالبا با ورم بن دندان باشد و اگر ورم نباشد با سرخی و شدت
حرارت بن دندان باشد علاج فصد قیفال و حجامت و بعد از آن تا مصلحها
دک و بزرگ بمبردات دوا و غذا چنانچه در صداع مذکور شد مناسب است
و سرکه و گلاب را با هم ضم نموده در دهان نگاه دارند و اگر وجع شدید باشد
اندک کافور نیز با سرکه و گلاب ضم نمایند و اگر وجع از اینها تسکین نیابد اندک
افیون را نرم سائیده با روغن گل سرخ ضم نموده در دهان نگاه دارند
اگر سبب درد دندان رطوبت بلغمیه باشد علامتش خفت وجع است و سکون

ضعیف و تنگ می شود و آن فصد دو بیمار از جانب وجع باید کرد و در صفراوی بکوشند
کافی است و احتیاج باشامیدن مسهل در صفراوی بیشتر است و هم چنین احتیاج بحقنه است
و اگر قرص بنفشه مسهل در صفراوی یافت نشود در رمد صفراوی نقل بدو مثقال
و آب گرم و اگر بعد از آن مسهلی که در دموی مذکور شد مناسب است **صفت**
قرص بنفشه این است گل بنفشه ده مثقال و رب گل سرخ پنج مثقال سقمونیا که در میان
به کیلا بشتر و تخم هو که قشر و در رمها کشته گرم با شیر ملایم کن اشتر باشند
تخمی کبر پخته شده باشد پس سقمونیا را با او ده باشند و از سقمونیای مشوی
که بید سه مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر تماما بنحوی که در
دموی مذکور شد و اگر سبب رمد بلغم باشد علامتش ثقلت و ورم است با کمی سرخی
و بسیاری چرک و بسیاری ریختن آب و طلبیدن بلکه هاده وقت خواب و سنگینی
و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد و نبودن علامات
دموی و صفراوی علاجش حقنه و اطریفل صغیر است با ایارج فیقرا بلیسوی کرده
صداع بلغمی مذکور شد و اصحیت بیاید بهمان دستور باشد که محتاج بیک فصد باشد
فصد قیفال بکنند و حلیله را نصف روز در آب خیسانیده و صبر بشویند و باده
بادیان ابیصاف بجوشانند تا به نصف رسد و صاف کنند و صاف آن را با لعاب
بزر قطونا گرم در چشم بچکانند و چشم را با آبی که اکلیل الملک را در او جوشانده
باشند بشویند و ضماد کنند مر مکی و اقاقیا و زعفران را با آب عنب
الثعلب بدور چشم مالند و بعد از سکون ورم و وجع ذرور ابیض در چشم
بکشند و پرهیز و سایر تدابیر همان است که در دموی مذکور شد و اگر سبب رمد
سودا باشد علامتش تیرگی رنگ چشم است و خشکی و بودن چرک یا کمی آن
و سایر علامات سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد و علاجش

مثل علاج

مثل علاج رمد صفراوی است ترطیب بیشتر باید کرد و ماء الشعیر با شربت بنفشه
بسی نافع است و سایر تدابیر از فصد و غیره مثل صفراوی است **درد گوش**
اگر سببش خون باشد علامتش مجموع علاماتی است که در صداع دموی مذکور
شد و فصد قیفال و حجامت میان شانه و بچکانند در گوش شیر دختر و سفیده تخم
مرغ و لعاب اسبغول و لعاب بزر قطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف
ابیض افیون را با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند و یا اندکی افیون را با آب گل
کرده بفتیله کتان آلوده در گوش دارند و صندل سرخ و صمغ عربی و بورق
ارمنی و شیاف مامیثا و کافور را با آب کشنیز سبز یا کاهو یا خرفه یا کاسنی
یا کوکنار یا عنب الثعلب با هم سرشته در گوش مالند و اگر از صفرا باشد
علامتش آنچه در رمد صفراوی مذکور شد علاجش بدستور علاج درد
گوش دموی است مگر آنکه در اینجا احتیاج بمرطبات و مسهل بیشتر است
و اگر وجع بسیار شدید نباشد احتیاج بفصد نیست و سایر تدابیر از چکانیدن
دواها و مالیدنها بنحوی که در درد گوش دموی و غذا و دوا بنحوی که
در رمد صفراوی مذکور شد و در انواع درد گوش روغن گل سرخ
را با آب سرکه بجوشانند تا سرکه برطرف شود و روغن بماند و آن را
و غیره در گوش بچکانند نافع است اگر سببش بلغم باشد علامتش عدم
علامات دموی و صفراوی است و ثقل وجع و سنگینی سر و سایر علامات
که در صداع بلغمی مذکور شد و علاجش بدستور علاج صداع بلغمی و در
نوع در گوش چکانیدن آب مرزنجوش در گوش مجرب است و روغن با
دام تلخ با آب ترب نافع و مجرب است اگر سببش سودا باشد علامتش
همان بلغمی است سوای سنگینی سر و رطوبت دهان و علاجش نزدیک بان

باشیاء حاره و این که سرخی و ورم بن دندان نباشد و سایر علامات غلبه حرارت
مفقود باشد علاجش حقنه و اطریفل صغیر است یا ایارج فیقرا و مضمضه کردن سرکه
بیخ ترب و عاقرقرحا در او جوشانیده باشند و صاف کرده باشند و اگر فلفل را بجوشانند
و صاف نمایند و آب آن را در دهان نگاه دارند نافع است و همچنین مویزج را
با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند یا پوست مادر را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند
و اگر سبب درد دندان نقبت و سوراخ باشد یعنی سوراخ شدن و تهی شدن
میان دندان علاجش این است که عاقرقرحا و افیون و کندر را با شیر مخلوط کرده
میان آن را پر کرده یا حب فلفل سیاه را با عسل معجون کرده در میان دندان بگذارند
یا سوراخ دندان را بصمغ مکی و زاج یا بمازو یا مصطکی و سعد یا بکافور پر کنند
و کافور را شیخ رئیس مجرب نقل کرده است یا مویزج و حلتیت و بورق ارمنی
و بذر البنج از هر یک دو جزو عاقرقرحا و فلفل از هر یک جزوی و افیون سه جزو
اجزا را نرم کوبیده با هم ضم نموده میان نقبه دندان داخل کنند و مضمضه به سرکه
که پوست کبر در او جوشانیده باشند بحدی که نصف سرکه بتحلیل رفته باشد نافع است
و مضمضه به سرکه که برگ مورد و پوست بیخ کبر در او جوشانیده باشند منع زیاد شدن
آن میکند و گاه هست که سبب سوراخ دندان کرم در میان آن بهم میرسد و وجع
از آن جهت است **علاجش** مضمضه با آب برگ شفتالو و قلیه زرد و حنظل
کوبیده و اگر با برنج کرم کشی بذر البنج تخم تره از هر یک چهار مثقال و نیم
اجزا را نرم کوبیده و با پیه بز سرشته حب سازند در وقت حاجت یک
حب را در آتش اندازند و دود آن را بنحوی بدهان صب کنند که دود آن بد
ندان کرم دار برسد و ادویه که در سوراخ شدن مذکور شد برای کرم
زده نیز نافع است **جنبش** دندان که اطبا ضرس و در حرکت کند شدن دندان

و نیز

یکدانه [illegible] در سوراخ دندان گذارد [illegible] مجرب است

[illegible] در میان دندان گذارد [illegible] مجرب است

بودن کرم در میان دندان و علاج آن

کوبند و اگر این است که از خوردن ترشی بهم رسد علاجش خائیدن ساق خرفه
و همچنین خائیدن مغز بادام مقشر و مغز فندق و همچنین خائیدن موم و جبن
نان گرم و زرده تخم مرغ گرم بحدی که از گرمی الما [illegible] از هر یک از اینها
نافع و مجرب است و اقوی از همه کوفته و اگر با عسل ضم شود اقوی است **ورم بن**
دندان اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش
فصد قیفال است و حجامت و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه
و خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع مذکور شد و بجهت انفجار ورم کثیرا تخم
مرو و مغز بادام شیرین مقشر از هر یک دو مثقال پوست هر دو بر سر آتش [illegible]
گل خطمی بعض یا مجموع اینها را نرم کوبیده بپاشند و اگر هسته تمر هندی را با اینها ضم نمایند
زود منفجر میشود **رفتن گوشت** بن دندان اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه
مکرر مذکور شد علاجش فصد قیفال است و حجامت میان شانه و فصد چهار رگ
و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع صفراوی
مذکور شد اگر علامات غلبه خون و صفرا نباشد بفصد و مسهل نیست سماق را
در گلاب جوشانیده مضمضه نمایند و پوست هلیله زرد را و مازو و فوفل هر یک را
نیم سوخته نرم کوبیده با نوره هندی گل ارمنی این مجموع را با آب کشنیز تر یا آب کاسنی
تر یا آبی که سماق در او جوشانیده باشند بکرات [illegible] دوا را اشیا باید دوست در وقت خواب
این دواها باشند طباشیر تخم کشنیز گلنار عدس دم الاخوین گلنار فوفل تخم گل سرخ
بیخ درخت زرشک تخم خرفه کوده سماق ورد گل سرخ کات هندی مرو [illegible] سوخته و اگر
نباشد بیخ مرجان سوخته و اگر مجموع این ادویه یافت نشود بعضی از اینها کافی است
و اگر باینها علاج نشود گوشت بن دندان فاسد شده باشد کندر زراوند مدحرج دم
الاخوین [illegible] بیخ بنفشه [illegible] باشد این اجزا را نرم کوبیده با سرکه عسل

ورم بن دندان

متعفن شدن گوشت بن دندان

ادویه که در [illegible] خون [illegible] باید

عوده قرصها ساخته و کوفته حاجت بپای دندانها پاشند طریقه عمل سرکه عنصل اینست
که پیاز عنصل را پاره کرده در نخی کشیده با نیزه در سرکه خوب در ظرفی کرده تا دو ماه
ولا اقل تا چهل یوم در آفتاب بگذارند پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکه
عنصل بهم نرسد همان ادویه را که مذکور شد با سرکه کهنه دو تا سه روز کهنه شده
باشند جوشانیده صاف نموده تا بخیر ادویه دندان سرکه است که
در بودن را و جلا داده باشند و هم چنین مضمضه آن همه خیر است و اگر فساد بحدی کامل
رسیده باشند سفوفی استعمال نمایند که مجرب است بیخ سوسن کرده عرق بیخ بنفشه کوبیده
عاقرقرحا از هر یک یک مثقال شب یمانی گلنار مازو کوره سماق از هر یک دو مثقال نرم
کوبیده بر پایهای دندانها پاشند تخصیصا اگر گوشت بن دندان فاسد و متعفن شده
بود و دندانها سیاه و باریک و ضعیف و اکثر مشرف بر افتادن بود اطبا ابتدا علاجها
کرده بودند و نفعی نکرده بود فقیر رجوع کرد فقیر بعد از فصد و تنقیه با سنون علاج کرده
و صحت کامل حاصل شد باذن الله تعالی و اگر عفونت و تآکل لثه و ناسور باشد ادویه
سنون سوختنی استعمال نمایند و صفت آن این است پوست انار ترش و پوست
از هر یک سه مثقال مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده
مثقال کوره سماق بو داده ده مثقال نمک هندی و نشادر از هر یک بحد دم اجزا را
نرم کوبیده با سرکه حب سازند و در وقت حاجت باز کوبیده بپای دندانها پاشند
و بعد از لحظه با آب گشنیز یا سرکه مضمضه کنند و اگر شدت فساد گوشت بن دندان
بحدی باشد که باینها علاج نشود ناچار بدوایی که صفت آن در دوا مذکور خواهد شد
علاج کنند و طریق استعمال آن این است که قدری از آن بپای دندانها پاشند صبر کنند
و بعد از آن با سرکه یا آب گشنیز بشویند و مضمضه کنند و اکثر الحکم بالسلاک گوشت
فاسد شده رفع شود و اگر بعد از استعمال آن وجع شدید بهم رسد به روغن گل سرخ

خاصیت سرکه عنصل

سنون

سنون نافع ناسور

مضمضه

مضمضه کنند تا وجع و سوزش فرو نشیند و بعد از بر طرف شدن گوشتهای فاسد شده
ادویه که بجهت پاشیدن شب در وقت خواب مذکور شد استعمال نمایند **خناق**
که در عرف آن را دکلو نامند عبارت است از ورم اجزای اندرونی یا بیرونی حلق
بسبب آن دم برگاه خونی باشد علامات سرخی رنگ و درد و پری رگها و شیرینی
طعم دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج
فصد قیفال از جانب مخالف و ترک شیرینی و حلوایی و خوردن بردات دوائیه ۲
و غذائیه چنانچه در دموی مذکور شد و بعد از فصد منضج و مسهل بجوی کرده
صداع صفراوی گذشت و اگر یک فصد کفایت نکند اعاده فصد از جانب موافق
بکنند یا حجامت میان شانه و اگر بعد از فصد موافق این نسخه اکتفا بکنند آب
اسپغول مسهل است عنب الثعلب خیارزه بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر برگ
سفید گل خطمی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه شیره جو مقشر لعاب بهدانه
از هر یک هشت مثقال شیرخشت ترنجبین فلوس خیارشنبر از هر یک ده مثقال روغن
بادام شیرین یک مثقال نمک طعام نیم مثقال در شربت دفعه بعمل آورند دفعه اول
آب نمک و قند روغن بادام و دهان سایر اجزا و آب برگ ... در
دفعه اخرا ابتدا غرغره به سرکه و گلاب یا آب گشنیز سبز یا آب کاسنی سبز یا آب توت
سیاه و عنب الثعلب و عدس و جو مقشر و گلنار فارسی و پوست خشخاش و تخم
کاهو و تخم کشنیز و سماق هر یک که یافت شود مناسب است و بعد از فصد و تلیین
سکون ورم و وجع تا تهادا از اجزای غرغره اجاص و فلوس خیارشنبر و انجیر غسل
نمایند و از خارج ضماد کشنیز سبز کوبیده مناسب است و اگر ورم از خارج ظاهر باشد
و بعد از فصد معلوم نشود که ورم جمع و منفجر می شود غرغرهای مذکوره با
بعمل آورند و کشنیز سبز و اسفناج تازه را بخته کوبیده ضماد نمایند یا آنکه گل خطمی گل بنفشه

خناق

۲

اضافه

۲ بزرلک سفید تخم مرو کتیرا اجاصی با شیر کاو و یا با اسفناج یا آب برگ هندبا بجوشد نیم گرم
ضماد نمایند و هرگاه قریب بانفجار شد تخم مرهندی کوبیده ضماد نمایند تا منفجر
شود بعد از انفجار همین ضماد را استعمال نمایند تا از چرک پاک شده ملتئم گردد
و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش کمی وجع است و زردی ورم و دشواری چیزی
فرو بردن و بسیار لعاب در دهن و شوری آن و سفیدی رنگ و رو و تهییج
صورت و سایر علامات بلغم علاجش آنست که اول حقنه کنند از عنب الثعلب گاو
زبان اکلیل الملک بابونه بنفشه بادیان بیخ کاسنی سنا مکی اصل السوس از هریک دو
مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هریک پانزده دانه کافشه بیخ مثقال آب
چغندر ده مثقال سبوس گندم پنج مثقال ترنجبین فلوس خیار چنبر از هریک
ده مثقال بوره ارمنی یکمثقال نمک طعام نیم مثقال روغن بادام تلخ دو مثقال در
پنج دفعه بعمل آورند و اگر چیزی بگلو فرو رود حب الثعلب گاوزبان تخم خطمی
بیخ کاسنی از هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه ترنجبین هفت مثقال
بنوشند و غرغره در این نوع از خناق رب جوز بهترین ادویه است وصفت
آن این است که پوست سبز گردکان را بکوبند و بجوشانند تا بنصف برسد و صاف
نصف مجموع آب پوست گردو شکر لیمانی نمایند و بجوشانند و کفش را بگیرند و آن
با در دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند ملا نفیس در شرح اسباب می گوید
که غرغره برب جوز قوی تر فعلهٔ از هر چیز است در معالجه اورام حلق فقیر دیگا
این است که در خناق دموی و صفراوی هرگاه شدید باشد هم نافع است چنانچه
ظاهر کلام ملا نفیس هم دلالت دارد و اگر رب جوز یافت نشود غرغره با آب توت
و سکنجبین عسلی یا عسل با آبی که در او عاقرقرحا و مویزج حنظل با اندک
زعفران جوشانیده باشند غرغره کنند یا با آبی که حلبه و انجیر و عاقرقرحا

شربت جو

جوشانیده

جوشانیده باشند غرغره کنند و بعد از سه روز انجیر خشک را بجوشانند و اندکی بوره
در او حل کنند و غرغره کنند و از ادویه که در خناقهای بسیار صلب متفق علیه
اطبا است خصوصا بلغمی بتجربه رسیده است سرگین سگ است طریق اخذ و استعمال
آن این است که سگ را سه روز غیر استخوان غذائی ندهند و در روز چهارم
سرگین او را ضبط نموده خشک کنند و غرغره با آن کنند و آلودن انگشت با سرگین
بان و بر ورم مالیدن و از بیرون طلا کردن و با سکنجبین قلیلی از آن با
مخلوط کردن و اندک اندک فرو بردن تا مرا این شقوق نافع است و بسی
خناقهای صعب که بچیزی دیگر صلاح نشده باین رفع شده و از انواع خناق شکا
فتن شکم خوک و کوم از خارج ضماد کنند و فقیر تجربه کرده بسیار نافع بود
و شکافتن شکم وزغ و کوم ضماد نمایند هم نافع است و زن یکی از اعاظم و امرا با بدو
خناق دموی بسیار صعب عارض شده بعد از فصد غرغرههای بسیار تنگی راه نفس
بحدی رسیده بود که هلاکت معلوم شد از نصف شب تا صبح ده خوک را کشته
و شکافته و بر فضا و را بر بگلو ضماد کرده تا صبح بهتر شد که تنگی نفس
هیچ نبود و نفس با استراحت می کشید نهایت قادر بر چیزی خوردن نبود بعد از آن
غرغره با شیر کاو گشنیز و انجیر بر او جوشانیده با فلوس و خیار چنبر فرو دم و
تا شب اندک انفتاح شد و قلیلی ماء الشعیر فرو برد و بسایر تدابیر علاج کردم
تا بهتر شد و بیتی دیمانی که افعی یا خفه کرده باشند بر کردن صاحب خناق نافع
و مجرب است و در خناق بلغمی غرغره بمری و عسل بسیار نافع است و هم چنین غرغره
بسکنجبین عسلی و آب توت و عاقرقرحا و مویزج و خردل و در اواخر که ماده ۲
نضج یافته باشد منفجر شود نشادر و بوره داده بنحو کرده در حلق بدمند که
بحدی منفجر می شود و مردم این زمان نادسی ایکاهه می گویند هرگاه باشند تریب

حب مرض

حب مجرب

لعوق خشخاش مجرب

صفت شربت زوفا

احمر و زعفران هریک ماشی آمیخته فرو برند و در شب وقت خواب این حب را در دهان
نگاه دارند نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هریک دو مثقال مغز بادام شیرین باقلای
مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هریک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده با لعاب بزرقطونا
چهار عجین نمایند و بقدر نخود ساخته مکرر در دهان نگاه دارند و حبی که در نزله
مذکور شد اول در این نوع نافع و مجرب است و فقیر بسیارها عزمن و قرب بیست سال ابتدا
و احایین حب علاج کردم و از اسرار است صفتش کتیرا اسبات سفید نشاسته باقلای مقشر
مویز هسته بیرون کرده تخم خشخاش پوست خشخاش هلیله گل ارمنی از هریک دو مثقال
افیون سه مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بهیدانه حب کرده وقت خواب در دهان نگاه
دارند و لعوق خشخاش در این نوع سرفه و سایر انواع حتی بلغمی خصوصا بعد از نضج
بسیار نافع و مجرب است صفتش آنست پوست خشخاش پنجاه مثقال بخیسانند و
بجوشانند و صاف کنند و باز و پنجاه مثقال قند بجوشانند تا بقوام آید و بعد از آن
۲ درو سبوس مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین از هریک پنج مثقال کوفته بان امیزش نمایند قدر
شربت یا دو مثقال هر دو زاهی دو زاندک اندک بلیسند که نافع است و در انواع سرفها
مجرب است وصفت شربت زوفا در این نوع از سرفه بسی نافع و مجرب است صفت آن این است
خشخاش سفید با پوست و تخم بیست عدد و تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی از هریک
پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال بزرقطونا ده مثقال اجزا در وزن دو آب باران بخیسانند
و بجوشانند و صاف کنند و با قند سفید از صد و هشتاد مثقال تا دویست مثقال بقوام
آورند قدر شربت تا سه مثقال اهم دوزه بلیسند و اگر سبب سرفه حرارت مزاج شش و غلبه
خون باشد علامتش حرارت نفس است و تنگی و سرخی رنگ و رو و سایر علامات
غلبه حرارت بر مزاج چنانچه در انواع صداع مذکور شد علاجش باسلیق و خوردن
هر روز سی مثقال ماء الشعیر با سه مثقال شربت بنفشه و یکمثقال سفوف سعال مذکور

و لعاب

قرص خشخاش

شربت زوفا

و لعاب بهدانه و بزرقطونا و اگر بفصد و شربت دفع نشود دو روز از این سفوف اصل عاید
عناب سپستان از هریک ده دانه خیار زرد بهدانه از هریک سه مثقال شیره تخم کدو و تخم
کاهو از هریک دو مثقال شربت بنفشه سه مثقال سفوف سعال مذکور یکمثقال و روز
سیم این مسهل استعمال نماید عناب سپستان از هریک دو مثقال شیرخشت ترنجبین از هریک
هفت مثقال خیار چنبر ده مثقال روغن بادام شیرین یکمثقال و اگر محتاج تکرار باشد
مکرر نماید و غذا آش جو شوربا و بقلیه حلاوی و جلاو زردک تخم مرغ و ماش
مقشر با شیره بادام و شیره خشخاش و بدانکه در این نوع و نوع اول سرفه و بالجمله فرد
که باحرارت مزاج باشد بعد از معالجات مذکوره اگر سرفه باقی باشد خوردن شیر
الاغ بنحوی که در تپ مذکور خواهد شد نافع است و اگر هر روز با شیر الاغ بقدر
یکمثقال قرص خشخاش ضم شود نافع است قرص خشخاش این است گل سرخ صمغ عربی
از هریک چهار مثقال نشاسته کتیرا رب السوس از هریک دو مثقال خشخاش سفید
و سیاه از هریک دو مثقال طباشیر پنج مثقال زعفران نیم مثقال با آب خالص قرص
سازند قدر شربت دو مثقال و اگر بعوض شیر الاغ ماء الشعیر که صفت آن در خناق مذکور
شد میل نمایند هم نافع است و ماء الشعیر با شربت بنفشه بدل دن قرص خشخاش هم نافع و مجرب
است و اگر سبب سرفه ماده رطوبتی باشد که بر شش ریخته باشد علامتش آن است
که بخیزد در وقت بیرون آمدن مثل غلظت داشته باشد و عدم علامات غلبه حرارت علاجش
خوردن دو نخاست با لعاب حلبه و بعد از آن طریق ساختن شربت زوفا
این است زوفای یابس و پرسیاوشان اصل السوس از هریک هفت مثقال بنفشه
تخم خطمی خبازی از هریک چهار مثقال عناب سپستان از هریک سی دانه انجیر زرد
۲ بیست دانه اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و پنجاه درم شکر بقوام آورند قدر شربت
پنج مثقال تا هفت مثقال از این شربت را با لعابهای مذکوره میل نمایند تا ماده پخته

خناق انکا جار

کنند که سرکا کویند در اصفهان ترتیب کرده باشند با سرکه و صفت آن این است که آرد
جو را درد کنند مرا بی نمک و خمیر مایه در آب خمیر کنند و در برابر آفتاب بخیزد بپیچند در سایه
کذارند تا خشک شود پس بکیرند و آن نانرا با مثل آن نانی کرا ریحی و بیخ بخته باشند
دهم وزن نان نمک و ربع آن دارچینی نه مجموع را کوبیده با آب خمیر کرده در آفتاب بیست
روز در آفتاب کذارند و مکرر برهم زنند و آب تازه بیاورند بر آن برهم زنند
و بعد از بیست روز بردارند و خشک کنند و این مایه را هر کاه با سرکه تا چهل روز
در آفتاب کذارند از آب کامه می کویند اکر با شیر تربیت دهند معروفست بکوامه
و انجیر قدر سرکه باشد لا اقل با باشد بیسه هم می شود و شیر هم چنین باشد و فانجر
غرغره خناق میباید و مقصود الجملات آن مایه است هانا کی تربیت یافته باشد کم
باشد نافع است **شکنجبین** عنصلی که سرکه عنصل که صفتش در وقت کوشت بن

صفت سکنجبین عنصلی

دندان مذکور شد بقدری که چاشنی بخود عسل کف کرفته بجوشانند و ضبط کنند
و اکر سبب خناق سودا باشد علامتش تیرکی رنک و رخسار و صلابت ورم و خشکی
دهان و سایر علامات غلبه سودا اینجا بخرد در صداع سوداوی مذکور شد علاجش
مثل علاج خناق دموی و صفراوی است و در غرغره خناق سوداوی رب جوز ۲
نافع است و در اواخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد که پخته باشند و فلوس و خیار
چنبر و سایر علاجها مثل دموی است غرغره دیکر بجهت خناق دموی و صفراوی
آب انار ترش که با پیه افسرده باشند یا رب توت و آب کشنیز بدستور آب برک
بارهنک و آب عنب الثعلب و آب مطبوخ سماق و بعد از چند روز که ماده نضج یافته

مطبوخ

باشد انجیر زرد و حلبه و بارهنک و اصل السوس جوشانیده صاف نموده با فلوس
خیار چنبر غرغره نمایند و اکر درد کلو باشد غرغره با عدس و بارهنک و
کل سرخ و تخم مورد که جوشانیده صاف کرده باشند یا رب توت نافع است ود

ودر

و در انواع درد کلو غرغره بکلنار و کل سرخ و عدس و کوکنار که جوشانیده
صاف نموده با آب جوز مذکور نافع است و اکر سبب ورم صفرا باشد علامتش
شدت وجع و عطش و خشکی و تلخی دهان و سایر علامات غلبه صفرا است
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش همان خناق دموی است بجز
آنکه فصد در این نوع کافی است و اسهال بمسهلات صفرا در این نوع

ماء الشعیر

بهتر است و طریق سکنجبین و ماء الشعیر با شربت نیلوفر مناسبست آنکه ده مثقال
جو پوست کنده را با دویست مثقال آب با آتش نرم ملایمی بجوشانند تا نصف مثقال آب
بماند پس صاف نموده در همین روز بیست مثقال آن را با ده مثقال سکنجبین ساده
یا سه مثقال شربت نیلوفر یا هشت مثقال شیرخشت بنوشند و مسهلات بمسهل و منضج و غرغره
و سایر تدابیر نیز همچنین که در ورم دموی مذکور شد و در ورم خارج کلو اکر خواهند بتحریر
مالیدن فلوس خیار چنبر و روغن بادام محلل ورم می نماید **سرفه** که در عرف

سرفه

اطبا آنرا سعال میخوانند و آن حرکتی است از سینه و شش بسبب آنکه ماده ضاره
باشد که از دماغ بشش و اعضای سینه میریخته باشد علامتش خشکی سرفه است یعنی سرفه
چیزی دفع نمی شده باشد و این که سرفه در شب بیشتر می باشد و سوزش با خارج
کلو و اعضای سینه علاجش این است که منع نزول ماده نموده شربت خشخاش نماید و از شیر برنج
و حب لیمو و ترنجبین و آب سرد احتراز نماید و اکر شربت خشخاش را با لعاب بهدانه و بذر
قطونا و شیره تخم کدو و شیره تخم کاهو و سفوف سعال میل نماید بهتر است **طریق**

صفت سفوف سعال

ساختن سفوف سعال این است تخم اسفناج و کثیرا از هر یک یک مثقال نشاسته و صمغ عربی
از هر یک دو مثقال و نیم رب السوس و نبات سفید از هر یک یک مثقال الا مغز تخم کدو کوبیده
سفوف سازند هر روز سه مثقال شربت خشخاش را با یک مثقال از این سفوف با
لعابها و شیرها که مذکور شد میل نماید و اکر شربت خشخاش میسر نشود هر روز ظرف

ذات الجنب و ذات العرض و شوصه و ذات الصدر

و منع شود **ذات الجنب و ذات العرض و شوصه و ذات الصدر** بدان که ذات الجنب ورمی است
در پرده که در اندرون کشیده است بر استخوانهای که آنرا بعربی اضلاع و بفارسی دنده
کویند و بترکی قبورغه کویند و آنها چهارده استخوانست از هر طرف هفت که باصطلاح
اطبا آنها را اضلاع صدر کویند یا پرده که داخل است میان اعضائی که نفس کشیدن با
آنهاست مثل شش و دل و پردهای سینه و میان اعضای غذا مثل معده و جکر و غیر اینها
که این پرده حجاب و منصف نموده اند پس هر کاه ورم در یکی از این دو پرده باشند
آنرا ذات الجنب صحیح کویند و اکر ورم در پردها باشند که با این مهیچهها از دو دنده
با پرده که از اینجا بیرون بر استخوانهای دنده کشیده است آنرا ذات الجنب مغالطه و غیر صحیح
کویند و اکر ورم در پرده باشند که کشیده است بر استخوانهای دندهها که سر آنها بهم
نرسیده که باصطلاح اطبا آنها را اضلاع خلف کویند و آنها ده استخوانست از هر طرفی
پنج آنرا شوصه کرچه کویند بعضی بسبیل ترادف هریک از آنها را ذات الجنب و شوصه
و برسام کویند بعضی بخلاف مذکور اصطلاحات کرده اند لهذا جهت مناقشه در اصطلاح
نیست و ثمره نزاع در علاج نیست بذکر آنها پرداخته بنا بر اصطلاح مشهور که لاشتر و کاه
ورم در پرده می باشد که سینه را به دو قسمت کرده پس اکر در طرفی باشد از پرده که متصل
است باستخوانهای سینه آنرا ذات الصدر کویند و اکر در طرفی باشد که متصل است بمهرهای
پشت آنرا ذات العرض کویند **ذات الجنب خالص** هر کاه سببش خون باشد علامتش تب دائمی است

ذات الجنب خالص

و درد ناخس مانند آنکه کویا چیزی در عضو میخلد و تنکی نفس و سرفه شدید یا درد و نفس
زدن بهم و سرخی رنک و رخسار و پری رکها و صلبی رکهای جهنده و اکثر آن است
که تشنکی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان نیز می باشد و اقوی
علامات در تمییز ماده ذات الجنب این است که انچه بسرفه دفع می شود که اطبا آنرا
نفث می کویند مخلوط بخون می باشد علاج فصد باسلیق از طرف مخالف وجع بکند

واکر

و اکر قوت قوی باشد چون فصد دیکر تغییر رنک کند بکیرند و فصد باید که در ابتدای
مرض بعمل آید زیرا که در فصد انتظار نضج ماده ضرور نیست لهذا فصد را در اول
می توان کرد و صاحب خلاصه التجارب می کوید که من فصد را در روز دویم انفع از ۲
سایر ایام دانسته ام و روز سیم و چهارم بد نمیشود اکر از اول تا چهارم فصد
بعمل آمده باشد در پنجم مسهل باید داد و الا در پنجم فصد باید کرد و در ششم مسهل باید
داد و اکر در پنجم نیز بعمل نیامده باشد البته فصد را در هفت بکذارند اکر از هفتم
بکذرد دیکر فصد از جانب مخالف نباید بعمل آید بلکه از جانب وجع باید و بعضی
اطبا بعد از چهار روز را از جانب وجع فرموده اند و از ایشان هر کاه تا هفتم ماده دموی
باشد از جانب مخالف فصد کرده ام و بسیار نافع یافته ام هر کاه فصد از جانب مخالف
قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیکر از جانب وجع در هفتم بعمل آورند و اکر در
هفتم بعمل نیاورند در نهم و الا در یازدهم و اکر بعد از فصد از جانب وجع حجامت
میان شانه بکیرند در حالتی که اعراض مرض بسیار شدید باشد هم شاید و اکر بعد
از فصد ثانی شدت اعراض مرض باشد و باز محتاج بکم کردن خون باشد حجامت
می توان کرد و شیخ الرئیس تجویز حجامت میان شانه کرده و اکر تا یازدهم هیچ خون
نکرفته باشند یا آنکه اندکی خون کرفته باشند و باز اعراض مرض از شدت وجع تنکی
نفس و بسیاری لمس خون باشد در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم اکر هیچ خون
نکرفته باشند باسلیق از جانب وجع و اکر خون کرفته باشند حجامت میان شانه
بکنند و اکر علامات ماده صعود بدماغ از هذیان که غشی بسیار و بیخوابی بسیار
و بیهوشی باشد یا فصد صافن از جانب وجع یا حجامت ساق از آن جانب بکنند
این تذکره یا در حاوی کثیر منع از خون کرفتن بعد از بیستم کرده لهذا شیخ الرئیس
با المنهاج تجویز کرده اما دوا در اول منضجی از عناب و سپستان از هر یک پانزده دانه

هلیله زرد دو مثقال بجوشانند و صاف کنند و با شیره تخم کدو سه مثقال و شربت بنفشه
یا شربت نیلوفر از هر یک که باشد چهار مثقال قرص طباشیر ملین نیم مثقال بدهند
و در اخر روز لعاب هلیله زرد و لعاب بزر قطونا و خاکشیر و عرق بید نیم گرم بدهند
و در روز پنجم یا ششم مسهلی بدهند مانند این دستور عناب سپستان از هر یک بیست عدد دانه گل
بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی تخم خبازی از هر یک دو مثقال ترنجبین شیرخشت فلوس خیار
چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین و همچنین مسهل را در هشتم و دهم و دوا
زدهم نیز بدهند و در سیزدهم نیز اگر تب شدت داشته باشد و وجع و سرفه شدید
باشد باز چنین مسهل را در سایر ایام همان منضج را و اگر نفث مشکل باشد و باسانی
تمام مدفوع باشد در مسهل و منضج دو مثقال بزر کتان اضافه نمایند و بهترین دواها
بعد از مسهل اول در این مرض ماء الشعیر است که بعوض دوا و غذا اب می توان داد
هر گاه بعوض منضج مذکور سی مثقال ماء الشعیر را با چهار مثقال شربت بنفشه و نیم
مثقال قرص طباشیر بدهند می توانند شد یا انکه منضج مزبور را با سطوخودوس
بدهند و ماء الشعیر را بعوض اب هر چه تشنه شود بدهند و اگر شوربا خواهند ماء الشعیر
و برنج و کدو و اسفناج یا با کدو و زرشک بدهند شاید و غذا تا روز چهارم معمول
شوربای بی حیوانی که با یا اسفناج و کدو و شیره بادام و اگر بخواهی بیمار باشد شیره
تخم خشخاش سفید نیز اضافه نمایند و همچنین ماش مقشر با شیره بادام طرف شام بدهند و بعد از
چهاردهم اگر وجع ساکن شده باشد و تب تخفیف یافته باشد جوجه بدهند و اگر
ضعف زیاده باشد بعد از چهاردهم با وجود تب می توان داد و بعد از چهاردهم اگر
وجع و سرفه و تب باقی باشد اگر تب حدت داشته باشد منضج مزبور را داد و سرفه دفع بعد
از ان باز مسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف یافته باشد و سرفه و وجع باشد و نفث
غلیظ کم مانده باشد گاوزبان اصل السوس از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص

طباشیر را

[illegible]

طباشیر را کم کنند و مسهل را با اضافه اصل السوس و گاوزبان و پرسیاوشان از هر یک
دو مثقال و مویز منقی بیست و ده دانه بدهند و احتراز از اب سرد و میوه‌ها لازم
دانند تا وجع و سرفه و تب دفع شده صحت حاصل گردد انشاء الله **اما الضماد**
با این نهج استعمال نمایند که در ابتدا ارد جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن بادام شیرین
استعمال نمایند و اگر قلیلی کتیرا و موم کافوری نیز اضافه نمایند شاید و بعد از سیم
ضماد را در ابتدا اکلیل الملک و تخم کتان و ارد جو و پوست خشخاش بغیر تخم ده
و بعد از هفتم نیز ضماد اول اکلیل الملک و تخم کتان و بعد از یازدهم ارد
جو را در باقلا و بابونه استعمال نمایند و در اواخر بعوض روغن بادام
روغن بابونه بکنند **صفت قرص طباشیر** این است طباشیر سفید چهار درم تخم خرفه
سه درم مغز خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کتیرا از
هر یک یک درم با لعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند و اگر سبب ورم صفرا
باشد علاماتش نیز تب دائم است و در ملتهب و سوزش و سرفه شدید و
تنگی نفس و زردی بول و قلق و اضطراب و در صفراوی تشنگی و خشکی دهان
و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان بیش از دموی می باشد و در دموی
تنگی نفس بیشتر است و زردی بول از اقوای علامات صفراوی است و ماده
علاج او بدستوری است که در دموی مذکور شد سوای انکه در صفراوی
اول مسهل باید داد و روز پنجم یا ششم فصد باسلیق از طرف وجع باید کرد و دیگر ۲
معالجه اگر وجع شدت داشته باشد و تنگی نفس باشد حجامت میان شانه‌ها هم
بکنند و بسا باشد که احتیاج بحجامت نشود و سایر تدابیر تمام بنهجی است که در
دموی مذکور شد و نیز باید در این نوع بیش از دموی باید کرد و مداومت
ماء الشعیر در این نوع از لوازم است و در منضج مذکور شده تخم کاهو و اگر بخواهی

ضمادات

قرص طباشیر

بیمار باشد شیره تخم خشخاش اضافه نمایند و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش
سبکی تب است و خفت وجع و بی‌رنگی بول و غلیظی ان و نبودن علاماتی که در دموی
و صفراوی مذکور شد و از اقوای علامات بلغمی سفیدی نفث است یا انکه [illegible]
علاجش قریب است بعلاج دو نوع سابق سوای انکه در این نوع نیز یک فصد کافی است
چنانچه در صفراوی مذکور شد و بسا باشد که احتیاج بیک فصد هم نیز نباشد چنانچه
مقرر شد در این نوع اکثر حسب بدون فصد معالجه نموده‌ام و در منضج مذکور در دموی
گاوزبان اضافه نمایند و در مسهل گاوزبان و اصل السوس و بعد از دهم
پرسیاوشان با اجزای مذکوره و باقی علاج بدستور دموی است و نیز باید در این
بیماری کثرت بعمل باید اورد و اگر سبب ورم سودا باشد و این بدترین انواع است چنانچه
اکثر اطبا گفته‌اند که این نوع قتال است علاماتش شدت همان علاماتی است که در صفراوی
مذکور شد و سیاهی روی و زبان و از اقوای علامات سیاهی نفث است و دیر رسیدن
نفث و بعد از ان که بیمار مشکل کنده می شود علاجش بنهجی است که در صفراوی و دموی
مذکور شد و نیز باید در این نوع بیش از همه انواع باید کرد و فصد در این نوع در ۲
ابتدا از جانب مخالف وجع باید کرد و بعد از ان از جانب وجع بنحوی که در دموی
مذکور شد و با این نوع بعوض مسهل مشروح اسطقان بعمل اورند باین دستور
که در پنجم یا ششم عنب الثعلب تخم خطمی خبازی گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی تخم کتان
از هر یک سه مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه شیره جو مقشر ده مثقال شیرخشت
ترنجبین فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال البته
چند ده هفت مثقال نمک طعام نیم مثقال اول اب و عناب دوا با یک مثقال روغن با
دام بریزند و سایر اجزا را چهار درم بختی عوده بچهار درم عشر بریزند و اب چغندر در ادرا
اخر داخل نمایند و همچنین در هشتم نیز باین دستور حقنه نمایند و در سایر انواع

ضماد

همچو صفراوی بعد از ان نیز مسهل مشروب صافی اگر هذیان و بیخوابی
و سنگینی سر باشد مسهل افتیمونی خفیفی بعمل اورند بهتر است و در این نوع سوداوی
منضجی که سایر ایام می بود ضماد مداومت ماء الشعیر و فصد و حجامت بنحوی است
که در دموی مذکور شد و فقیر در این اوقات ایام ذات الجنب سوداوی را معالجه
کردم باین نحو که در پنجم رجوع بحقیر کردند منضج دادم و در ششم مسهل مشروب
و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث در اول بیمار زرد بود
در هفتم سیاه شد و در هشتم حقنه فرمودم و در چهاردهم اعاده فصد از جانب
وجع کردم و در دهم و دوازدهم باز حقنه فرمودم و در چهاردهم حجامت
میان شانه کردم اکثر اعراض تخفیف یافت و منضج و ضماد بنهجی بود که در دموی
مذکور شد و تا چهاردهم ماء الشعیر بعوض اب می دادم بعد از چهاردهم چون
اندک بهبودی در صورت و نبض پیدا بود و اعراض ذات الجنب ساکن نشده
بود سیاهی نفث برطرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل
مشروحی بدستوری که بود دادم و حقنه نیز دادم و چون بقیه وجع
بود در بیستم نیز مسهل مشروب دادم تب و وجع و سرفه بالمره دفع شد و صحت
حاصل شد باذن الله **ذات الجنب** و مغالط غیر صحیح در اسباب و علامات و
معالجات با ذات الجنب صحیح متحد است مگر اینکه اعراضش از عالم شدت وجع
و حدت تب و بیهوشی و سایر ناخوشیها و علامات از صحیح کمتر است و بسا باشد
که در غیر صحیح ورم در ظاهر باشد و انتفاخ اصلا در غیر صحیح بیشتر است و نفث
در این نوع بسیار کم است و علامات و علاج هر یک در دموی و صفراوی و بلغمی
و سوداوی بدستوری است که در صحیح مذکور شد و اما شوصه علامتش
همان علاماتی است که در ذات الجنب مذکور شد سوای اینکه در شوصه وجع

ذات الجنب مغالط

در اسفنجی اجزای ریه هاست که سر اجزا بهم پیوسته و علامات دیگر آن که علیل از شدت
وجع حرکت نمی تواند کرد و هیچ شکل نمی تواند خوابید و نفث نیز بسیار کم می باشد
علاجش نیز در هر یک از صفراوی و دموی و بلغمی و سوداوی با ذات الجنب متحد است
مگر این که در شوصه رات فصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه بکنند
بدستوری که در ذات الجنب سوداوی مذکور شد و بعوض مسهل مشروب در ابابی که
باید مسهل دار اصفاقان بعمل آورند باقی علاج از منضج و فصد و تبرید و غذا و ضماد
همان علاج ذات الجنب است و نفع اضمده در شوصه کمتر از ذات الجنب است اما
ذات الصدر و ذات العرض علامت هر یک از دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی
بنحوی است که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در ذات الصدر وجع در ابتدا
کوتاه کردن است تا آخر اسفنجی اجزای سینه و علیل نظر بر بالین نمی تواند کرد و سر را
ببالا نمی تواند کشید و آخرش در این است که بر پشت یا بر پهلو ها نمی تواند و در ذات
العرض وجع در مهره های پشت می باشد و علیل بر پشت نمی تواند خوابید و بجانب
راست نظر نمی تواند کرد و هر گاه سر فرو می کند از شدت سر زنه مضطرب میشود و علاج
انواع هر یک از اینها بعینه همان علاج انواع ذات الجنب است سوای آنکه ضماد در ذات ۲
الصدر بر سینه و در ذات العرض بر پشت باید بعمل آید و بعد وجع از هر یک از
ذات الصدر و ذات العرض در وسط است و جانب مخالف و موافق عبث است در فصد
در ابتدا از طرف راست و بعد از آن از طرف چپ باید کرد و هر گاه بعد از بینیم در
هر یک از امراض مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ باقی باشد و تب نهایت تخفیف ۲
داشته باشد حقو صادر یعنی هر یک از امراض مذکوره شربت زوفا که در سرفه
مذکور شد با شیره تخم کدو و لعاب حلبه از چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند
و اگر از سفوف سعال که آن در سرفه مذکور است بقدر نیم مثقال با شربت زوفا

هم نیز

ذات الصدر و ذات العرض

خم نمایند شاید و اگر بعد از بینیم حقو تب تخفیف یافته باشد حقو صادر صفراوی
و خلط چندان غلیظ نباشد اکتفا بشیره تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال و شربت
بنفشه چهار مثقال با لعاب حلبه و نیم مثقال از سفوف سعال لعوق بر عمل نمایند تا تب
نهایت تخفیف بیابد و بعد از آن اگر محتاج بشربت زوفا باشد بنحوی که مذکور شد
بدهند و بیان آنچه مذکور شد بسایط امراض مذکوره بود و هر گاه دو و بیشتر
اجزای تواند شد مثل جمع ذات الجنب و ذات الصدر و غیر ذلک از ترکیب و هر گاه
مجموع یا اکثر اجزا جمع شود و علامات اجتماع وجع اکثر یا جمع مواضع مزبوره است علاج
بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطبا تصریح نموده اند بهر حال علاج مرکب همان علاج مفردات است
بالنهایت اهتمام و استعمال ضماد بر جمیع مواضعی که وجع دارد ذات الریه ورمی است
که در شش بهم رسد از خون یا صفرا یا بلغم شور متعفن و گاه هست که سبب آن نزله
حاره است که از دماغ نازل و اکثر از انتقال ماده خناق می باشد و گاه از انتقال
ذات الجنب و گاه از انتقال سرسام بهم رسد و بهر حال یا دموی یا صفراوی یا بلغمی است
پس اگر بسبب خون باشد علامتش تب دائمی و ضیق نفس شدید و درد در
سینه با سنگینی دل چنانچه گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند و درد اکثر این است
که درد در استخوان جنبه کرده کشیده است تا آخر اسفنجی اجزای سینه و گاه به کتف
نیز رسد و سرخی رخسار خصوصا گونه ها چنانچه گویا گونه ها بچیز سرخی رنگ
کرده اند و سرخی چشمها و ورم و بادکی تمام سوزش خصوصا پلکهای چشم و سنگینی حرکت
چشمها و عطش شدید و خشکی زبان و کوتاهی نفس و سرخی زبان در ابتداء و بعد از آن
سیاهی آن و سرخی بول با غلظت و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع دموی
و ذات الجنب دموی مذکور شد و اگر بسبب صفرا باشد علامتش تب دائمی است در
نهایت حدت و تنگی نفس و وجع اشد از دموی است و سرخی رنگ در رخسار و پیشانی کمتر

ذات الریه

چشمها کمتر از دموی و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب و عطش
و افزونی تنگی مجموع بیش از آنچه در دموی است و زردی یا سرخی بول با رقت و بالجمله
مجموع آنچه از علامات در صداع صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد و اگر
بسبب بلغم باشد علامتش تب دائمی است خفیف است با علاماتی که در تب لازم بلغمی
مذکور شد و سنگینی وجع و ضعف و شدت تنگی نفس و رطوبت زبان و تیرگی
بول و غلیظی آن و نبودن علاماتی که در دموی و صفراوی مذکور شد اما فرق
میان انواع ذات الجنب و ذات الصدر و میان ذات الریه بچند چیز است اول
کیفیت وجع در ذات الجنب و ذات الصدر وجع از عالم این است که گویا در عضو چیزی مثل
سوزن و جوالدوز فرو می رود و در ذات الریه وجع از عالم این است که گویا چیز سنگینی
بر سینه گذاشته اند و فرق دیگر این است که در ذات الجنب و ذات الصدر بنحوی که گویا
هست و در ذات الریه خواب بردن بسیار و از علامات خاصه ذات الریه سرخی بسیار
شدید است بحدی که در گونه ها چنانچه گویا گونه ها را برنگ سرخی رنگ
کرده اند و این در ذات الجنب محتمل نیست علاج از شیخ الرئیس هم گویند که علاج ذات الریه
جاری مجری علاج ذات الجنب است مگر این که ضمادات ذات الریه باید که اقوی باشد و
اهتمام در تنقیه شش از نفث بیشتر باید کرد و بالجمله معالجات هر یک از دموی و صفراوی
و بلغمی بنحوی است که در ذات الجنب مذکور شد بعمل آورند و در ذات الریه ابتدا
صندل سرخ و آرد جو و آب برگ خرفه و قلیلی روغن بنفشه یا بادام و اگر نباشد روغن
بادام ضماد نمایند و بعد از چهارم آرد جو و گل بنفشه و تخم خطمی و روغن بادام و موم
کافوری و اگر کثیر الضافیر نمایند شاید و بعد از ششم اکلیل الملک و تخم خطمی و آرد باقلا
و بابونه با روغن بادام و شیخ الرئیس بیرمغ خاکی و بیرا در ضماد ذات الجنب
و ذات الریه بعد از هفتم تجویز کرده و سایر معالجات از دوائیه و غذائیه

اعز

و فصد بنحوی است که در اقسام ذات الجنب مذکور شد و تشخیص آنکه در کدام جانب
شش است که فصد از جانب مخالف اول بکند بچند چیز می شود اول بیشتر سرخی ۲
رخسار در جانب وجع و سنگینی زیاده در جانب وجع دیگر و دوم خشک شدن
ضماد در جانب وجع و اگر در یا هیچ فرقی در جانب راست و چپ نباشد اول
از جانب راست و دوم از جانب چپ بکند بدستوری که در ذات الصدر مذکور شد
و ذات الریه سوداوی کم اتفاق می افتد مگر این که از اول سبب ماده دیگر باشد
و آن ماده صلب شود و سوداوی گردد و علامات سوداوی شدن ذات الریه
این است که غور تب و تنگی نفس بیشتر شود و نفث کمتر گردد و حرارت بیرون کم
شود و استنشاق هوا بسیار مشکل شود علاجش این است لعاب تخم کدو و حلبه
و حلبه با روغن بادام بنوشند و روغن بادام و بیرمغ و پیه مرغ آبی و لعاب دانه
خطمی و حلبه و تخم کتان ضماد نمایند ضعف قلب با امتداد رسیدن مرض سوداوی نمی تواند
بود پس هر گاه با وجود مزاج و احوال صفرا باشد علاماتش علامات غلبه صفرا است چنانچه
در صداع صفراوی مذکور شد علاجش خوردن شربت سیب و شربت ترنج و شربت لیمو و
شربت ریباس و شربت انار و شربت عنبره و مفرح کاوی وطریق ساختن اشربه مذکوره
این است که آب هر یک از اینها را اگر ترش باشد تا ثلث آن قند یا نبات یا شکر صاف نموده بقوام
آورند و در عنبره و ترنج و اگر ترشی بیشتر از ثلث کنند شاید و مالیدن صندل
سفید با گلاب بر محل قلب و خوردن مفرحات باز ده مثل مفرح که صفت آن این است
قلیل الدواء و کثیر النفع است تخم خرفه ده مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان از هر یک
پنج مثقال صندل سفید سوده و طباشیر و ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال با شربت
سیب اگر نباشد شکر سفید یا نبات یا قند کرده با اجزا آمیخته شد و از دو مثقال
تا چهار مثقال با عرق بید مشک و تخم ریحان و قلب و سایر نباتی میل نمایند و طریق سا

[illegible]

مفرح

شربت سیب مثل شربت بهست که در هیضه مذکور می شود و مفرح دیگر اقوی از مفرح
اول همان اجزای مفرح اول را با اضافه مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقراض کرده
درونج هیل اترج تخم خشخاش سفید از هر یک سه مثقال مغز هیل دو مثقال تودری سرخ
عود قماری بهمن سرخ و سفید از هر یک یکمثقال عنبر اشهب نیم مثقال ورق نقره یکمثقال بدستور
اول با دو برابر اجزا شربت سیب یا انار یا قند بقوام آورده و بسرشند و از یکمثقال تا سه
مثقال میل نمایند **مفرح** دیگر اقوی از دو مفرح مذکور مشهور بمفرح یاقوتی که آن را

مفرح

اطبا اتفاق داده‌اند که در تقویت قلب و دماغ که با حرارت مزاج بوده باشد نظیر ندارد
صفت آن این است مروارید ناسفته شش مثقال بسد و کهربا سه مثقال یاقوت دو مثقال
ورق طلا یکمثقال لاجورد یکمثقال و نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی یکمثقال شب یکمثقال
کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورد گل سرخ چهار مثقال گل مختوم و اگر نباشد
گل داغستان از هر یک دو مثقال کشنیز سه مثقال تخم گل سرخ سه مثقال ساذج هندی زر
نباد درونج عقربی از هر یک یکمثقال عود هندی سه مثقال پوست ترنج سه مثقال گا
وزبان گیلانی سه مثقال بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک دو مثقال زرنبد چینی
تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال ابریشم
سه مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک بیست مثقال قند سفید دو برابر اجزا
گلاب شربت سیب شربت به آب انار شیرین از هر یک بیست مثقال قند و شربتها و آب
انار را بقوام آورند و اجزا را سائیده و کوبیده و بیخته باهم بسرشند و از یکمثقال
تا دو مثقال میل نمایند و اگر بدون تنقیه بدن این دوا نفع نکند اول بدن را تنقیه ۲
از صفرا بکنند و بعد از آن مداومت باین مفرحات نمایند اما تنقیه بدن باین دوا است
که سه درم منضجی از گاوزبان بادرنجبویه بیخ کاسنی گل نیلوفر سپستان شاهتره
خطمی از هر یک دو مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال و ده نیم قرص بنفشه

معجل

معجل یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همان منضج
مذکور را با سه مثقال پوست هلیله زرد دو مثقال گل بنفشه و دو مثقال افتیمون
و پانزده مثقال تمر هندی طبخ داده میل نمایند و غذا در روز مسهل نخود آب و روز
منضج قلیه شوربا میل نمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند مکرر میل نمایند تا بدن
از اخلاط پاک شده مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر با حرارت مزاج آثار غلبه
خون ظاهر باشد و علامتش همان است که در صداع دموی مذکور شد فصد با
سلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند فصد اسیلم از دست چپ بکنند
و اگر بعد از فصد احتیاج به مسهل باشد بتجویز کرده دفع اول مذکور شد منضج
و مسهل میل نمایند و بعد از آن از مفرحات مذکوره میل نمایند و اگر ضعف قلب
با حرارت مزاج نباشد بلکه آثار غلبه سودا از بیاض قاروره و بیاض لون
بشره و انتفاخ منخنات ظاهر شد علاج آن شربت گاوزبان و عرق بید مشک

شربت گاوزبان

و تخم فرنجمشک و مفرحات که قریب باعتدال باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم
اول مذکور شد و مفرح مشهور بدواء المسک حلو اما طریق ساختن شربت گاو
زبان آن است که گاوزبان گیلانی بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه
ده مثقال در عرق بید مشک و اگر نباشد در آب بجوشانند و صاف نمایند و پنجاه

شربت بید مشک

درم قند سفید بقوام آورند و اگر خواهند ورق طلا و ورق و عنبر اضافه
نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بجوشانند بهتر است **اما** طریق ساختن دواء ال
مسک حلو زرنباد درونج از هر یک یکمثقال مروارید بسد کهربا ابریشم مقرض
از هر یک یکمثقال و نیم سرخ و سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل بهمن
سرا شنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ مشک یکدانگ
و نیم اجزا را کوبیده و بیخته با دو برابر اجزا عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند

شربت سیب مثل شربت بدارست که در همین فصل مذکور می شود و مفرحی دیگر اقوی از مفرح
اول همان اجزای مفرح اول را با اضافه مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقراض کرده
درونج هیل اثر تخم خشخاش سفید از هر یک سه مثقال مغز هیل دو مثقال تودری سرخ
عود قماری بهمن سرخ و سفید از هر یک یکمثقال عنبر اشهب نیم مثقال ورق نقره یکمثقال بدستور
اول با دو برابر اجزا شربت سیب با نبات یا قند بقوام آورده و سرشتند و از یکمثقال تا سه
مثقال میل نمایند **مفرح** دیگر اقوی از دو مفرح مذکور بی شبهه مفرح یاقوتی که اکثر ۲ مفرح
اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب و دماغ که با حرارت مزاج بوده باشد نظیر ندارد
صفت آن این است مروارید ناسفته شش مثقال بسد و کهربا دو مثقال یاقوت دو مثقال
ورق طلا یکمثقال لاجورد یکمثقال و نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی یکمثقال شب یکمثقال
کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورد گل سرخ چهار مثقال گل مختوم و اگر نباشد
گل داغستان از هر یک دو مثقال کشنیز سه مثقال تخم گل سرخ سه مثقال ساذج هندی زر
نباد درونج عقربی از هر یک یک مثقال عود هندی سه مثقال پوست ترنج سه مثقال گا
وزبان گیلانی سه مثقال بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک دو مثقال ذرونبد چینی
تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال ابریشم
سه مثقال آمله مغز پوست هلیله کابلی از هر یک بیست مثقال قند سفید دو برابر اجزا
گلاب شربت سیب شربت به آب انار و شربت از هر یک بیست مثقال قند و شربتها و آب
انار را بقوام آورند و اجزا را سائیده و کوبیده و بیخته باهم سرشتند و از یکمثقال
تا دو مثقال میل نمایند و اگر بدون تنقیه بدن این دوا بهره نفع نکند اول بدن را تنقیه ۲
از صفرا بکنند و بعد از آن مداومت باین مفرحات نماید اما تنقیه بدن باین نحو است
که سه روز منضجی از گاوزبان بادرنجبویه بیخ کاسنی گل نیلوفر سپستان شاهتره
خطمی از هر یک دو مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال و روز سیم قرص بنفشه
مسهل

مسهل یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همان منضج
مذکور را با سه مثقال پوست هلیله زرد دو مثقال گل بنفشه و دو مثقال افتیمون
و پانزده مثقال تمر هندی طبخ داده میل نمایند و غذا در روز مسهل نخوداب و روز
منضج قیمه شوربا میل نمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند مکرر میل نمایند تا بدن
از اخلاط پاک شده مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر با حرارت مزاج آثار غلبه
خون ظاهر باشد و علامتش همان است که در صداع دموی مذکور شد فصد با
سلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند فصد اسلیم از دست چپ بکنند
و اگر بعد از فصد احتیاج بمسهل باشد بنحوی که در نوع اول مذکور شد منضج
و مسهل میل نماید و بعد از آن از مفرحات مذکوره میل نمایند و اگر ضعف قلب
با حرارت مزاج نباشد بلکه آثار غلبه برودت از بیاض قاروره و بیاض لون
بشره و انتفاخ و سبخات ظاهر شد علاج آن شربت گاوزبان و عرق بید مشک
و تخم ترنجشک و مفرحات که در ترتیب با اعتدال باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم
اول مذکور شد و مفرح جواهر معتدل و العنبر حلو اما طریق ساختن شربت گاو
زبان آنست که گاوزبان گیلانی بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه
ده مثقال در عرق بید مشک و اگر نباشد در آب بجوشانند و صاف نمایند و بجای ده
درم قند سفید بقوام آورند و اگر جواهر ورق طلا و ورق و عنبر اضافه
نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بجوشانند بهتر است **اما** طریق ساختن دوا ال
مسک حلو زرنباد درونج از هر یک یکمثقال مروارید بسد کهربا ابریشم مقرض
از هر یک یکمثقال و نیم سرخ و سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل بسبا
سه اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک یکدانگ
و نیم اجزا را کوبیده و بیخته با دو برابر اجزا عسل مصفی که آتش ندیده باشد بسرشتند

شربت گاوزبان

دواء المسک

نند شربتها یکمثقال تا دو مثقال و دواء المسک در صورتی که ضعف قلب با رطوبت
معده باشد بسی نافع است صفت آن افسنتین رومی صبر سقوطری از هر یک هشت مثقال
ریوند چینی شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار مثقال ناردین ساذج
مشک مصطکی از هر یک دو مثقال قند سفید سه ربع مثقال و نیم عسل صاف دو برابر ادو
یه اجزا را نرم کوبیده و عسل را بقوام آورده و با اجزا سرشتند قدر شربت یکمثقال و در بعض ۲
نسخ بعوض ناردین سنبل است و هر یک مناسب است و در نسخ بعضی متاخرین مروا
رید دو مثقال اضافه شده است و در نسخ اصل این نیست و اگر در این نوع احتیاج
بمسهل باشد منضجی که در نوع سابق مذکور شد بعوض نیلوفر اسطوخودوس و
سیاوشان اضافه نمایند و بدون شیرخشت و مسهل ایارج فیقرا یکمثقال و نیم غاریقون
نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همین منضج را با اضافه افتیمون میل نمایند
و اگر احتیاج بتکرار باشد مکرر نمایند تا قلع اخلاط فاسد شده مفرحات و مقویات
تاثیر بلیغ توانند نمود و اگر معجون نجاح یافت شود در قلع امراض سوداویه خصوصا
تنقیه قلب و دماغ بی عدیل است و اکثر امراض را نافع است باید که در مسهل بقدر سه مثقال
تا پنج مثقال از این معجون را فرو برند و اندک آب گرم در عقب آن بنوشند **و صفت**
آن این است هلیله سیاه پوست بلیله پوست هلیله کابلی آمله مقشر افتیمون از معجون نجاح
هر یک پنج مثقال غاریقون سه مثقال لاجورد حجر ارمنی از هر یک دو مثقال سقمونیا
سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورده بسرشتند
و بعد از تنقیه **شربت بادرنجبویه** که صفتش این است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
از هر یک ده مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان رازیانه بیخ بنفشه اصل السوس شربت بادرنجبویه
از هر یک سه مثقال بهمن سیاوشان بسفایج افتیمون از هر یک پنج مثقال بادرنجبویه ده
مثقال در گلاب و عرق بید مشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند
باقند

با قند یا شکر صاف کرده بقدر یک صد و چهل مثقال بقوام آورند و هر روز بقدر ده
مثقال با عرق گاوزبان تا دو از ده روز میل نمایند که نافع است و بالجمله شربت
بادرنجبویه معجون نجاح و مفرح یاقوتی [illegible] که در نوع اول ضعف قلب مذکور
شد در اکثر امزجه و انواع ضعف قلب و دماغ نافع است **بدان که ماء الجبن** که عبارت ماء الجبن
از زردابی که از شیر بریده گیرند و جهت دفع مواد محترقه امراض سوداویه و ترطیب
اعضا و تفتیح سدها نافع است ملا نفیس در شرح اسباب می گوید که منافع ماء الجبن
را ادویه مسهله دیگر ندارد بچند جهت یکی آنکه سبب رقت قوام و لطافتی که دارد
۲ باعماق بدن و بعضوی که مقصود است برسد و دفع موادی که باید میکند دویم
آنکه فضلی که از او در بدن میماند غذای بدن می شود و بر طبیعت بار نمی شود
سیم آنکه شیر مرکب است از سه جوهر آب و چربی و جبنی هر گاه پنیر از او جدا شد
باقی میماند دو جوهر دیگر که یکی دهن است که مواد را نرم می کند و نضج میدهد
و در روده ها تفتیح میکند و دیگری مائی است که بقوه مسهله دفع میکند و دیگری آنست
و این دو خاصیت هم در هیچیک از مسهلات نمی باشد تمام شد کلام ملا نفیس لهذا
در امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه فی الجمله تنقیه که مذکور شد
بعمل آورده باشد اگر ماء الجبن بنوشند بدستوری که مذکور شد بسی نافع است و مکرر
بتجربه رسیده است و طریق استعمال آن موافق تجربه این ذکرها دارنی در تحفه
نموده و معمول اکثر متاخرین است و فی الواقع بهترین دستورات آن است که شیر
سرخ جوان صحیح المزاج را که چهل روز یا اندکی بیشتر از زائیدن او گذشته باشد
و او را علف یا با اسفناج یا کاهو و خبازی و کشنیز تر و برگ بید تر خطمی و شاهتره
و قصیل که جو سبز باشد وقت صبح با آفتاب مقدار یکصد و هشتاد مثقال شیر او را
بگیرند و در دیگ سنگ و اگر نباشد مس تازه قلع نموده بعد از چند جوش

از بار دارند و پانزده مثقال سکنجبین ساده که خوب ترش باشند و یک مثقال نمک که
در آن زنجبیل و بجای زنجبیل که سر آن پوست کنده و ریشه کرده باشند بر هم زنند تا آش
بدیده شود آنگاه در کوزه سفالی کنند و نگاه دارند تا تمام آب آن ترش حل شود
و صبح ناشتا آب آن چند جوش داده کما یکون فترانه بار بر دارند و یکی
شربتهایی که مذکور می شود سر بخش نمایند و هر بخشی بیک ساعت فاصله میل نمایند
۲ و بعد از هر دو نفر که خوردن بیشتر شود بقدر سی و چهل کام داده رسد و اگر مزاج در
نهایت حرارت باشد بیان علامات که در صلاح صفراوی و دموی مذکور شد
با سکنجبین ساده هفت مثقال بنوشند و اگر آثار امراض سوداوی صفراوی ظاهر
نباشد با سکنجبین افتیمونی از سه مثقال تا هفت مثقال و بقدر یک ربع سکنجبین
بزوری موافق نسخه که در جهات مذکور می شود دادم و لیکن نافع یافتم
و بعد از هر شش دو روز از خوردن ماء الجبن یکی از مسهلاتی که در اثنا ضعف
قلب مذکور شد باید خورده شود بحسب مزاج و اگر مزاج شدید الحرارة نباشد
حب افتیمون هم نافع است و اگر تمر هندی و افتیمون را از هر یک سه مثقال شب در
ماء الجبن بخیسانند و صبح در قدری که مسهل باید خورده شود بنوشند دل بهاید
مواد بسیار است و بدل مسهلات دیگر می شود و مدت خوردن این بیست و چهار
روز باید باشد و اگر کسی از این دفع مرض بالکلیه نشود هم کسی می تواند خورد
و قدر شربت آنچه مذکور شد صد و هشتاد مثقال است موافق مشهور و بعضی نوشته
گفته اند و بعضی بغایت مقدار آب پنیر را نود مثقال کرده اند و بگمان فقیر
اختلاف نظر باختلاف امزجه است و اگر مریض تحمل نکند و هشتاد آب پنیر داده
باشد بدهند و اگر بیست مثقال الکی سکنجبین باشد و ترشی هم شده باشد که تا
پنیر قدری که با طبیعت بوده باشد بدهند و غذا طرف چاشت قیمه شوربا

و نخود آب

و نخود آبی و در ازمنه حاره قلیه کدو و قلیه ترشک و طرف شب زیرباج و قلیه خالی
از لبنیات و ترشیها کنند و میوه ها اجتناب لازم است و اگر شیر بز میسر نشود و شیر گاو
و شتر و گوسفند نیز جایز است لیکن شیر بز انفع است با الجمله ماء الجبن دوای عظیم النفع است
در معالجه امراض سوداوی و مواد محترقه اما صفت سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن خورده
می شود یکی آن است که معمول ساختن است عتیقه که بتجربه رسانیده ام و بسی نافع یافتم
و صفت آن افتیمون سنا مکی تخم کاسنی بسفایج از هر یک ده مثقال بسیاوشان رازیانه
اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال گل سرخ خشک بادرنجبویه از هر یک هشت مثقال قند سفید
دویست و چهل مثقال سرکه هشتاد مثقال اجزا را تمام بخیسانند و بجوشانند و صاف
کنند و با قند بقوام آورند و اگر بجای قند شیره عناب تنقیه از سه تا هفت مثقال بنوشند
هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد با آب کاسنی بیست مثقال و لعاب اسپغول ده مثقال همراه
بنوشند و بعد از هر شش دو روز یکی از مسهلاتی که مذکور شده است بخورند و دیگر از ادویه
شیخ الرئیس که در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و تمر هندی نیز از قرابادین علی بن
العلی نقل کرده است و شیخ فرموده است که در امراض سوداویه قلب و دماغ هر گاه ماده
سوداوی بسیاری باشد بسیار نافع است و در مدت ده روز که خورده شود رفع
علت می نماید و فرموده که اگر ماده قلیل باشد شربت بادرنجبویه مقوی از آن
تمام شد کلام شیخ و فقیر می گویم که شربت بادرنجبویه که شیخ فرموده همان است که
همین آنا مذکور شد و با الجمله چنانچه شیخ فرموده در مواد کثیره و غلیظ این
بسیار نافع است و نسخه اول که الحال نقته اوست موافق اکثر از صبر و در اکثر احوال
و امراض سوداوی بتجربه رسیده است و نسخه شیخ در امزجه حاره مناسب نیست صفت
آن افتیمون ده مثقال بسفایج تربد از هر یک شش مثقال گاوزبان بوزیدان ده مثقال
حاشا ذوفا افسنتین از هر یک چهار مثقال سیاوشان پنج مثقال تخم بادرنجبویه

برطرف شده و افراط بر سنگینی نیز دلیل بر غلبه اخلاط است هفتم که تبدیل باشند
بجهت آن که قوتش ضعیف شده هشتم آنکه مزه ملتهب نباشد نهم آنکه بوی خلاف
بلند دهم آنکه از معیرات و مفسدات او را محافظت کرده باشند مثل آب دریا
و باران و کومه لشی و آفتاب و از مجاورت چیزهایی که مفسد مزاج است
مثل کافور و زعفران و صندل و مشک و این شرطها اگر چه عام است بر اکثر دواها
و وقت استعمال آن فصل بهار است و پاییز و فصل تابستان و در زمستان
جایز نیست و در تابستان بهار المجان نامناسب است و در زمستان با مزاج حاد و بارد
در هیچ یک مناسب نیست و المشهور است که بمزاج اطفال و پیران موافق نیست
کلیه این است و اگر مرضی دیده باشند مستند بعلم مراعات شرایط و بنهج مناسب
خواهد بود اما شرایط استعمال آن اول این که تنقیه بدن از اخلاط شده خصوصا
خصوصا خلطی که سبب مرض است بکنند تا این که این دوا در اصلاح و دفع بقیه
کوشا باشد و الا این بیخ با اعتبار تلطیف و تفتیح شاید که ازاله مواد فاسده
کرده بلیه عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاری است دویم آنکه
ایام استعمال آن آب ننا شامد طبیخ چینی را باید بنوشند که مذکور می شود
و بعد از فراغ تا چند روز آب نخورند و بعوض آب بعد از فراغ بعضی
عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادیان بحسب مزاج
فرموده اند و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند که بیخ چینی جوشیده هر روز
ضبط نموده در سایه خشک کرده و در کیسه یا کاغذ کرده با او بنوشند
که از ثلث روز مثل روز اول یا روز دویم و همچنین انا حاد با دیگر بهمان
ترتیب بجوشانند و بعوض آب بنوشند و بگمان فقیر هیچیک از این دو طریقه
ضرورتی نیست چه خوردن آبها هر قدر مفاسدی باشند و بهمان ترتیب

و بعد

۲
و بعد ایام خوردن چینی بار دیگر مثل بحران کار دیست بسیار مشکل و خالی
از منفعت معتد به الجهت است که چوب چینی او را هر چه سیاه و مضمحل نشده باشند
خورده در سایه خشک کنند که از فساد محفوظ باشند و هر دو را باهم جمع کنند
و بعد از فراغ الفاد چند لخشی کرده هر روز یک بخش از آن با قدر یک
کفایت مریض کند بکار ترتیبی که در اصل چینی مذکور شد بجوشانند و بعوض
آب بنوشند و اگر دو بخش کنند فایده دو روز از این آب نخورند سیم
آنکه در ایام استعمال آن و تا یک هفته بعد از فراغ بحمام نروند و تجدید
لباس نکنند و اگر به ضرورت شرعی باید رفت بروند ولی توقف بسیار ننم
ایند و اگر جامه ملاصق بدن را تجدید ضروری باید تبدیل کرد با آب چینی
کنند و خشکانند و تبدیل کنند چهارم آنکه از جماع کردن از ایام شربت
آن و تا ده روز بعد از فراغ اجتناب کنند پنجم آنکه از حرکات عنیفه و تحمل
۲ مشاق بدنیه هر چه ممکن باشد محترز باشند ششم آنکه از عامه اعراض
نفسانیه مثل هم و غم و غضب و با الجمله هر سببی که نفس کوفته بحزن بوده اول
فارغ بعیش و عشرت و سرور و صحبت اصدقا و ظرفا و هر سبب تلذذ و فرح
و انبساط نفس و طبع گردد ممکن دانند بکلیه با کمال متوجه الالام تاثیر خوردن
این دوا اولی و مدد شی بسی بیش از نفع است هر چند در این زمان و اما
از توقع غلط است چنانچه مضمون بلا متمعون الاتی است که لیس للبلیة
فیا یا ساعجبا : بل التلاشی منها عجبا ای عجبا : و لهذا فضولی در این شرط
بیجاست حکایت کوتاه کی حکم این رباعی که چون در قته بنقدیر دیگر کون نشود
بکن ره از آنچه هست افزون نشود : هان تا اکنون خلش ز غم خون نکنی
کز خوردن غم بجز جگر خون نشود : عمل عوده مکاره دنیا بلعندان با

تخم بادروج تخم فرنجمشک دنباده و بهمن سرخ و سفید سادج هندی سنبل تا فلفل
از هر یک سه مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال
کل قند نیکری مساوی مجموع اجزا بدستور که شنیدی بجوشانند و با یکی تبرید بجوشانند
تا نصف برسد صاف کنند و بجنبانند که بسیار ترش است قدری که بجاشنی شود قند اضافه
کنند و بقوام آورند و آن سکنجبین را نیز بدرون ماء الجبن می توان استعمال نمود
بنحوی که در نسخه اول مذکور شد **وصفت** حب افتیمونی موافق نسخه که صاحب
حاوی صغیر ذکر کرده و فی الواقع ترکیب خوبیست این است افتیمون ده مثقال ایارج
فیقرا بسفایج از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال و نیم غاریقون دو مثقال
و نیم نمک هندی یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت تا دو مثقال
با آب گرم بنوشند و چون بنحوی که معروف است چوب چینی در معالجه امراض قلبی
و دماغ خصوصا سوداوی بسیار نافع و از مجربات متکرره است ذکر منافع طریق استعمال
آن در این مقام مناسب **بیان کیفیت** چوب چینی تا صدی بیش از این معروف نبود
و در کتب اطبا ذکر آن نشده در اوایل طلوع نیر اقبال بی زوال سلاطین صفویه
ادام الله ظلال جلالهم الی یوم القیمة در معالجات بآن حاصل شده انتفاع یافتند
بلاشبهه اکثر دوا بتوالی تجارب بسیار بمنافع آن پی برده اند و از غرایب آنکه در چینی
که معروف است باشد و این دوا در آن دیار بسیار مبتذل است نیز مفارقی پیدا شد
آن دوا در میان مردم شایع شد هر حال چوب چینی چنانچه بقیاس و تجربه شاهد است
مایل بحرارت و در یبوست و رطوبت اختلاف بسیار است و قول با حکمیاس آنست
که بجا آورده شد بنحوی که الحال شربت آن متعارف است که رطوبت مسکنند و رطوبت
فضلی نیز در جمیع آن است نزد فقیر اقوی از سایر اقوال است **اما منافع آن**
مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و بدن کنند

حب افتیمون

چوب چینی

منشر
مدر و مفتح انسدادات و سریع النفوذ و از اعماق بدن و دراز الذکر و مفرح
و ضیق النفس سوداویه خصوصا آنکه بعد بلغمی است و در دفع آکله مجرب و در جمیع
اورام صلبه و امراض سوداویه مثل ربع و بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب
و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع و در دفع مواد نزلی و فربه کردن
بدن و برطرف نمودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و منع رسیدن اخلاط و مواد
بدلی و قطع عادت افیون و خمر و ازاله امراض و اوجاع مزمنه مجرب و در مجموع
امتحان گویش شد بعد از یاس از سایر معالجات از استعمال آن نجاح تمام حاصل شد
و تجارب کثیره رسیده است و از این است که می گویند که ریشه او از آب حیوان است
و مؤید این معنی است که مشهور است که این بخار از جانب ظلمات می آورند و بالجمله
دوای مفردی باین عموم نفع الی الآن مشاهده نشده و حال از احوالی نمی باشد که مرضی
منتها از اقسام استعمال آن در آن نافع نباشد و آنکه در بعضی از امزجه یا در بعضی امراض
مزدی از او مشاهده باشد مستبعد نیست از عدم مراعات نحو مناسبات مرض و مزاج و فاعل
بوده و بهتر این است که متصف بصفات عشره باشد اول آنکه ابلق نباشد یعنی رنگ
و بغیر از این وصف در عرف بر خوش قماش می گویند دویم سرخی و نیم رنگ باشد
در هیچ سفیدی و سنگین تر است سفیدی دلیل خامی و کمی نضج است سیم آنکه کرم کرده
نباشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد و از هر طرف شاخها جهانیده باشد چرا که خلاف آن
باشد معلوم است که در فربهی کم و رطوبت تنش دو غنا یافته و یبس بر او غالب شده است
یا این است که هنوز بکمال نرسیده بر وفق اوهام برشد چهارم آنکه در بزرگی و
کوچکی متوسط باشد و کمی با سایر اوصاف خود خوب باشد افراط در بزرگی جهالت
معلوم نیست پنجم آنکه رنگ ظاهر و باطن سفید باشد دلیل است بر آن که رنگ
ظاهر بعمل و صنعت حاصل نشده ششم آنکه سنگین باشد زیرا که سبکی کهنه شده و تنش

خاطر نشان باید داشت هفتم آنکه باستعمال آن ترک خو کردن غلط کنند یعنی عادت
که در ولایت ظاهر بود و انتشار این یخ مخلی عظیم در آن ولایت افتاد این بحرا
از آنجا نشه بجا آوردند و مردم صحرا و قفر اغلب اوقات بنباتات سبزی ریند
و چون این یخ طعم و رائحه که سبب تنفر باشد ندارد مردم بیشتر بان راغب می
کردند اتفاق در میان ایشان صاحبان امراض مزمن خصوصا سوداویه
و قروح کهنه بودند چون خوردند این یخ شفای عاجل یافتند و چون این
حالت مشاهده شد از این زمین بدیگر مواضع بردند و همین اثر یافتند
و چون دوا منحصر خوردن آن بی نمک بود هر جا که می بردند بی نمک می دادند
تا آنکه بتوالی تجارب و تلاحق افکار گذشت طبیعت این یخ که الحال متعارف
۲ استعمول شد و چون نمک علت صلب اعضا و تخفیف رطوبات است و این معنی
منافی افعال این یخ است قیاس بمقتضی ترک است نهایت چون خوردن آن غذا
با نمک عادت و مالوف طبع شده و ترک معتاد مالوف دفعة مضر است در غیر امراض
معفنه و قروح خصوصا هر گاه بطریقی مقوم خورده شود و تقلیل کنند مواد
کثیره و امراض معفنه و قروح خصوصا هر گاه بطریقی معرق خورده شود ترک
نمایند هشتم هر گاه ترک لبنیات کنند سوای دوغ ضرور است نهم آنکه از میوه ها
و سبزیهای تازه نیز اجتناب کنند دهم آنکه ترک ترشی خوردن مگر صاحبان امزجه
حاره که استعمال ترشیها ملایم چاشنی دادن مضایقه نیست مگر که بسبب تعدیل می شود
خصوصا هر گاه بطریقی مقوم خورده شود و در امراض مزمنه و دردهائی که کهنه
باشند نهایت هر گاه چندان حرارتی در مزاج نباشد البته ترک نمایند و خوردن
شیرینی ملایم حال شاد جان دوا است مگر در امزجه حاره که مناسب نیست
و افراط در شیرینی غیر امزجه حاره هم جایز نیست یازدهم آنکه بدنرا از رسیدن
هوای سرد

هوای سرد نگاه دارد خصوصا هر گاه تعریق بعمل آمده باشد و بعد از آن نهایت
لطافت بهم رسانده بعد از عرق منافذ نیز مفتوح شده بود و در هوای سرد ضد تحلیل
و تلیین که مطلوب است حاصل می شود با وجود آنکه ورود سرد بر بدن
مفاسد سبب خلل عظیم می شود قیاس این معنی از این باید کرد که هر جسم صلب را
که خواهند قدری انضر شود بجای این که کوبیده شود مگر بر آتش گرم می کنند و
بلا فاصله در آب می اندازند قابل انکسار و سحق می شود دوم هر گاه در معادن
و احجار این اثر کند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط
نمایند از اموری که محدث مرض شود که معالجه آن منافی خوردن چینی
باشند و از آنها باید مقدم داشت و ترک خوردن چینی کرد که غرض اصلی فوت
نشود و سعی و رنجی که کشیده بیفایده نشود اما طریق استعمال آن آنچه بهم
دیگر بتجربه رسیده است دو نوع است یکی با تعریق و دیگری بطریق مقوم
اما آنچه با تعریق است در امزجه رقیقه و امراض مزمنه و مواد کثیره و غلیظه
و قروح ردیه مستعمل است و این طریق غیر در بلاد تت که ما سردی هوی
هیچ یک از آن مناسب نیست و بکار فقیر صاحبان امزجه حاره نیز مضر است و آنچه
بطریق مقوم است با کثر امزجه موافق و بهیچ مزاجی هر گاه مراعات شرایط
بعمل آید از مقدار چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و علت البته
مضر نیست و بهتر از همه نافع است و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد
اما دستور استعمال آن با تعریق چنان است که بعد از تنقیه مناسب مرض
۲ هر روز از شش مثقال تا هشت مثقال او را باید بخیسانند و بکارد ریز
کنند و در ریز کردن آنچه مانند اره شده باشد جدا کنند و بعد از آن و ریز
کنند و شب در بادیه ... و زبان کلاب و بید مشک و شاهتره بحسب مزاج

طریق استعمال چوب چینی

بیمار

خیسانند و روز دیگر با یکمن آب بجوشانند و در دیگ سنگ یا سفال یا مس تازه قلع
که سر پوش آن یکی از مذکورات باشد و اطراف آنرا خمیر گرفته باشند باتش بسیار
ملایم بجوشانند تا بنصف رسد و معلوم کردن این که آب بنصف رسیده یا نه چنین
که سوراخی در وسط سر پوش دیگ کرده نصف آب بعمل چوبی چینی در دیگ
چوب با دیگیار امکان کوفته موضع اندازه دیگ بپیچند نصف دیگر آب را
بریزند و سوراخ را مسدود کنند و بعد از جوشیدن بقدری که بوقت امتحان
رسد سوراخ کشوده معلوم کنند که آب بموضع اندازه رسیده است یا نه و چون بنصف
رسید دیگ را از آتش بردارند و بگذارند و بعضی برآنند که بعد از آن اطراف و قعر دیگ را
بلحاف بپیچند و سر دیگ را در لحاف بدارند تا بخار بتمامی بعلیل برسد و سر و صورت
و دهان باید بر روی لحاف باشند و اگر علت بعضو خاصی باشد همان عضو را
بر روی دیگ بگذارند تا بخار دیگ بان عضو برسد و از آن آب در همان وقت دو
پیاله همچنان گرم بنوشند پس خود را بلحاف بپیچد استراحت کنند تا عرق فحش گردد
و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روزه نداشته باشد یک روز طاقت بعمل آورند بعد
۲ اگر مرض در عضو خاصی باشد همان عضو را هر روزه بخار دادن مداومت کنند و تعریق
تمام بدن را هر چند روزی یک مرتبه بعمل آورند پس آب چینی را صاف نموده نگاه
نمایند و ثقل آن را هر چه متحمل و سیاه نشده باشد در سایه خشک کنند و بنحوی که مذکور
شد بعد از فراغ بعوض آب بیل نمایند و آب صاف را در هر صبح و عصر تا سه بجا
با دو مثقال نبات گرم کرده بنوشند و ثقل را بعوض آب بیل نمایند و غذا را
در طعام داخل کنند تا همگی آب چینی در ظرف تمام صرف شود و آنچه بخیر بسته
کرده نصف کم نمایند تا محلی که یک ثلث بماند و اگر آب زیاده باشد با یکمن
و نیم کم کنند و بجوشانند تا بر ثلث برسد و در مزاج حاره هشت مثقال چینی کم
از یکمن

از یکمن و نیم آب جایز نیست و چینی را از هشت مثقال کم کنند و بدان که در بعضی امراض ادویه
مناسب علت با چینی ضم می توان کرد چنانچه در امزجه بارده و امراض رطبه مثل فالج
و بعضی مفاصلها دارچینی با زنجبیل در هر یک با دو مثقال عشر کعبه یاسمن
بری مضر است تا چهار مثقال و در امراض معده عود قماری یک مثقال هر یک اصل
چینی ریزه کنند و داخل کنند در دیگ این طریق آنچه مذکور شد از شرایط همگی را
باید بعمل آورد و البته در این طریق آنچه مذکور شد از شرایط همگی باید
بعمل آورد و البته در این طریق ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن
اینها نیز مهمی است که مذکور شد در خوردن بطریق مقوم است اما طریق استعمال
انچنان است که از دو مثقال تا شش مثقال او را بحسب هر مزاج با نیم من تا
یکمن و پنجاه درم بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند و ضبط
کنند و طرف صبح و عصر بعد از نیم گرم کرده با نبات سفید از یکمثقال تا
مثقال بنوشند و ما بقی را بعوض آب بنوشند و غذا طبخ در تعیین مقدار چینی
و آب این است که حار المزاج و نحیف چینی را کم تر کنند و تا شش مثقال بکنند
و آب در دو هر یک از اینها بقدری بکنند که کفایت تشنگی بکند چه بعد از عطش آب
چینی داخل خوردن و صبر بر تشنگی هر دو مضر است پس خاطر بتعیین مقدار
آب کفایت تشنگی است باید و تعیین مقدار تشنگی چینی بر ملایم مزاج و حال
مریض که مجرب بارد المزاج باید چینی را کم تر کنند و همچنین از بیماری خوردن
ترشیها دادو تبرها مجتنب باشند و بعضی ترشیهای ملایم چنانچه
مذکور شد مجوز و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر می کنند و اما
کمتر در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت مثل زنجبیل زیاد

و دارچینی و عود و عنبر چنانچه در طریق تعریق مذکور شد در این طریق نیز توان ضم کرد
چنانچه بعضی در امراض حاره نیز بجهت تبرید آن چینی در شیر نیلوفر و بید و غیر
۲ ذلک کرده بکار برده دیدیم که بعضی گرم کرده اند و اطبا بر این طریق میل داشتند و دیگران
فقیر در این طریقه ضم او با هیچ چیز خوب نیست و چینی بجهت همین طریقه که مذکور
شد بسیار مداومت کرده ام هر گاه با چیز دیگر ضم شد از کیفیت مزاج خود بیرون میرود و از
اثنا در آن شربت نمی شود بلی در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال آن
بطریق است هر گاه رطوبت آن با قلت تسخین آن مرضی منفعت شود ضم با چیز
دیگر چنانچه مذکور شد مناسبت و غذای شارب آن در این جهت نیز چیز
مختلف است چنانچه در ضمن شرایط اشعار شد و بر هیچ از آنچه لازم است
نیز مذکور شد و آنچه باید خورد این است طعام چاشت که مطبوخ [illegible] کباب
با چلاو و قورمه با چلاو و زیر بلاو و کوکو [illegible] باشد یا از مطبوخ [illegible]
منضج شود و مربای بالنگ و مربای [illegible] یا لوبه بی شیر [illegible]
باشد یا شربت قند که با سکنجبین باشد یا شربت مذکور [illegible] یا لوبه و صاحب مزاج
حار چنانچه مذکور شد از ترشیهای خوش چاشنی مثل غوره انار [illegible] و مربای آلو
و امثال اینها می تواند و هر گاه استعمال چینی بطریق مطبوخ باشد و غذای طرفین شام
زیر بلاو و [illegible] پلاو و کباب با چلاو و در هوای گرم آب چینی را در ظرف مسی کرده
در [illegible] بگذارند که اثر [illegible] گرم بود بعد از آن میل نمایند اگر
شاید بیخ چینی را [illegible] شود [illegible] نوع [illegible] اکثر قشر
باب بیخ چینی منضج بود بنوشند و گاه اندک آب خالص می توانند خورد و کم
آب [illegible] بجوشانند ثلث آن کم شده باشد که [illegible] بعضی عارض شود [illegible]

کرده

کرده با فائده آب انار در پزند که آب خالص [illegible] آب مذکور را [illegible] مقدار دو کم
اسهال بعضی طاری شود [illegible] گل ارمنی صمغ عربی با آب چینی سرد کرده [illegible] هندی بیا
نافع و مجرب است دوای آن معالجه خواهد شد طریق شربت چوب چینی سرد و تر
ده درم هفت مثقال چوب چینی و بیست مثقال عناب هر دو را نیم سائیده در عرق با
دیان کرده بید مشک و گلاب از هر یک [illegible] کرده و شب در [illegible] هشت
او را بر هم زنند و صبح آب صاف که در دیگ باشد گرم کرده بنوشند و روز دیگر
هفت مثقال نبات و هفت مثقال چوب چینی را در عرقهای مذکور [illegible] ثقل [illegible]
چینی کرده بهمان طریق بر هم زنند و صبح آب را بنوشند و روز سیم نبات و عنبر
بر روی ثقل [illegible] کرده آب صاف را [illegible] بنوشند و روغن [illegible]
[illegible] کرده [illegible] قاشق [illegible] قاشق شکر [illegible] مثقال [illegible] کوبیده و نیم قاشق
هم تخم ریحان [illegible] روغن بریان کنند و ثقل [illegible] با نبات و گلاب و عرق بید مشک
در دیگ دیگر بپزند و بعد از آن داخل [illegible] که با روغن بریان کرده نمایند و هل
و دارچینی اضافه نمایند [illegible] نمایند و مشک [illegible] از اکلا
[illegible] و سایر [illegible] اجتناب نمایند و [illegible] اکثر پرهیز کنند
[illegible] و بدان که [illegible] چینی [illegible] دو طریق است [illegible]
و از چیز مختلفی باشد و آنچه [illegible] چهل روز است [illegible]
و کمتر هم [illegible] از چهل [illegible] صحت حاصل شود کافی است و اگر در
چهل روز [illegible] صحت عارض شود و صحت کامل نشده باشد [illegible] طریق [illegible]
چوب چینی [illegible] رعایت وقت چوب چینی چای خطائی بادیان
خطائی دارچینی [illegible] و [illegible] مثقال آب بجوشانند تا ربع آن کم شود
صاف کرده بعد از [illegible] غذا را [illegible] بقدر دو فنجان با نبات یا بی نبات

موافق مزاج میل نمایند طریق دیگر چوب چینی در [illegible] مثقال آب بجوشانند تا یک فنجان
باقی باشد و در عقب آن غذای دیگر بخورد بعد از آن ثقل آن را کوفته در یکصد و پنجاه
مثقال آب بجوشانند تا یک فنجان بعد از آن [illegible] طعام شب میل نمایند و بالجمله نظر
موافقت با مزاج باید کرد و از افراط عدد ایام خوردن آن باید [illegible] داد و در بعضی
از امراض [illegible] اکتفا باید نمود و بعضی از اصحاب هست
که [illegible] طبخ چینی را [illegible] یک فنجان که تخمینا یک مثقال را جوشانیده باشند
۲ [illegible] مدت استعمال می توان کرد هیضه عبارت است از حرکت مواد
فاسده در بدن بعضی بطریق قی و بعضی بطریق اسهال [illegible] و بیشتر [illegible]
غذا است در معده [illegible] شدن غذا و مواد [illegible] کرده بدن است [illegible]
می نماید و میل [illegible] دفع می کند [illegible] باشد علامت قی و اسهال با هم
و دل بهم زدن و تشنگی و گاه باشد که دست و پا سرد شود و [illegible] لاغری
در صورت بهم رسد و [illegible] کشیده شود و [illegible] فرو رفته باشد که [illegible]
عرق [illegible] و نبض ساقط شود [illegible] علاج آن است که آب گرم [illegible]
[illegible] تا جمیع مواد فاسده به قی و اسهال دفع
شود بعد از آن [illegible] چهار مثقال [illegible] و گلاب [illegible] بیاشامند و غذا
ندهند تا وقتی که خاطر جمع شود که معده پاک شده است و بعد از آن شربت انار منعنع
یا شربت [illegible] بیاشامند و اگر [illegible]
با گلاب [illegible] بالطباشیر [illegible] بنوشند یا آب [illegible]
بالطباشیر بنوشند و اگر [illegible] و سردی اطراف و سقوط نبض برسد باید که
۲ [illegible] با گلاب [illegible]
و این [illegible] استعمال نمایند عصاره لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار گل ارمنی

صندل

شربت انار

صندل سفید پوست انار [illegible] اگر [illegible] آب [illegible]
[illegible] صماد نمایند و طریق ساختن شربت انار منعنع است که آب انار
ترش و شیرین [illegible] پنجاه مثقال و آب نعناع تازه هشت مثقال

شربت به

با قند [illegible] و طریق ساختن شربت به آن است
که آب انار ترش و شیرین را [illegible] با قند سفید [illegible]
[illegible] و آب به و [illegible] سیب و هر یک از میوه ها آن است که آب
هر یک از اینها را بجوشانند تا ربع برسد بعد از آن [illegible] شربت داخل کنند
و غذا بعد از فرو نشستن قی و اسهال کباب با چلاو یا بی چلاو بخورند
و اگر [illegible] دست و پا و سایر اعضا عارض شود [illegible] کنند [illegible] مذکور شد

درد معده

[illegible] کباب کرده آب آن بخورند و درد معده که در عرف عام آن
درد دل می گویند محل آن [illegible]
اگر [illegible] صفرا باشد [illegible] تشنگی و تلخی دهان است و تشنگی و
[illegible] صفرا [illegible] دفع می شود [illegible]
[illegible] غلبه صفرا چنانچه در علاج صفراوی مذکور شد
اگر دل بهم زدن [illegible] باید [illegible] نمایند که مواد
صفراوی [illegible] طریق دفع شود [illegible] سکنجبین ساده با آب گرم و نمک
[illegible] بیاشامند [illegible] تا [illegible] مواد دفع شود و بعد
[illegible] شربت انار یا لیمو [illegible]
[illegible]
[illegible]
بنوشند سکنجبین با عرقهای مذکوره و اگر [illegible] با آب و اگر باشد یخ یا برف سرد کرده

بیاشامند واگر اینها هیچ یک نباشد آب ترنگ یا آب غوره یا آب لیمو را چاشنی
بسیار تلخی کرده سرد کرده بیاشامند واگر هیچ یک نباشد بذر قطونا با آب جهان کرده
با آب بخورند وغذا آش زرشک یا انار یا غوره یا سماق واگر نباشد فراخ وطیبا
دوغ یا سرکه وچند روز بدین نهج دو غذا بخورند تا مزاج را اصلاح بیابد واگر
فی نمی الله باشد سکنجبین وتخم قطونا وعرق بید وآب کاسنی را سرد کرده بنوشند
واگر باین وجه ساکن نشود ملینی یا مسهلی باید خورد پس اگر وجع بسیار شدید
نباشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم دفع ماده می کند واگر وجع
بسیار شدید باشد دو مثقال قرص بنفشه را کوبیده وحب کرده فرو برند واندک
آب گرم از عقب آن بنوشند واگر حاجت به تنقیه باشد نشود تمر هندی پانزده مثقال
گل بنفشه گل سرخ پوست هلیله زرد سنا مکی از هر یک دو مثقال الو بخارا
بیست دانه جوشانیده صاف کرده با شیرخشت ترنجبین از هر یک هفت مثقال
بنوشند وبعد از فراغ از عمل وسکون وجع غذا ابیمی که هضم کودکند میل نمایند
واگر سبب وجع معده صعود بلغم در معده باشد علامتش رطوبت در دهان است
وبی التهابی وآروغ ترش وعدم علامات مذکوره در صفراوی وریحی بلغمی
وسفیدی زبان وبروز ضعف هاضمه علاج آن خوردن گل قند گل سرخ آفتابی
است بقدر چهار مثقال طرف صبح با سکنجبین عسلی بقدر هفت مثقال و
یا گل قند ومصطکی بقدر نیم مثقال وبعد از سه روز صبح دو مثقال ایارج فیقرا
حب کرده فرو برند واز عقب آن اندک آب گرم بنوشند واگر محتاج تنقیه
باشند مکرر ایارج فیقرا یک دو روز در میان بخورند تا ماده قلع شود واگر
ایارج فیقرا نباشد بقدر سه مثقال از این سفوف بقدر سه مثقال با آب گرم
بنوشند ترکیب دو مثقال مصطکی زنجبیل از هر یک یکمثقال نبات چهار مثقال

بلغمی

سفوف

واگر

واگر اجزای این سفوف یافت نشود دو مثقال زنجبیل را کوبیده حب کرده
فرو برند واز عقب آن اندک آب گرم بنوشند یا زنجبیل را بگلقند مخلوط
کرده بخورند واگر گلقند یافت نشود تخم زنجبیل بخورند واگر باین
دفع نشود بعد از آن ایارج فیقرا واگر نباشد ترکیب را بنهج مذکور بخورند
واگر هیچ یک یافت نشود تخم شبت وتخم ترب را جوشانیده صاف کرده نیم
گرم با عسل بیاشامند وقی کنند تا بلغم بقی دفع شود وبعد از مسهل یا قی
چند روز مداومت بخوردن گل قند یا مصطکی یا معجون نوشدارو یا امله
ومصطکی یا مصطکی تنها فی نکنند غذا نخودآب زیرباج ودیگر روز
مسهل نان ومربای بالنگ یا مربای پوست ترنج یا شربت قند واگر سبب
وجع معده نفخ وریح باشد علامتش حرکت ریاح است در معده واروغ
ودفع تکم وحرکت وجع از محلی بمحلی علاج بنهجی است که در وجع معده
بلغمی مذکور شد وخوردن معجون کمونی که صفت آن این است زیره
کرمانی در سرکه خیسانیده پنجاه مثقال فلفل سیاه پونه ده مثقال سداب زنجبیل
از هر یک بیست مثقال بوره ارمنی پنجمثقال ادویه را کوبیده با سه وزن
ادویه عسل بقوام آورند وبسرشند وقدر شربت دو مثقال وفایده
کند وزیره کرمانی وآب انار فرو برند بسیار نافع است ودر این نوع ضعف
معده اگر سبب ضعف قوتهای معده یکی از اسباب وجع معده مذکوره باشد
علامت وجع وعلاج همان مذکور شد واگر بدون اسباب مذکوره
ضعف در قوتهای معده باشد علاجش خوردن امله پرورده وهلیله
پرورده است یا مصطکی یا طباشیر بحسب مزاج واگر با حدوث مزاج بعید باشد
الحق در نوع اول وجع معده مذکور شد ودهن مرو شربت بیمو بکار

نفخی

معجون کمونی

واب امرود ترش وشیرین از هر یک یک من واب زرشک نصف یکی از اینها با ثلث
مجموع شکر صاف یا قند بقوام آورند وطریق ساختن شربت لیمو آب ترنج ترش وشیرین سه
جزو آب لیمو یک جزو با قند بقدری که چاشنی شود بقوام آورند واگر با
برودت مزاج باشد بخورد در وجع معده بلغمی مذکور شد معجون نوشدارو و
جوارش عود صفتش عود قماری ده مثقال سنبل الطیب قاقله کبار زعفران
پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه مثقال سیب ترش گلاب
از هر یک پنجاه مثقال آب لیمو سی مثقال نبات یا قند یکصد وپنجاه مثقال ادویه
را کوبیده وبیخته نبات با اینها وگلاب بقوام آورده بسرشند وقدر دو مثقال
میل نمایند جوارش عود نسخه دیگر مسهل الماخوذ عود قماری پنج مثقال پوست
ترنج ده مثقال مصطکی یکمثقال نبات نود مثقال اجزا را کوبیده با نبات با
قوام آورده بسرشند وقدر شربت تا چهار مثقال وخوردن اطریفل صغیر و
مداومت باین در انواع وجع معده وضعفان نافع ومجربات وبعد از تنقیه
در ضعف معده که برودت ورطوبت معده ومزاج باشد علامتش همان است
که در وجع معده بلغمی مذکور شد خوردن شربت افسنتین نافع ومجربات و
فقیر بسیاری از این نوع ضعف معده را باین نهج علاج کردم وصفت شربت افسنتین
این است افسنتین پنجاه مثقال انیسون گل سرخ سلیخه سادوران از هر یک ده
مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند
وصاف کنند دوصد سفید مثقال قند سفید بقوام آورند بعد از آن مصطکی
را حل کرده با آن ممزوج سازند وهر روز از پنج مثقال تا هفت مثقال
از آن با گلاب بنوشند واگر نیم مثقال مغز هلیله با گلاب تیره کنند یا رب
بسر بنوشند بطور انفع است تا دوازده روز میل نمایند وغذا طرف چاشت

لیمو
شربت

جوارش عود

جوارش نسخه دیگر

شربت افسنتین

نخوداب

نخوداب با کباب وطرف شام زیرباج وسفوف فارسی بطور اکثر
النفع است وبجهت ضعف معده وفساد آن وسوء هضم بسی نافع
ومقوی قلب ودماغ ومفرح وبالجمله در تقویت معده ودماغ وقلب
بی نظیر است قدر شربت از نیم مثقال تا یک مثقال ونیم وبجهت هضم
غذا بعد از طعام باید خورد صفت آن این است قرنفل ساذج هیل عود
اسارون مصطکی پوست هلیله کابلی اشنه تخم کشنیز نارمشک
زیره کرمانی دارچینی فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل ناردین حب
اقاقله از هر یک دو مثقال مشک عنبر کافور از هر یک یک مثقال نبات
شش مثقال برابر مجموع اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط نمایند وفقیر
فقیر که در این زمان یافت نمی شود از اجزای این سفوف است وفی
الحال مفقود است بدون آن مستعمل است قولنج که عبارت است
از درد شدید روده ها که سبب آن احتباس ریح است وبراز
ودر روده ها ومحل آن درجع مابین ناف است تا پشت ظهر وطرف راست
وصب میل می کند بجهت آنکه روده ها مایل بچپ است وسبب آن
یا بلغم غلیظی است که در روده ها با [illegible] ثفل مخلوط شده و
باعث حبس آن شده یا ریح لیث غلیظ که در روده ها محبوس شده
یا ثفل است که خشک وغلیظ شده ودر روده ها محبوس مانده است
علاج آن است که منضجی از عنب الثعلب بابونه رازیانه بسفایج
از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه ترنجبین ده مثقال روغن
بادام تلخ دو مثقال بنوشند واگر معجون کمونی یافت شود
قبل از منضج دو مثقال فرو برند وشیافی از نمک وکندر وبوره

سفوف فارسی

قولنج

امرهی استعمال نمایند یا شیافی از صابون و شکر و نمک و شحم حنظل یا گل بنفشه
و شکر و نمک و بوره و شحم حنظل هر یک که باشد و اگر هیچ یک نباشند نمک
تنها بس اگر طبیعت گشوده شد و وجع ساکن فیها والا احتیاج بحقنه است
که حقیقتا این است عنب الثعلب را زیان سپناج بابونه تخم کرفس سنا مکی
اکلیل الملک تخم شنبلیله اصل السوس گاوزبان از هر یک دو مثقال
سپستان بیست دانه عناب فلوس از هر یک ده مثقال شیره تخم کتان
ده مثقال سبوس گندم دو مثقال آب برگ چغندر ده مثقال ریوند چینی
یکمثقال و اگر نباشد بوره ارمنی نیم مثقال نمک طعام یکمثقال روغن
بادام تلخ اگر نباشد شیرین یکمثقال اول عسل یا یکمثقال روغن بادام
بریزند و بعد از آن سایر اجزا را چهار بخش کرده در چهار دفعه
بریزند اگر تمام اجزای این حقنه یافت نشود هر چه بهم رسد کافی است
و غذا را تا طبیعت گشوده نشود البته نخورند و بعد از آن نخود آبی
بادام چینی زیره و زعفران میل نمایند و از آب بسیار سرد احتراز
نمایند البته و اگر بعضی وجع بعد از حقنه باشد روز دیگر باز حقنه
و روز بعد باز احتقان نمایند تا ماده بالمره دفع شود و اگر سببی
جز از اسباب مذکوره باشد از عالم ورمی و سایر انواعی که مذکور شد
رجوع بطبیب حاذق است زحیر که آن را در عرف علم پیچش گویند مرضی
است از روده که متصل بمقعد است و آن را امعای مستقیم گویند از برای دفع
باد و باران حرکت دفع می شود مگر رطوبت از عالم آب یعنی
گاهی مخلوط بخون و گاهی بی خون سبب آن گاه باشد که رطوبت
کرنده باشد کما هی در روده ریخته باشد و سبب آن حالتی می شده -

باشد

زحیر

و سبب باشد علامتش حدوث این رطوبت است با پیچش و زور زدن بکرات
و زیر شکم علاجش خوردن لعاب ریشه خطمی و بارهنگ و روغن بادام است
با سفوف کو یا سفوف ابن بابویه است از بابونه اگر یافت شود بقدر
یکمثقال و اگر یافت نشود بدل آن و صفت سفوف ابن بابویه این است
تخم خطمی بنفشه تخم خیارین مقشر از هر یک یکمثقال نشاسته بو داده سه مثقال
صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا را کوبیده و بیخته ممزوج کنند
و این سفوف در هر یک از انواع زحیر که مذکور می شود نافع است
و بعد و زحیر مسهل با ادویه که مذکور می شود بدهند که ترنجبین
و شدت پیچش بسیار نافع است و غذا شوربای برنج ماشیره بادام
و طرف شام پلاو با زرده تخم مرغ اگر باین علاج دفع شد والا
عنب الثعلب و ریشه خطمی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه
جوشانیده صاف نموده با ده مثقال فلوس و دو مثقال روغن
بادام بنوشند و اگر محتاج تکرار شود باز یکی دو روز دیگر
مسهل را بنوشند تا دفع شود و اگر سبب آن زحیر صفرا باشد نوع دوم ٢
باشد علامتش حرقت و وجع صفرا است با پیچش و سوزش مقعد و تشنگی
و تلخی دهان و زبان و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در
صداع صفراوی مذکور شد علاجش دو مثقال لعاب قطونا
و یکمثقال لعاب بارهنگ را با لعاب ریشه خطمی و اگر یافت شود عرق
بید بنوشند و اگر باین علاج دفع نشود مسهلی که در نوع اول
مذکور شد با اضافه گل نیلوفر دو مثقال بنوشند و بکار
نوع اول تکرار مسهل باحتیاج نمایند و غذا در این نوع است

شوربا با شیره حب میل نمایند و بعد از تکرار مسهل اگر باز زحیر باقی باشد
و صفرا با خون باقی خون دفع می شده باشد سفوف الطین با شیره
تخم خرفه و شیره تخم کشنیز میل نمایند که پیچش بسیار شدید و با خون
باشد سفوف الطین را بروغن بادام چرب کرده با لعاب هلیله
و عرق بنوشند و بعد از کم شدن خون و پیچش با شیرههای مذکوره
میل نمایند صفت سفوف الطین این است تخم ریحان بو داده تخم مرو بو داده
بذر قطونا بو داده نشاسته صمغ عربی گل ارمنی اجزا را مساوی بوزن
گرفته را کوبیده باهم ممزوج کنند از یکمثقال تا دو مثقال بشربت
مذکوره میل نمایند و بعد از برطرف شدن خون بنهایت تخفیف
پیچش اگر باز زحیر باقی باشد سفوف حب الرمان با رب به و شیره
تخم خرفه و شیره تخم کشنیز بو داده میل نمایند صفت سفوف حب الرمان
این است انار دانه بو داده دو مثقال بلوط کوبیده سماق زرشک ماش
در سرکه خیسانیده و خشک کرده تخم مورد را از دانه بجند و کشنیز خشک
بو داده صمغ بو داده کتیرا از هر یک یکمثقال عود نیم مثقال املج
مقشر یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده و بیخته قدر شربت از یکمثقال
تا دو مثقال و در سایر انواع زحیر که مذکور شد بعد از چند مسهل
باین نهج که در دو نوع مذکور شد علاج کنند و اغلب بعد از این مرق از
معالجه اسهال مذکور می شود بعد از اسهالات مذکوره در زحیر هم
صفت سفوف دیگر که مسمی است بسفوف لولوئی که بعد از معالجات مذکوره
در اسهالات نافع و مجرب است حتی از اطراف و طبیعت را قبض می کند و در
اسهال صفراوی نظیر ندارد صفت آن این است مروارید ناسفته
چهار مثقال سنبل بو خته گلنار طباشیر مربوب گل ارمنی گلنار

تخم گل

سفوف الطین

حب الرمان

صفت سفوف لولوئی

تخم گل صندل سنبل بارهنگ بو داده تخم حماض بو داده تخم خرفه بو داده تخم
مورد از گلنار از دانه بجند زرشک منقی کشنیز خشک بو داده صمغ عربی بو داده
جو مقشر بو داده طباشیر بذر قطونا بو داده صمغ عربی از هر یک سه مثقال
کهربا گل داغستان مصطکی اقاقیا از هر یک دو مثقال انار دانه پنج مثقال
مجموع اجزا سوای بذر قطونا و بارهنگ نیم سائیده و کوبیده سفوف
سازند قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال با رب به دو مثقال و شیره
تخم خرفه بو داده دو مثقال اگر سبب آن احتباس ثقل یا یبس در امعا باشد
یعنی سده از اثفال در امعا حادث شده باشد که طبیعت بسبب دفع آن شده ٢
این حرکت را سبب کرده باشد علامتش سنگینی شکم و زور و پیچش دائمی و بیرون
آمدن اثفال یابسه یا بعضی اوقات دفع واضح ظاهر باشد این نوع
و سایر انواع باین نحو می شود که هشت فلوس یا سماق را چند دانه فرو
برند اگر این بوی دفع شد این نوع بیت و اگر دفع نشد تا بعد از چند
دفعه اطباب دفع شد این نوع است علاجش عنب الثعلب و ریشه خطمی را
جوشانیده با اضافه بارهنگ و روغن بادام بنوشند اگر محتاج بمسهل شوند
بنهجی که در نوع اول مذکور شد مسهل بخورند و هم چنین اگر محتاج
بتکرار شود بنهجی که در نوع اول مذکور شد مسهل بخورند و هم چنین
اگر محتاج بتکرار نمایند و غذا نیز بدستور نوع اول است و اگر سبب آن
سرمائی باشد که بمقعد رسیده باشد از عالم نشستن بر سنگ سردی یا فرو
رفتن بآب سردی یا بنحو دیگر علامتش تقدم سبب مذکوره علاجش
نشستن بر آب گرم و سنگ گرم یا نمک گرم یا خاکستر گرم را در کیسه کرده
بر آن نشینند و بر کمر بندند و مقعد و کمرگاه و زیر شکم را بروغن بادام

کرم چرب کرده و باز هنگام آبزن روغن بادام چرب کرده با لعاب بهیدانه طلی نمایند
و غذا بنحوی که در نوع اول مذکور شد میل نمایند و اگر با این علاج دفع نشود
بنحوی که در نوع اول مذکور شد مسهل نمایند و اگر با این علاج رفع نشود بنحوی
که در همین نوع اول مذکور شد علاج نمایند خلاصه اگر در معالجه این انواع
از چیزی که مذکور شد تفاوت چندان نیست و از دوا و غذا یکی بجای دیگری

بواسیر

بواسیر دانه: چند است که در مقعد پیدا آید گاه در ظاهر و گاه در داخل
و گاهی در داخل و گاهی در خارج و بر مقعد برآمدگی است که گوئی از ایشان
ما آبله یا عیاث که مقعد از آن بخاید و یا با ورم و وجع است یا بی ورم و وجع
و آن دانه‌ها از این سه شکل بیرون نیست یا دانه چند است بشکل ثآلیل کوچک
در نهایت صلابت و آن را ثؤلولیه گویند و این بدترین انواع است زیرا که مادهٔ
آن سوداوی صرف است دیگری دانه‌های چین کرده است ارغوانی رنگ
شبیه بدانه انگور سرخ و آن را عنبیه گویند و مادهٔ این نوع مابین دموی
با سوداوی است و دیگری دانه‌های نرم و سرخ رنگ بشکل توت و آن را توتیه
گویند و سبب این نوع خون خالص است قریب بصفراوی و بالجمله سبب مطلق
بواسیر خون سوداوی است که بآن محل میریزد و سبب حصول این دانه‌ها
ورم و وجع می‌شود هرچه سوداویت او بیشتر و قبولش از برای علاج
کمتر است و بسیار نشستن صاحب بواسیر نیز هم سبب حصول و حدوث آن
علت میشود و علامت مطلق بواسیر است که رنگ صاحب بواسیر زرد و تیره
میزند و اکثر این است که بشره تلعی میباشد و صورت و چشمها پف میباشند
و هضمها ضعیف و قوت جماع بسیار کم میباشد و بسیار اشتها ضعیف نیز
میباشد و بسا باشد که ریقند و در حرکات برداشت شود و گاه باشد

علاج

تنقیه

نجاست بواسیر سبب رعاف و صداع شود و علاج آن بکنند و صبر باید کرد اول
بدن و اصلاح مزاج کبد و طحال و معده که تولید خلط فاسد نشود دوم
تدبیر بسته شدن خون آن هرگاه بند شود سیم تدبیر تسکین ورم و وجع آن
چهارم تدبیر بسته کردن خون هرگاه بافراط رسد پنجم تدبیر قطع و
اسقاط دانه‌ها که بالمره قطع شود و اما اول بدان که فصد باسلیق و صافن
در تنقیه ماده بواسیر بسیار نافع است و فصد سلیم از دست چپ در اصلاح
طحال که آن نیز اول با اصلاح بواسیر می‌شود نیز نافع است و شیخ الرئیس فصد
خالص را که رگیست که محل فصدش نزدیک زانو است قوی‌تر از فصد
های دیگر ستوده است و حجامت مابین ورکین فرموده است و بعد
از فصد اگر تنقیه شود بنحوی که در ضعف قلب مذکور شد یا این که در نوع
مذکور خواهد شد با علامات غلبه هر خلطی موافق آنچه مذکور شد
بکنند هم شاید و بعد از تنقیه مداومت بمقویات معده چنانچه در ضعف
معده مذکور شد بکنند و اگر اصلاح کنند بخوردن شربت ماء الشعیر الحیوی
با سکنجبین بزوری بنحوی که در هر یک از حمیات مذکور خواهد شد
بکنند هم شاید و اگر بعوض مسهلاتی که در ضعف قلب مذکور است اط
ریفل مقل ملین از سه مثقال تا شش مثقال با آب گرم بنوشند بسیار نافع است

اطریفل مقل ملین

صفت آن: پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه آملهٔ
مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده مثقال زنجبیل سفید
هفت مثقال فلوس خیار چنبر مقل از هر یک سی مثقال فلوس و مقل را
در آب کنند تا حل شود و سایر ادویه را کوبیده و بیخته و بروغن بادام
هفت مثقال چرب کرده و دویست و پنجاه مثقال عسل را بقوام آورده و

بقوام مقل و فلوس را داخل کنند تا شیره بجوشد و با سایر ادویه بسرشند و بعد
بخوردن اطریفل صغیر در ازالهٔ بواسیر عجیب و بسا باشد که مداومت باطریفل صغیر
و گاهی بخوردن اطریفل مقل ملین شفا از تنقیه‌های دیگر باشد خصوصاً صاحبان نزله
و در اصلاح مزاج بواسیر مداومت بخوردن شربت زرشک لیمو نافع و مجرب است
و غیر بکر بسبب آن فصد و حبس دفع اطریفل صغیر مداومت بخوردن شربت ز
رشک دم و لیمو نافع بود **صفت شربت زرشک** این است زرشک دانه‌دار یک من

شربت زرشک

بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با نبات و یا شکر بقوام آورند و
نبات و شکر را مقداری باید که شربت خوش چاشنی مایل بترشی باشد و اکثر
بعد از قوام آمدن شربت در پنجاه مثقال شکر سه مثقال طباشیر سائیده و داخل
نمایند نافع است خصوصاً هرگاه آثار حرارت چنانچه در صداع حار مذکور شد
ظاهر باشد و این شربت را از پنج مثقال تا ده مثقال با عرق کاسنی میل نمایند
و بعضی اوقات بعوض مقلها معجون مقل یا معجون خبث الحدید هر یک داشته باشد بسی
نافع است **صفت حب مقل** این است پوست هلیله کابلی آملهٔ مقشر پوست هلیله

حب مقل

زرد تخم کندنا با تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل زرد پنجاه مثقال
مقل را در آب حل نمایند و سایر ادویه را کوبیده و بیخته با هم بسرشند و حبها
مقدار نخودی سازند و از هفت دانه تا دوازده دانه فرو برند و گاهی
اجزای حب اگر با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند معجون مقل است
بمعجون مقل و قدر شربت این معجون دو مثقال **صفت اطریفل مقل** این است

اطریفل مقل

پوست هلیله زرد آملهٔ منقی پوست بلیله از هر یک ده مثقال مقل سی مثقال
مقل را در آب کنند و سایر اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع عسل بقوام
آورده بسرشند و اگر بدل عسل رطب چرب استعمال نمایند هم نفع آن

مقل

معجون خبث الحدید

مقل است قدر شربت از حب تا دوازده دانه و از معجون تا سه مثقال
و صفت معجون خبث الحدید که معروف است بمعجون ثنی این است
موافق نسخهٔ قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله آملهٔ مقشر
دار فلفل فلفل سعد کوفی زنجبیل بسترج هندی سنبل الطیب از هر یک
ده مثقال تخم شبت تخم کندنا از هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر
صد مثقال اجزا را تمام نرم صلایه کرده بده مثقال روغن گاو چرب
کرده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند قدر شربت تا یک مثقال و اگر دو مثقال [illegible]
نمایند هم شاید و این معجون را صاحب مزاج حار چنانچه علامات

خبث الحدید

حرارت مزاج بارها مذکور شد بخورد اولی است **و طریق تدبیر خبث الحدید**
که چرک آهن است نرم صلایه کرده تا چهار روز در سرکه بسیار ترش
بخیسانند و در سحق مبالغه بسیار باید شود که هرچه سحق بیشتر
شود بهتر است و بدان که نرم داشتن طبیعت صاحب بواسیر لازم است
و هرگاه یبوست در طبیعت باشد گاهی تمر هندی و آلوی بخارائی و زرد
آلوی خشک را بخیسانند و صبح آب آن را با شیرخشت یا تنها
بنوشند و اگر قدری انجیر هم با سایر اجزای بخیسانند بهتر است و گاهی
شربت تمر هندی با شربت آلوی بخارا اکثر اوقات بنوشند هم در نرم
داشتن طبع و هم در تسکین حرارت مزاج نافع است و طریق ساختن

شربت تمر و آلو

و طریق ساختن شربت تمر و آلو مثل شربت زرشک است و قدر شربت هم مثل اوست
و غذاهائی که ملین طبع باشند صاحب بواسیر را نافع است و پرهیز

از هر غذای غلیظی و از هر چیز مولد سودا باشند مثل بادنجان و عدس
و چیزهای شور خصوصا ماهی نمک سود و گوشت قدید و
سبزیهای تند لازم است و شیخ الرئیس لبنیات را منع کرده و خاکینه
را نیز در تخم مرغ و کند تا با اندک بیان مناسب دانسته و دیگر اطبا
در باب غذای صاحب ربع مذکور می شود اصحاب بواسیر را نیز نافع است
و سایر شداید ربع و بواسیر هم نزدیک است **اماند ببی** کشودن

تدبیر گشودن خون بواسیر

خون بواسیر وقتی باید کرد که دفع مواد از آن ایستاده باشد و
دانها ممتلی گشته باشد و درد و ورم یا فسادی دیگر از جانب
ان در بدن حادث شده باشد پس باید مریض مکرر به حمام برود
و ساعتی در میان آب نیم گرم بنشیند و مجموع یا بعضی از آن رگها
موضع را چرب کند روغن هسته هلو یا شفتالو و روغن هسته
زردالوی تلخ و روغن کوهان شتر و مغز ساق گاو و مغز ساق
بز و پیه بط آنها با مقل یا بدون مقل و اگر با اینها کشوده نشود اب پیاز را
با روغن گاو پخته ضماد نمایند و اگر با این نیز کشوده نشود اب پیاز را
با زهره گاو استعمال و اگر بخور مریم اضافه این دو چیز نمایند اقوی است
و اگر باز مفتح نشود هسته تمر هندی در سرگین کبوتر اضافه نمایند
و شیخ الرئیس مویزج را نیز با اینها بقدری فرموده و ضماد صافی
۲ یا ما بعد در گشودن خون بواسیر نافع است و در اما حاشد که بعد از
ضماد صافی احتیاج بادویه مذکوره نشود لهذا اول باید ضماد و بعد
از ضماد ادویه مذکوره را استعمال نمایند و اگر از استعمال ادویه مذکوره

وجع بهم

وجع بهم رسد یا شدید تر شود ادویه که بعد از این در تسکین وجع و ورم
مذکور خواهد شد استعمال نمایند **در تسکین وجع و ورم بواسیر است**

تدبیر تسکین وجع و ورم بواسیر

خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال دوای حار و
قطع مادت شود هر گاه وجع بواسیر شدت کند و خون ازان محتبس شده
باشد اولا لازم است که مذکور شد در گشودن آن سعی نمایند و فصد
باسلیق صافن بکنند و اگر یک فصد کفایت نکند تکرار فصد بکنند
و بعد از فصد نشاندن در طبیخ معتدل بسیار نافع است و اگر یک فصد
کفایت نکند تکرار نمایند و در تبرید تعرابج علاج نداده عدد و
باشدت وجع بواسیر احتراز از حیوانی و شیرینی لازم است و تبرید
بمبردات دوائیه و غذائیه خیار چنبر در صلاح حال و در دفع ضم
و در دکوشی و حلق بعمل آورند و استعمال نمایند و روغنهای
که در تفتیح خون بواسیر مذکور شد در تسکین وجع نیز نافع است

مرهمهای مسکن اوجاع بواسیر

و مرهمهای مسکن اوجاع بواسیر اینهاست اکلیل الملک عدس مقشر
از هر یک یک جزو اجزای اگر بپیه با زرده تخم مرغ و روغن گل
سرخ استعمال نمایند **مرهمی دیگر** اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان

دیگر ۲

از هر یک یک جزو مقل میعه سایله از هر یک نصف جزو افیون
و زعفران و بیاض و روغن گاو و بخنر از هر یک سدس پیه مرغ
مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر زرده تخم مرغ بقدر

دیگر

سایر اجزا سرشته شود روغنها بگدازند و با زرده تخم مرغ و سایر
ادویه مرهم نموده استعمال نمایند که هم خون را بگشاید و هم تسکین
وجع نماید **مرهمی دیگر** کندر تا بلند تر بو بچیله در زیت خاکستر زهد

و در روغن گاو کهنه یا روغن مغز زردالوی تلخ بریان کنند
و در هاون سرب یا هاون مس صلایه کنند تا مرهم شود
پس بعد از مدتی استعمال نمایند و اگر قلیلی مقل اضافه نمایند
بهتر است یا آنکه کندر را که مذکور شد با سفیداب قلعی و پیه مرغابی
و پیه گاو و موم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند **مرهمی دیگر**
سفیده تخم مرغ با روغن گل سرخ در هاون سرب چندان صلایه
کنند که رنگ سیاهی بهم رساند و استعمال نمایند پیه مرغابی روغن
گل سرخ موم کافوری همه را باهم بگدازند با قلیلی افیون و زعفران
استعمال نمایند اگر پیه مرغابی نباشد سایر اجزا کافی است و اگر
بعوض پیه مرغابی پیه مرغ کنند هم شاید لکن شیخ الرئیس در موضع
فرموده که پیه مرغابی در این باب شدید النفع است **مرهمی دیگر**
سفیداب قلعی موم کافوری روغن گل سرخ موم و روغن را باهم بگدا
زند و با سفیداب مخلوط نموده استعمال نمایند **مرهمی دیگر** روغن
هسته زردالو ده مثقال میعه سایله سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را
باهم سرشته استعمال نمایند **مرهمی دیگر** مقل ازرق کوهان شتر مغز
ساق گاو هسته زردالو میعه سایله زرده تخم مرغ روغن گاو
که قدری پیاز در او جوشانیده باشند اجزا را نیک باهم بسرشتند
واستعمال نمایند که بسیار نافع است **مرهمی دیگر** روغن گل سرخ زرده
تخم مرغ با قلیلی افیون و زعفران و بعد از آن افیون و زعفران
و اگر هیچ یک از اجزاء مذکوره نباشد زرده تخم مرغ به تنهائی **مرهم**
دیگر کتیرا انزروت کوبیده با روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ استعمال نمایند

بااردو

یا آرد جو با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ باهم ضم نموده استعمال
نمایند و هر یک از این مرهمها که استعمال میکنند اگر در آنها پیه وی باشد
پیه را کوبیده رها کنند و اگر در روغن باشد پیه را با آن آلوده
بردارند چنانچه ضرر بدانها برسد و بکلی از آنها منقی و باز تجدید
کنند **اما ضمادات نافعه** زرده تخم مرغ مغز نان نرم پخته و روغن

ضمادات نافعه

گل سرخ ضماد نمایند **ضماد دیگر** کاکنج را با آب پخته تا مرهم شود ضماد
نمایند **ضماد دیگر** پیه زیره اردک پیه گاو پیه مرغ خانگی
مغز ساق گاو کوهان شتر روغن بنفشه بادام تخم کدو موم
کافوری اجزا را باهم مساوی بگدازند و کتیرا و گل خطمی نرم کوبیده
و باهم مخلوط نمایند و استعمال نمایند و اگر پیه ها و روغنها یافت
نشود بعض از آنها کافی است و اگر وجع بسیار شدید باشد افیون را
نیک با قدری آب مخلوط نمایند با خرنان و زرده تخم مرغ و روغن
گل سرخ ضم نموده ضماد نمایند **اما آب زنهای** مسکن اوجاع یکی

آب زنهای مسکن

خطمی

تخم کتان تخم خبازی نیم کوب بجوشانند و صاف نمایند و با لعاب
شلغم پخته ضم نموده و در ظرفی کرده مریض در میان آن آب بنشیند
آب زن دیگر اکلیل الملک بابونه خطمی خبازی شبت بجوشانند و
در آب بنشیند **آب زن دیگر** اکلیل الملک بابونه حلبه تخم کتان
باقلا تخم خطمی گل خطمی خبازی گل بنفشه پوست خشخاش اجزا را نیم
کوب کرده بجوشانند و در آب آن نیم گرم بنشیند و اگر مجموع این
اجزا نباشد بعضی از آنها کافی است **اما تدابیر د** ر بستن خون
بواسیر هر گاه بحد افراط برسد بدان که حبس خون بواسیر گاهی باید کرد

قرص کهربا

کمون صالح و بافراط دمع می شده باشند و احداث ضعف کرده باشند و رنگ و روی زرد و ساقها ضعیف شده باشند در این وقت متعرض ان و قطع ان باید شد اما ادویه مشروبه طرف صبح شیره تخم خرفه کوبیده سه مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال کوبیده با دو دانگ طباشیر و چهار مثقال اب برگ واکی یافته شود قرص کهربا با نیم مثقال تا یکمثقال لعم نمایند و بنوشند وصفت قرص کهربا معمول ساختن این است کهربا انجبار از هر یک سه مثقال گل سرخ صمغ عربی از هر یک هفت مثقال کثیرا گل ارمنی طراثیث طباشیر گلنار تخم مورد از هر یک پنجمثقال رب سوس اقاقیا از هر یک سه مثقال اجزا را نرم کوبیده اقراص سازند قرص کهربا موافق نسخه بلده کهربا بسد مروارید تخم خرفه از هر یک پنجمثقال لسان الثور کوهی پوست تخم خشخاش مرد سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز کوبیده دم خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش مثقال ودع سوخته بذر البنج از هر یک دو مثقال کوبیده و بیخته با لعاب بذر قطونا قرص سازند بعد از این دو نسخه عمل می توان کرد و شیخ الرئیس اطریفل صغیر را با خبث الحدید ذکر کرده و طریق ساختن ان چنان است که خبث الحدید را چهار روز در سرکه خیسانند و بعد از ان مثل غبار حل کرده بر غابند و مساوی اجزاء اطریفل با عسل سرابجوع ضم کنند و سه مثقال از ان استعمال نمایند و اطریفل بدون خبث الحدید نیز نافع است سفوف دیگر که در نیاندن خون بواسیر نافع است بسد کهربا ودع سوخته گل ارمنی از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله املج مقشر از هر یک پنجمثقال نرم کنند تا تا سه مثقال مقل ده مثقال

[illegible]

سایر اجزا را کوبیده و مقل را در اب حل کنند و مجموع را باهم بسرشند و تا سه مثقال از آن با ابی که اهن تافته در ان خاموش کرده باشند بنوشند و طریق سوزانیدن ودع که هندی کوای ودر صفحهان کس کوید بعد کوبیدن و شاخ بز کوهی و پوست تخم مرغ کرده کوزه کرده سر ان را محکم بسته بند و در تنور نهاده تا تمام گلنار شده نار هم باشد و دهن رکون ملوینی دمعی و برش عصا الحق دو نرید نخودی بسیار نافع است اما دواهائی که استعمال ان حول بند میکنند اینها است صبر کندر دم الاخوین شیاف ماثیثا گلنار اقاقیا مثل غبار سائیده و تار عنکبوت با سفیده تخم مرغ با اینها الوده استعمال نمایند دیگر انکه پوست انار و عفص را با هم بجوشانند و صاف کنند و مقعد را با ان بشویند دیگر انکه سفیداب قلعی مرداسنگ شادنج عدس اقلیمیای نقره با روغن گل سرخ و موم سفید بهم عوده استعمال نمایند دیگر انکه برگ مورد گلنار رمان و خرنوب بلوط شب یمانی پوست انار اجزا را بجوشانند و در ابزن در اب ان بنشینند دیگر انکه کندر گلنار رمان و سرمه سنگ شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را مساوی نرم سائیده باهم مخلوط نموده شیاف نمایند و مداومت بر این در این باب نافع است و هرگاه بعد از این تدابیر بازهم خون بافراط می امده باشد فصد باسلیق بکنند و بقدر سی مثقال خون بگیرند و ساقها و رانها را محکم ببندند و مجمره را کبریک کاه و ... تضمیع کردن و مکیدن شیشه خون ... انرا بایند

تدبیر اسقاط ثالیل

فقد اشق سماق فنا رداران مناسب است و هرگاه ضعف زیادی بهم رسد از روغن مروارید فارسی گل داغستان از هر یک دو دانگ با اب سیب واب برگ ... بدهند اما تدبیر اسقاط ثالیلها کرد باید بر طرف شود وان بچند وجه است یکی انکه ادویه چند استعمال نمایند که ثالیلها بر آیام خشک شود و بریزد دیگر انکه ثالیلها را قطع کنند و قطع در این معالجه خطر عظیم است زیرا که در استعمال دوای حاد و بریدن اکثر این است که وجع شدید و ورم عارض می شود و سبب مفاسد می گردد دیگر انکه مواد فاسده که در بدن جمع می شود از این طریق دفع می شود و بعد از این طریق در بدن منتشر می شود و مفسده می کند بهر حال ترک علاج اولی است و اگر هم علاج کنند باید که ثالیلها یا باستعمال ادویه که بمرور خشک کنند و بهر تقدیر کنند که از ثالیلها بازمانند تا راه دفع و سد طریق نشود بالمره لیکن در حاجی حسین جراح کرده بودند جراحی که الحال نظیر است در این ازار بواسیر در رنج و تعب بود و بکرات ثالیل قطع واز اله ثالیلهای کرده که اکثر مانع می شدند لهذا الامر هلاک شد

۲ و بیخ دانه ... را محکم بسته و عوارض قطع کرده از شدت وجع و ورم ... هلاک شد و بعد از استعمال مسکنات وجع و ملحمات بسیار بهتر شده تشویش بواسیر فارغ شد و نهایت بجهت سیلان خون فاسدی که از بواسیر دفع می شد بر طرف شد و بعد از یکسال ثالیلها مادهٔ شرابی حرکت امد و بعد از ان که مشرف هلاک شد بهر جهت باطل شد لهذا قطع و قلع جمیع ثالیلهای بواسیر مناسب نیست و موجب مفاسد عظیم است چنانچه در ...

تدبیر استعمال ادویه در ایام ثالیل

بجهت خشک نمودن ثالیل

اما تدبیر استعمال ادویه که ثالیلها بمرور ایام خشک نماید از اجمله مجربات است اول تخم مقل ازرق پوست که اجزا را مساوی بهم سرشته نمایند دیگر انکه برگ مورد پوست بیخ که جوز السرو که بارد و رطب است و سیاه بادنجان که در عرف کالی بادنجان گویند و الجاء قاق بادنجان گویند یکی مقل ازرق پوست تخم حنظل و اگر مجموع اجزا نباشند بعضی کافی است و دستور بخور کردن این است که دیگ سفالین را از او سوراخ کرده و بنک تنور با آتش انداخته ادویه بر بالای آن نگون کنند و دانه از ان سوراخ کنند ریزند چنانچه دود و بخار بخور بدان رسد و اگر ثالیلها در رود باشند بعد از فراغ از قضاء حاجت که ثالیلها بیرون امده باشند عمل اوّل نمایند و اقوای بخورات در این باب بخور بلادر است و شیخ الرئیس منقول است که بخور بجوب کنار هرگاه مکرر کنند بسیار باشد که کفایت کند از سایر ادویه و این ذکر یا میگوید که خربوب نبطی را بکوبند و لعاب از ان بگیرند و پنبه را با ان بیالایند و استعمال نمایند ثالیلها را خشک میکنند و بر طرف می شود و صاحب تذکره و ابلاقی و دیگران می گویند که این شیاف مقل مجرب است که ثالیلهای بواسیر را خشک میکنند و می افکنند وصفتش این است بگیرند عشقر را در دیک مس اب ترنج یک با اب بجوشانند که غلیظ شود بعد در ظرف مس سرخ اب ترنج یک کنند و تا چهل روز در افتاب گذارند و هر روز بهم زنند و شب روغن را از ان بجوشانند و بعد از چهل روز نیز از ان بگیرند و از هر یکی عصب سقوطری و ... کندهای نی ... کوبند اجزا را مساوی و مجموع مساوی اب عشقر

۲ مذکور با هم بیامیزند و یک شب در میان بعنوان شیاف استعمال نمایند
و مداومت بر آن دهند که هر شب پیش حاجت بیفتند ذکر الملینه یعنی
مالیدنیها از آنجمله یکی مرهمی یکمثقال عصاره لحیة التیس دو مثقال
کندر سه مثقال اجزا را نرم کوبیده و با هم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق
مرهم استعمال نمایند طلای دیگر جوز السرو و حنظل حب بلوط را سوده سازند
و بعد از آن که بواسیر را با آب گرم شسته باشند بر آن بپاشند طلای دیگر
زرنیخ سرخ مرداسنگ نرم کوبیده با روغن گل سرخ و موم کافوری
مرهم نموده استعمال نمایند طلای دیگر یعنی سنا [illegible] عصاره لحیة التیس حب
بلوط جوز السرو کندر اجزا را مساوی نرم کوبیده و بخور [illegible] استعمال
نمایند و در بعضی نسخ بعوض جوز السرو عنب الثعلب است و هرگاه بواسیر
در اندرون باشد فتیله را با این ادویه آلوده بعنوان شیاف استعمال
نمایند اما استعمال ادویه حاده که ثولولها را بخورد و برطرف شود هر چند
این عمل بی خطر است زیرا که استعمال دوای تند سبب وجع شدید می شود
و گاه باشد که باین تقریب مفسده دیگر هم حادث شود و محل [illegible]
کو بلکه بر بدن بواسیر یعنی بجز و سلامت [illegible] است از علاج بدوای
تند و هرگاه خواهند باید اول فصد باسلیق کنند و بعد از آن بتدریج این
عمل نمایند و طریق استعمال ادویه حاده این است که فلافلیون یا دیک بر
دیک بریان باشد بر روی زرده تخم مرغ که بر روی [illegible] کرده
باشند قدری قلیل بپاشند یا آنکه مرهم زنگار را بر روی [illegible] کرده
بر روی دانه بچسبانند چنانچه بغیر بعضی دیگر نشد و اگر از
استعمال آنها وجع بسیار شدت کند که طاقت نتوانند آورد ضعف

یا یکرو

ذکر الملینه

۲

ادویه حاده

یا یکروز مهلت دهند و یکی از مرهمها یا ضمادات که در باب سکنات
وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز استعمال این دوا کنند تا آنکه
دانه سیاه شود بعد از آن برگ کوکنار که در اصفهان برگ کلم گویند
خوب مجرب است روغن گاو کهنه مرهم نموده استعمال نمایند که هم
درد را تسکین میدهد و هم دانه را سیاه میکند و بعد از افتادن دانه
مرهم سفیداب تا چند روز و بعد از آن مرهم کافوری استعمال
نمایند که جراحت ملتئم گردد و اگر برگ کلم نباشد یکی از مرهمها
و ضمادها که در باب مسکنات وجع مذکور شد و مرهم سفیداب
و مرهم کافوری نافع است و اگر دانه بواسیر ظاهر نباشد مجمر در زیر
مقعد بیرون باید کشید و ساعتی باید بیرون کشانند که تا
فی الجمله بیرون آید که دانه‌ها نمایان شود و در آن هنگام مجمر را باید
برداشت و دوا را استعمال نمود و بعد از لحظه باحتیاط بروغن هستر
زرد آلو چرب کرده بجای خود کنند فلافلیون اقاقیا دوازده
مثقال اهک زرنیخ سرخ زرنیخ زرد زاج زرد یکمثقال [illegible] دو
مثقال اهک آب ندیده هفت مثقال شب یمانی شش مثقال اجزا را کوبیده
و بیخته و با سرکه قرص سازند و در وقت حاجت قرص را نرم کوبیده
مثل طلی که مذکور شد استعمال نمایند صفت دیک بر دیک اینست زرنیخ
سرخ و زرد از هر یک شش مثقال مرمکی ده مثقال اهک آب ندیده
بیست مثقال زنگار یکمثقال اجزا را کوبیده و بیخته قرص سازند
با سرکه و بطریق مذکور استعمال نمایند صفت مرهم زنگار اینست
زنگار دو مثقال انزروت یکمثقال موم زرد علک البطم که بفارسی

فلافلیون

دیک بر دیک

مرهم زنگار

سقز گویند دانه که صمغ صنوبر است مرهم یکمثقال روغن زیتون سه
مثقال اجزا را با هم بگدازند و باز زنگار و انزروت بپاشند تا مرهم
شود صفت مرهم سفیداب در فصل یکتاب در علاج سوختگی آتش مذکور شد
صفت مرهم کافوری اینست مرداسنگ سفیداب قلع موم کافوری از هر یک
یکمثقال روغن گل سرخ بیست مثقال موم و روغن را بگدازند و
با ادویه کوبیده و بیخته ضماد نمایند و یک سفیده تخم مرغ و نیم مثقال
کافوری نرم سائیده ضماد نمایند و در هاون چندان بسایند که مرهم
شود و اگر فلافلیون و دیک بر دیک و مرهم زنگار نباشد بعوض از ادویه
حاده که گوشت زیاده و فاسد کننده است مثل عنبر سائیده و بر روی
زرده تخم مرغ پاشیده بدستوری که مذکور شد استعمال نمایند و ادویه
این است فربیون تنها در زراوند که جاوشیر است که او را در اصفهان
[illegible] می‌گویند موم [illegible] قثاء الحمار اهک آب ندیده زرنیخ زرد زرنیخ
سرخ کهلا مجموع یا بعضی از این اجزا را با قطران یا بول طفل یا بشیر
استعمال نمایند و صاحب کامل الصناعه می‌گوید که اگر اهک و زرنیخ
[illegible] دیگر این با [illegible] می‌سازند ترتیب دهند و
در حمام تدریجاً بر بواسیر بگذارند و بعد از ساعتی با [illegible]
و پوست حنظل سوخته را بالا بپاشند می‌خشکاند و برطرف می‌کند و
تقریر می‌گویم که اولی این است که این علاج از علاج سابق ملایم‌تر است
بعمل آورند و اگر این از آن دفع نشود بعلاج سابق معالجه نمایند و بر
هر تقدیر بعد از استعمال ادویه حاده یا در بیان هرگاه وجع بهم رسد
از چیزهایی که در باب مسکنات وجع مذکور شد عمل آورند که قطع نظر از این که

مرلیف

مرهم سفیداب

مرهم کافوری

ادویه حاده

مرض نحل میکنند شدتهای دیگر و ضررهای دیگر مثل شدت ورم وغیره
حادث و بلیه عظیم رو میدهد الحال بیان قطع بدانکه این عمل باید کرد
که مریض طاقت وجع آن داشته باشد و دیگر علاجها نفع نبخشیده باشند
که دانسته شود و با وجود این مراتب تمامی دانها را قطع کردن نشاید
بسبب اینکه ماده منع از آن مرض [illegible]
و هرگاه مصمم بر قطع باشند اول باید فصد باسلیق کرد و اگر مریض
محروری که حس او را کم کنند و منع سیلان خون بیا [illegible] کم کنند بدهند
و بعد از آن قطع کنند اولی است و مخدر مناسب معجون حب الشفا
ست که در ربع مذکور می‌شود یا افیون و زعفران با هم بسرشند
با بلونیای رومی یا [illegible] از آنها [illegible] کم شود
و طریق قطع این است که جراح ماهر دانها را بر [illegible] که در استعمال
ادویه حاده مذکور شد بیرون آورد و با مقراض [illegible] یا آلت
قطعی دیگر ببرد و سعی نماید که چیزی از گوشت صحیح بریده نشود
که مفاسد عظیم میکند و بعد از بریدن [illegible] قدری خون
۲ [illegible] اگر ورم کند و وجع شدید حادث شود یکی از مرهمها
که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند و مرهم سفیداب
و کافوری بگذارند که ملتئم شود و بطریق دیگر آنکه بیخ دانها
را محکم ببندند با ابریشم یا موی دم اسب یا [illegible] و یکی از مرهمها
سکن وجع را بر او بگذارند تا خود بریده شود و بیفتند و بعد از آن
که افتاد مرهم سفیداب و کافوری استعمال نماید تا محل بصلاح آید
ملتئم گردد و این طریق اسهل است بیان روغن بجهت بواسیر که از

طریق قطع بواسیر

کاهی

روغن بجهت بواسیر

تراکیب یکی از آنها این است و از اسرار مکنون است و مکرر بتجربه رسیده
اکثر بی خلل و اکثر بی تخفیف و بحیله توان کرد باید حاصل شده
هرکه ابی سیلان خون باشد این نسخه است سیر بی مرج یکصد و پنجاه
مثقال سیر را بکلیدار زنند و صاف کنند و زنبق با صد و آب دهن در
ظرف سفالی بانیت خاشق چندان بمالند که اثر عمان او نماند و کافور
نیم صلابه کنند و همه را باهم مخلوط نمایند و چندان برهم زنند که همه
مرهم شود بطریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هرگاه با سیلان خون باشد
این است سیر بی را سوده نسخه اول بکلیدار زنند و سایر ادویه نیم صلابه
کرده باهم مخلوط و مزج تمام داده مثل مرهم استعمال نمایند حرقة البول
سوزش مجرای بول سببش اکثر حدت و مخالطت صفرا با بول باشد
علامتش تندی و رنگینی بول است و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه
در صداع صفراوی مذکور شد و بنا آمدن چرک با بول و بنا آمدن
چیزی از عالم غذا با بول علاجش عرق شیره تخم خیار شیره تخم کدو با
انجبار یک دو مثقال با لعاب بهدانه قطونا و سه مثقال شربت بنفشه
واگر یافت شود نیم مثقال یا یک مثقال قرص که بنادق البزور
با ماء الشعیر بعد سه مثقال با شربت بنفشه سه مثقال و بنادق البزور
نیم مثقال و بدون بنادق البزور اگر شربت بنفشه یافت نشود ماء
الشعیر بتنهائی کافی است صفت بنادق البزور این است مغز تخم
خربزه که یک دو مثقال مغز تخم خیار نیم مثقال مغز تخم کدو و بذر البنج
تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش
سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو مثقال کوبیده قرص سازند و قرص

الی

حرقة البول

علاج

قرص بنادق البزور

الی بزر بنگ و لسان ثور و حلاوه و زرده تخم مرغ و بالجمله
مرطبات و ادویه و غذاهای نافع است و اگر سببش قرحه مثانه باشد
علامتش بد بوئی بول است و آمدن چرک با سوزش و آمدن چیزی
چند است با بول مثل پوست گاهی بعضی اوقات و خارش و وجع مجری
بول از قضیب و از بعد فاسد قضیب و گاه باشد که قرحه از این
مجری باشد و علامتش شدت خارش و سوزش و وجع موضعی خاص است
ازین مجری و گاه باشد که ورم در قضیب حادث شود و اگر سببش
جوششی چند باشد در مثانه یا مجری بول که آن را بعربی جرب
المثانه گویند علامتش همان علامت قرحه مثانه است سوای آنکه
در قرحه زخم شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه رفع شدن
چیزی بسبوس شبیه است و در جرب المثانه گاه باشد که چرک در طوبتی
سیلان می کرده باشد و گاه باشد که قلیل خون دفع می شده باشد و با
تحلیل چرک بعث مخصوص قرحه است و در سایر علامات قرحه و جرب باهم
شریکند و معالجه هر یکی آنکه در اینجا مذکور خواهیم ساخت علاج در هر یک از قرحه
و جرب المثانه اگر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور
شد و هم حمی شدید باشد فصد باسلیق کنند یا حجامت میان شانه
بکنند و اگر فصد را مانعی باشد تبرید بمبردات بنحوی که در نوع اول
حرقة البول مذکور شد بکنند و در قرحه زخم حیوانی ضرور است
و غیره دادن ماء الشعیر با بنادق البزور و شربت بنفشه و لعاب بذر
قطونا با مبردات مذکوره و بنادق البزور و بالجمله آنچه در نوع اول
مذکور شد در قرحه و جرب بکار بندند شیره خرفه و سفیده تخم مرغ

علاج

با قابض و بدون آن و بکار برند گل سرشوی با شیره خرفه و سفیده تخم
مرغ و فتیله را با آنها غلطانیده در قضیب کنند نافع و استعمال شیاف
که در دفع سوزش نظیر ندارد و از اسرار مکتوم است صفت آن این است
فضله موش فضله ملخ از هر یک دو مثقال شیر خشت یک مثقال انزروت
دم الاخوین صمغ عربی نشاسته از هر یک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده
با شیر خشت یا شیر الاغ خمیر کرده شیافهای بلند باریک بسازند و مکرر
در مجری بول بکار برند و مالیدن گل سرشوی با شیره خرفه یا گل سرشوی
با عرق بید یا آب برگ قضیب نافع است و مسکن سوزش و خارش است
و در قرحه و جرب مثانه داوت بهی کرده رفع مرض بالکلیه می کند
و در اواخر که حدت ماده کم شده باشد برای اصلاح قرحه قرص کاکنج که صفت
آن این است کاکنج خشخاش از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار
مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر
از هر یک یک مثقال تخم کرفس بذر البنج گل ارمنی از هر یک سه مثقال افیون
یک مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و بقدر یک مثقال از آن با آب
الشعیر با شیره تخم خیار و شیره تخم کدو و شربت بنفشه از هر یک سه مثقال
بنوشند تا قرحه اصلاح یابد و رفع علت شود و در اواخر حمام
در حین رفتن بسیار نافع است و حقنه شیر الاغ بکار برند
دو مذکور می شود در اصلاح قرحه و مثانه نافع و مجرب است و از برای
دفع سوزش بول در همه انواع مکرر در قضیب داخل کردن آب گرم کنند و در
آب گرم بول کردن بسیار مفید است و شربت خشخاش با لعاب بهدانه
بسیار نافع است و در اواخر مواظبت معجون بیز نافع است و مجامعت

در اوایل

شیاف دفع سوزش

قرص کاکنج

در اوایل ضار و در اواخر نافع است و هرگاه بعد از فصد و تبرید
کامل و سکون وجع و سوزش باز چرک می آمده باشد و قرحه مانده
باشد شیافی که صفت آن این است استعمال نمایند سفیداب قلعی
دو عدد کنند دم الاخوین نشاسته صمغ عربی اجزا مساوی نرم کوبیده
با شیر الاغ یا آب خمیر کرده شیاف ساخته استعمال نمایند که نافع و مجرب
است ضعف باه قلت اشتها در جماع اگر ضعف قلب و دماغ باشد
علامتش وجود ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است و شدت
ضعف باشد ناخوشی قلب علاج اول باید که در تقویت قلب و
دماغ بکوشند و در ضعف قلب مذکور شد بکنند و بعد از آن با ادویه
و اغذیه و ادویه که بعد از این مذکور میشود و تقویت باه نمایند ٣
شیخ الرئیس می گوید که هرگاه سبب ضعف باه ضعف قلب باشد در علاج
آن چیزی مثل مشک و طیب بهتر نیست بلکه در هر ضعف باهی که مقتضای آن
مزاج بلند نفع از همه بالاتر است و اگر سبب آن حرارت مزاج باشد
علامتش علامات حرارت است چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور
شد و علامت دیگر انتفاع از مبردات و تضرر از مسخنات علاج آن
تبرید بمبردات است مثل شیره تخم خرفه با سکنجبین ساده و سایر مبردات
بعد از آن غذائی دهند و لسان ثور و گوشت بره و بغاله و مغز
کله آنها و ماهی تازه که بخته گرم تناول نماید و هندبا و کاهو و اسفناج
و خیار و خربزه و گلاب و ماست و باقلا و عدس و نخود
بوداده و زرده و سفیده تخم مرغ و اگر حرارت با افراط باشد شربتها
با شکر و دواء الزنجبیل که صفت آن این است که شیر تازه دوشیده

ضعف باه

دواء الزنجبیل

بازلتان زنجبیل پاک بجوشانند تا منعقد شود و پانزده مثقال میل نماید و از
اغذیه نیز که بعد از این مذکور می‌شود هر چند حرارتی نداشته باشند
و بالجمله هرگاه ضعف باه مستند بحرارت مزاج باشد معالجه بمعاجین
و سایر مهیجات حاده مضر است بلکه اعتماد در باب نفع بر اغذیه بارده است
که بعد از این مذکور می‌شود که چندان حرارتی نداشته باشند و هم
چنین ایضا نقلا بیهود و ادویه و اغذیه مذکوره خواهد بود نافع است
و اگر سبب حرارت مزاج نباشد بلکه قلت منی در مکین یا قلت نفخ یا استر
خای آلت باشد علامات آنها با عدم حرارت مفرط است و انتفاع بمهیجات
دوائیه و غذائیه و سایر علاجش بابن نهج است که مذکور می‌شود اما
معاجین یکی مفرحی است که در تقویت قلب و دماغ بی نظیر است و بغایت
مقوی باه است صفت آن بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد شقاقل
دارچینی مغز کدو و انا دیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز تخم خربزه
مغز نقل حلبه تخم خشخاش سمسم سفید از هر یک پنج مثقال تخم شلغم تخم کندنا
تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک دو مثقال و نیم شقاقل از هر یک یک مثقال
با دو برابر اجزا عسل معجون سازند معجون لبوب که مقوی باه و فربه
با اعتدال است مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش
سفید مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مغز حب الصنوبر از هر یک یک مثقال و نیم
شقاقل بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر خولنجان دارچینی
از هر یک یک مثقال شکر پنجاه مثقال با عرق بید مشک حل نموده با دو برابر
اجزا عسل بقوام آورده اجزا را کوبیده و بیخته سرشند شربتی سه مثقال معجون
لبوب کبیر که بغایت مقوی باه است و قلب و دماغ و گرده و منی را افزاید

معجون مفرح مقوی باه

معجون لبوب

معجون لبوب کبیر

[illegible]

و قضیب را سخت می‌کند صفت آن مغز بادام مغز فندق مغز بن مغز گردکان مغز
چلغوزه نارجیل مغز انجدان مغز تخم خربزه مغز تخم کنگر کنجد مقشر تخم خشخاش
سفید ثعلب مصری مغز بزر کنجد بوزیدان تودری از هر یک پنج مثقال کبابه
زرنباد خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک دو مثقال و نیم مصطکی لسان
العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل دارچینی تخم فرنجمشک از هر یک
یک مثقال و نیم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد تخم ناگیسر از هر یک
تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم ... از هر یک سه مثقال خایه روباه قضیب
گاو سوهان کرده تخم انجره ... از هر یک دو مثقال با دو برابر اجزا عسل
صاف کرده بقوام آورده و معجون سازند قدر شربت دو مثقال اگر یاقوت
سه مثقال مروارید دو مثقال عنبر یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا نیم
مثقال ورق نقره یک مثقال اضافه نمایند هم در تقویت قلب و دماغ و هم در
تقویت باه اقوی می‌باشد معجون لبوب دیگر برگ گل سرخ ... از آن
بهتر مقوی باه است که چهل روز ... هر روز ... نخود
و آنچه که در امر باه منفعت دارد کنجد مقشر بریان سه رطل مغز بادام مقشر
بریان یک رطل مغز پسته بریان نیم رطل مغز گردو نیم رطل مغز دانه ...
نیم رطل مغز فندق نیم رطل خشخاش سفید نیم رطل مغز نارجیل تازه ربع رطل
مغز چلغوزه ... رطل تخم ... با زیت ... شاهدانه ...
... نمایند هرگاه با رطب ... زنجبیل ...
اقوی است فالوده مغزه که از مادة الحیوة که شیخ الرئیس در رساله
باهیه ذکر کرده و غیر تقویت باه منافع دیگر دارد و تقویت حافظه می‌کند
و دافع نسیان و ... سلس البول و اوجاع مفاصل و بالجمله اکثر

فالوده

امراض بارده را نافع است و استعمال آن صاحب مزاج حار را نزیبد قدر شربت
از یک مثقال تا دو مثقال صفت آن زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی املج مقشر
هلیله شیطرج هندی زراوند درونج خصیة الثعلب چلغوزه بیخ بابونه نار
جیل از هر یک دو مثقال تخم بابونه پنج مثقال مویز دانه برون کرده سی مثقال
عسل صاف دو برابر اجزا بطریق معمول معجون سازند معجون دیگر قلیل الاجزا کثیر
النفع ثعلب مصری پنج مثقال نخود خام ده مثقال شقاقل خولنجان زنجبیل
دارچینی تخم زردک تخم ترتیزک تخم کرفس اسارون از هر یک سه مثقال
اجزا را کوبیده و بیخته با زرده تخم مرغ نیم برشت بخورند دیگر مجموع اجزا را [illegible]
سرشته با دو برابر عسل کف گرفته معجون نمایند و هر صبح و شام بقدر دو
مثقال میل نمایند و اگر از عقب هر یک از معاجین باهیه شیر تازه دوشیده
بنوشند اما اغذیه بهتر نخود باقلا ... دارچینی لوبیا پیاز کلم زرب
نعناع زردک شیر گاو شیر گوسفند گوشت گوسفند بره گوشت مرغ
و خروس جوان گوشت ماهی تازه که کم نمک تناول نمایند اما اغذیه مرکبه بهتر آنها از
گوشت بعمل آورند و باید که فربه باشد حیوان جوان باشد و با نخود و
پیاز بدون بریان کردن و در روغن ... تخم مرغ نیمبرشت می‌نماید بعمل آورند
و تخم مرغ ... زعفران زنجبیل و خولنجان و دارچینی و برگ
قضیب گاو حیوان سوهان کرده با زرده تخم میل نمایند بسیار نافع است و از
سبزیها نعناع خصوصیت زیاده است و بالجمله از این اغذیه مذکوره انواع
تراکیب که بعضی از آنها معمول شاهزادگان و متعارف است مثل خاگینه و شش
انداز کوکو و انواع کبابها و انواع قلیه‌ها که از لحوم معمول مذکوره تهیه کنند و زیب
محرورین ادویه حاره را بسیار کم و غیر محرورین بیشتر داخل نمایند و اگر به لیسیر

کندم

اغذیه

کندم و نخود و لوبیا با گوشت گوسفند جوان فربه و گوشت مرغ یا مرغابی
زیب دهند و با روغن تازه و دارچینی و قند با عسل تناول نمایند
بغایت نافع است اما ادویه که مالیدن آنها بر قضیب مقوی و بزرگ کننده عضو
و محرک شهوت است روغن بلسان اقوی ادویه است پیاز عنصل را هرگاه
با چهار برابر آن روغن زنبق بجوشانند تا خوب پخته شود و در هفت
کف پاها بآن چرب کنند و بعد از چرب کردن پاها دیگر راه نروند تا صبح
و بعد از هشت شب در اعاده باه یا بوسیدن صاحب تن کرد مجرب دانسته است
روغن زنبق با مغز پنبه دانه بر قضیب و حوالی ذکر کاه و پشت طهاره
و مابین مقعد و انثیین بمالند ایضا دیگر عاقرقرحا ... مشک نیم درهم
با هفت مثقال روغن زنبق بمالند حلتیت با روغن زنبق یا حلتیت با
عسل و روغن پنبه دانه بسیار موثر است و روغن مغز گردو بتنهایی
و با عاقرقرحا و مشک نیز نافع است و از جمله مغلظات ذکر مالیدن
شیر گاو تازه دوشیده است مکرر و اگر قدری نبات و قدری ... را نرم
سائیده با روغن گاو آمیخته و مجموع را با شیر گاو مخلوط نموده مکرر
طلا نمایند بی نظیر است و اگر قضیب را به روغن زنبق چرب کرده و زلو را
خشک کرده و نرم سائیده با او بپاشند بغایت عظیم می‌شود شیخ الرئیس
از مجربات دانسته است و خراطین را خشک کرده و نرم سائیده با روغن
شیره قضیب طلا نمایند بسیار نافع است و طریق ساختن و طریقه ادهان
روغن زنبق بطریق روغن گل سرخ است اما تدبیر و معالجه تهیج
باه و رغبت و نشاط است ملاحظه صورت خوب رویان و مجالست و معاشرت
با ایشان و دیدن صور بالهنامه و مطالعه کتب

ادویهٔ مالیدنی قضیب

روغن زنبق

مضعف و بیاه و حکایت شنیدن در امر جماع و حکایات اقویای از مجامعت و نظر بجمع شدن
حیوانات خصوصا اقویای آن مثل الاغ و کبوتر و بجلد بجلد حول از
مقویات خاصه مجرب مکرر بتجربه رسیده است و از انجاست که خاصه عسیلکا
ذنب السقنقور ساق بیکان شیخ داود مصری در تذکره می گوید عبارتی
که مضمونش این است آنچه چیزی که عجیب تر ... می نماید بعد از یأس تجربه
طرفات بدرستی که بتجربه رسیده است بجهت آنکه ملازمت منی و احد
موجب ملال طبع است و جهد در اینکه تکلف بر آن داشتن موجب لاغری
بدن و مورث پیری و مضعف عصبات و مبادا باشد که بجهت تکلف تمام
شدن کلام مذکور در دیگر از مقویات نرسیدن بیشتر طها راست و دیگر شستن
عضو باب سرد بعد از فراغ از مباشرت و عضو صاد بتابستان اعتدال
باب سرد و استحمام بحمام معتدل و در زمستان مکرر جماع کردن و لبا
سهای نرم و ابریشمی پوشیدن و در تحت خانه حمی خوابیدن
سوادی معتدل کردن مالندگی تمام عضو خصوصا از برات مطبوع مرزنجوش
تقویت قلب و دماغ کردن بوی خوش بوییدن خصوصا مشک او بوی
خوش از دست شخص مطبوع مرغوب شنود و صدای خوش شنیدن
غالبا اوقات و با سرور و فرح بودن اما آن چیزهایی که مضعف باه
است باید اجتناب از آن بکنند اضداد آنها بجز از مقویات مذکور شد
جماع با شخص غیر مرغوب جماع با حایض و زن پیر و طفل که از سن بحد رسید
و زن بدشکل و بیمار و زنی که بعید العهد بجماع باشد و طویل به جلق
۲ با شخص ... کردن و استمنای بدست لواطه کردن مسهل بسیار خوردن
و خوردن چیزهای با بسکن شل نیز و بادیان خوردن استعمال

کلاب

کلاب بر نهوی و بر نجی که ملتبد بوییدن گل سرخ مداومت بخوردن ترشیها
و ترشان و مرطبات مکرر در مزاج محرور حرکت عنیفه کردن میان با بزرک بدن
با راه رفتن در مکان مناک و صلب و بر روی سنگ نشستن آب بسیار خوردن
فکر بسیار کردن و مغموم و مهموم بودن و بالجمله بجز از ادویه و اغذیه
و تدابیری که مذکور شد در ضعف باهی نافع است مگر آنکه معالجه بحرارت طبیعت
و اغذیه که بعدی و علاوه در ضعف باهی که مشتمل از حرارت است که
حرارت مزاج باشد مرد میکند و سوای آنها از مذکورات در این نوع
نیز نافع است مفاصل و نقرس و عرق النساء و وجع مفاصل درد پای و ورم
و گاهی بدون ورم که حادث شود در مفاصل اعضا اگر مختص انگشتان
خصوصا انگشت ابهام باشد آنرا نقرس می گویند و اگر در مفاصل ران باشد
و کشیده باشد تا زانو از طرف بیرون آنرا عرق النساء گویند سبب همه آنها
ریختن ماده است از مواد بدن باین اعضا و اگر آن ماده خون باشد علامت
آن سرخی محل و شدت وجع و ورم و سایر علامات غلبه خون چنانچه
در صداع دموی مذکور شد علاجش از ابتداء فصد باسلیق است از طرف
مخالف اگر وجع در دست باشد و اگر وجع در پا باشد فصد باسلیق
آن جانب وجع اگر احتیاج بتکرار فصد شود صافن آن جانب وجع بکشند
بعد بتقلیل خوردن منضج از عنب الثعلب و گاوزبان و بیخ کاسنی
شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه زرشک
ده مثقال و دو نیم هلیله منضج را بصاف ساخته سورنجان سه مثقال مویز منقی
بیست دانه تمر هندی ده مثقال پوست هلیله زرد نیم کوب چهار مثقال
فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال بنوشند و اگر درد شب

علاج نقرس و عرق النساء

۱۸ اگر ماده خون باشد

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۳۰۲

مسهل الطریفل صغیر را سه مثقال یا یکمثقال سورنجان کوبیده بخورند بعد از آن
و اگر از یک مسهل رفع نشود مکرر نمایند و گاه باشد که احتیاج بتکرار
فصد نیز بشود غذا ترک حیوانی خورده شود با برنج با شیره بادام و طرف
شام جبه ماش با جلا و خصوصا هرگاه وجع با ورم و التهاب باشد و اگر اینها
نباشد گوشت ناکی می توان خورد و بعد از آن بل او صندل سرخ و سور
نجان و گلاب طلا نمایند یا بید ... خطمی را با سرکه بر هم زنند و ضماد
نمایند با عدس و پوست خشخاش با آب کشنیز تر ضماد نمایند و آب برگ
کاهو و آب برگ گل همیشه بهار نیز نافع است و مالیدن قرص سارک
که در صداع مذکور شد با گلاب بسیار نافع است و بعد از سکون
وجع و ورم بابونه و اکلیل الملک و تخم خطمی و بادرنجبویه ضماد نمایند یا
خطمی ... با آب کشنیز ضماد نمایند بالکلیه رفع مرض شود و اگر ماده
صفرا باشد علامتش شدت وجع است و سوزش و التهاب و قلت ورم
سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع مذکور شد و کم می باشد که ماده
مفاصل از صفرا صرف باشد بلکه از خون مخلوط بصفرا باشد و لهذا در این
نوع نیز احتیاج بفصد هست لیکن چون اکثر این نوع اول باسلیق گرفت و در
ابتدا یکفصد از جانب وجع کافی است و سایر تدابیر است که در دموی مذکور
شد و اگر ماده بلغمی باشد اکثر این است که مخالط صفرا می باشد زیرا که بلغم
باعتبار غلظت دیر ... کرد ... صفرا است بالجمله علامتش
سفیدی رنگ و کمی ورم و کمی وجع و احساس وجع در عمق و فقد آن
علامات غلبه صفرا و خون و انتفاع بمسخنات علاجش خوردن منضج است
از گاوزبان بیخ رازیانه اصل السوس پوست بیخ کبر بیخ کاسنی از هر یک

دو مثقال

اگر صفرا باشد

اگر بلغمی باشد

دو مثقال زرشک ده مثقال تا سه روز و روز چهارم سورنجان
مصری سناء مکی از هر یک سه مثقال گل سرخ زنیان از هر یک یکمثقال
عنب الثعلب بوزیدان از هر یک دو مثقال فلوس ده مثقال
یکمثقال روغن بادام
۲ اضافه منضج نموده بنوشند و اگر شب مسهل اطریفل صغیر سه
مثقال یا یکمثقال ایارج فیقرا فرو برند و طرف صبح مسهل را
بنوشند انفع است و اگر یک شب در میان چهار مثقال اطریفل
صغیر را با دو مثقال ایارج فیقرا و یکمثقال سورنجان مصری
بخورند شاید که حاجت بمسهل دیگر نشود و اگر معجون سورنجان
در روز مسهل بقدر چهار مثقال یا شش مثقال با آب گرم بنوشند خصوصا
بعد از آنکه دو مسهل مذکور را خورده باشند بسیار نافع است
وصفت معجون سورنجان این است سورنجان شش مثقال ماهی زهرج
زیره کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان از هر یک
دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس نمک هندی
بوزیدان از هر یک دو مثقال پوست هلیله [illegible]
فلفل سفید بادیان گل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز از هر یک سه
مثقال تربد سفید یازده مثقال روغن بادام چهار مثقال و نیم
عسل صاف صد و پنجاه مثقال اجزا را بکوبند با روغن بادام چرب
کنند و عسل را بقوام آورده با هم سرشته و اگر سفوفی که معروف است
بسفوف مفاصل بقدر چهار مثقال تا سه مثقال قند سفید و عرق
کاسنی یا گاوزبان کم کوبیده بنوشند هم نافع است صفت آن سورنجان
و برگ گل سرخ از هر یک پنج مثقال برگ سنا مکی سه مثقال مغز بادام مقشر

صفت معجون سورنجان

سفوف مفاصل

مغز تخم خربزه کوبیده سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران دو دانگ
اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و اگر حب سورنجانی که صاحب کامل
الصناعة بجهت مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال بخورند اسهال بر
آنهم کیاب دیگر و نافع است صفت آن سورنجان صبر زرد پوست
هلیله زرد اجزا را مساوی نرم کوبیده حب سازند و عوض زرد سکنجبین
بذوری بعد از معالجات مذکوره و هم چنین شربت اصول بدستوری که
در حمیات مذکور می شود نافع است مگر آنکه با علامات غلبه حرارت
حرارت بود مزاج شربت اصول مناسب نیست و در این نوع از مفاصل که
بعد از نضج بدن منقی از شیره تخم کشوث با آب ترب و نمک و عسل بسیار نا
فع است و لیکن باید که احتیاج بسهل شود و بعد از مداومت بحقنه و غذا
در این نوع نخود آب و تیهو و قلیه جلا و میل نمایند و بنفشه و بیخ
سورنجان و صبر سقوطری و مرمکی با گلاب طلا نمایند با سورنجان
و بیخ نی طلا نمایند با سورنجان و زراوند طویل و حب الغار و قسط
تلخ و صبر سقوطری و مرمکی با گلاب طلا نمایند و بعد از ما الجبن
اهتمام دهند بادام نافع است و در تسکین وجع مفاصل در همه انواع
ضماد علس مقشر و استخوان سوخته انسان و اگر نباشد غیر انسان و سو
۲ رنجان و تخم پوست خشخاش بسیار نافع است و تسکین محل وجع با چیزی که بابونه
و اکلیل الملک و مرزنجوش و سعتر و برنجاسف و پونه مجموعا یا بعضی از آنها
جوشانیده باشند در دفع آن بسیار نافع است و تسکین با چیزی که علف الفیل
در او جوشانیده باشند مجرب است و ما الجبن مغز قلم گاو و یا شیر یا روغن
بابونه در این نوع از بسیار نافع است طلای دیگر درد سودی و صفراوی

حب سورنجان

غذای بلغمی

طلا
طلای دیگر
طلا و اهر

ضماد

طلای دیگر جهت

در اواخر

در اواخر درد بلغمی از اول تا آخر استعمال آن نافع است صبر زرد
مرمکی زعفران اجزا مساوی با آب کلم طلا نمایند ضمادی دیگر مثل طلای
مذکور حلبه را با آب و سرکه طبخ نمایند و قدری عسل اضافه کرده
باز بجوشانند تا غلیظ شود و استعمال کنند ضمادی دیگر بجهت
مفاصل بلغمی که مسکن وجع و محلل ماده است مغز بادام بیلا بچه سه جزو
عسل روغن تازه گاو دردی تخم سرکه از هر یک یک جزو سرگین خشک
گاو بقدر یکه سایر اجزا را غلیظ کند بیلا بچه و سرگین گاو را
نرم کوبیده همه را باهم مخلوط نموده استعمال کنند حمیات بدان که
حمی که بفارسی تب گویند حرارتی است غریبه که در دل مشتعل
شود و مراد آنکه از دل منبعث شود و بدل رسد و بتوسط رگهای
جهنده که از دل رسته است و بتمام بدن رسیده است و انتشار یابد
گویند بجمیع اعضای بدن و مشتعل شود در بدن بحدی که بجمیع یا
بعضی افعال الطبیعیه ضرر رساند و افعال الطبیعت فعلها اثرا گویند
که در حال صحت بر حسب اقتضای طبیعت صادر گردد و حمی مشتمل
بر سه جنس است یکی اعضا و یکی ارواح و یکی اخلاط اجناس ثلاثه
حمی که هر یک افراد می دارند سه جنس اند زیرا که اگر این حرارت
اولا و بالذات متشبث بارواح است و بالعرض سرایت باخلاط
و اعضا نموده آن را حمی گویند بجهت آنکه باعتبار لطافت ارواح
غالبا در یک شبانروز منقضی می شود و اگر اولا و بالذات
متشبث باخلاط شده و بعد از آن سرایت بارواح و اعضا کرده آن را
حمی خلطی گویند و وجه تسمیه واضح است و اگر اولا متشبث باعضا شده

ضماد

ضمادی نافع

حمیات

خلاف

و بتبع آن ارواح و اخلاط گرم شده باشند آن را حمی دق گویند بجهت
آنکه این تب اعضا را مثل آن باریک می کند پس اجناس اولیه حمی
این سه جنس است اما حمیات یوم که عبارت از این است که حرارت غریبه
اولا در روح بهم رسیده و سرایت بقلب نموده و مشتعل در قلب شده
باشند بتوسط شرائین بتمام بدن و اخلاط عود کرده همه را گرم کرده باشند
و این تب از اسباب خارجه بهم رسد مثل سرمای شدید و فرو رفتن
در آب سرد و گرمای شدید و خوردن غذا و دوای حار و مثل هم و غم
مفرط و غضب و غیر ذلک از اسباب خارجه و این نیز اغلب کثرت
اسباب واقع می باشند لیکن در این رساله اختصار بچند نوع کثیر
الوقوع می شود حمی یوم استحصافی بتأثیر رسیدن هوا یا آب
سرد ببدن حادث می شود علامتش تقدم سبب است و وجع
اعضا و تعب که بفارسی کوفتگی می گویند و تثاوب که بفارسی
خمیازه گویند و بسیار بول کردن و گاه باشد که بکرات اندک
سرما خورده شده باشند و این را در عرف گویند که چاهیده
بهم رسیده علاجش باید که خود را خوب بپوشند و اعضا را مالش کنند
و پاها را در آب گرم بگذارند و لعاب حلبه و مثل آن بکرات گرم
بنوشند و از هوای سرد و آب سرد و ترشیها و ماست احتراز نمایند
و غذا آش شوربا با نان برنج و ماش و اسفناج میل نمایند و
جلاب و ماء البذور تخم مرغ نیز مناسب است و اهتمام نمایند که تا عرق بسیار
حاصل و تب تمام شود حمی یوم حری سببش بطول مکث در آفتاب
گرم یا نزدیک آتش یا حمام بسیار گرم می باشد علامتش تقدم یکی

حمی یوم

حمی یوم استحصافی

حمی یوم حری

از اسباب

از اسباب مذکوره است و سرخی چشم و افزونی خشکی دهان و صداع
و تشنگی و زیادتی حرارت و التهاب در سر علاجش سرکه و گلاب ۲
و روغن گل سرخ بر سر بمالند و ببویند یا آنکه صندل سرخ
و سفید را با گلاب یا آب کشنیز تر یا آب خیار بر سر بمالند و ببویند
و اگر کافور نیز داخل کنند مناسب است و آب سرد بپاشند و خو
ردن شیره تخم خرفه و کشنیز و عناب و قند قطعی تا و عرق بید مجموعا
یا بعضی نافع است و غذا آش انار یا زرشک و تمر هندی و بدن
جوجه مرغ بچه میل نمایند نافع است تا تب رفع شود حمی یوم وجعی
سببش تب وجع شدید عضوی از اعضاست مثل چشم و گوش و غیر
ذلک از اعضا و علامتش وجود وجع است در عضو خاصی و علاجش
تسکین وجع آن عضو است اولا بنحوی که در معالجات آنها مذکور است
و از جمله مسکنات اوجاع حس عصف را گرم کردن و آن بمالیدن افیون
حاصل می شود و بعد از سکون وجع اگر حرارت باقی باشد علاجش
مثل استراحت و خواب کردن و روغن گل سرخ بر تمام بدن مالیدن
حمی یوم تعبی سببش تب رسیدن تعب بسیار است بسبب مثل
حرکت بسیار علامتش تقدم سبب است و زیادتی کوفتگی مفاصل و
۲ سایر اعضا و تشنگی بسیار علاجش آسایش و استراحت است و مالیدن گل
و خواب و مالیدن روغن گل سرخ ببدن و غذاهای بارد
و طبیعت خوردن مثل گوشت بزغاله و مرغ بچه با اسفناج و زرده و سفیده
تخم مرغ نیمبرشت و خوردن گلاب و نبات حمی یوم سهری سببش بی
شب بیداری مفرط است و علامتش تقدم سبب است و علاماتی که در حمی

حمی یوم وجعی

حمی یوم تعبی

حمی یوم سهری

حمی یوم نزلی

حمی یوم تخمی

مذکور شد علامتش علاجش یعنی حمی یوم نزلی سببش نزله و زکام
است و علامتش وجود نزله است علاجش علاج نزله بخوبی که مذکور
شد حمی یوم تخمی سببش بد هضم شدن و فاسد شدن غذا است
در معده علامتش آروغ ترش است یا بد بو و سنگینی معده و
سوزش معده و گاه باشد که درد معده نیز باشد علاجش قی کردن
است و معده را از آن غذای فاسد پاک کردن و اگر قی بجهت
نشود آب نیم گرم و نمک بیاشامد و قی کند و اگر طبیعت اجابت کرده
باشد احتیاج بقی نیست بلکه چند فنجان آب گرم از پی هم بنوشد تا
غذای فاسد را از تحت دفع می کند و تا معده پاک نشود غذا میل
نکنند و بعد از آن بقای معده و گوارشی صادق غلبه شک باسماق
یا عوض میل نمایند و بدان که در جمیع انواع تبهای یومی بعد از انحطاط
تب رفتن بحمام رفتن از انفع معالجات است و بدان که جمیع انواع
مذکوره از حمیات یوم از چهار روز تجاوز نکرد و تب رفع نشد و تب
ظاهر و واضح است منتقل بتب خلطی شده و این معالجات دیگر مفید نیست
بلکه تب خلطی بدستور در هر مزاج و هر شخص حسب انتقال کرده

تبهای خلطی که عبارتست از تبی که اخلاط بسبب عفونت گرم شود و آن
حرارت بقلب و از قلب سرایت بجمیع اعضا و ارواح کند و این نوع عفونی
۲ می شود و سبب عفونت اخلاط یکی از سه وجه است یکی سده که یا
باعتبار کثرت یا غلظت یا از سبب خلطی در مجاری تنگ رسد و آن را هم
که بسبب سده محبوس شده باشد متعفن دویم از اسباب عفونت اخلاط
غذاهای نامناسبست که باعتبار مزاج جوهر ماهیت یا باعتبار سرعت

قبول

قبول فساد مثل شیر یا باعتبار غلبه رطوبت بر جوهر آن مثل میوه های بستانی
رطب یا باعتبار عدم استعداد آن بر هضم کامل مثل غذا یا مثل جمع الوان
۳ اغذیه مختلف در هضم منافی یکدیگر و متعفن شود سیم از اسباب عفونت
اخلاط هوای وبائی و هوای متغیر از اسباب سماوی و ارضی است که
باستنشاق و از راه مسامات جلد باخلاط برسد و متعفن میکند
و چون که اخلاط چهار است خون و بلغم و صفرا و سودا و تبهای
عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط و هر یک از این اخلاط اربعه
یا داخل عروق متعفن می شوند یا خارج آن عروق مثل معده و کبد
و غیر ذلک پس هرگاه تعفن در داخل عروق باشد تب لازم می باشد
و قطع نمی شود تا زوال مرض و اگر عفونت خارج عروق باشد شدت
می باشد یعنی بحسب نوبت برای آن مادهٔ متعفن می باشد چنانچه
بخدمت هر یک مذکور خواهد شد تب دفع می شود و باز در نوبت
دیگر می آید و همچنین تا مرض زایل شود پس تبهای عفونی هشت
است زیرا که هر یک از اخلاط اربعه متعفن آن یا داخل عروق است که تب
لازم و بر طرف نمی شود مگر بزوال المرض یا خارج عروق است که تب
دفع می شود و باز در نوبت دیگر عود میکند بحسب هر ماده چنانچه
عنقریب هر یک مذکور خواهد شد و عفونت در خارج عروق
می باشد مثل اخلاط ثلاثه دیگر لهذا تب دموی دائمی می باشد و
تب دموی خارج عروق نیست که سبب آن اورام امتلا باشد چنانچه
مذکور خواهد شد. اما تب دموی که ماده آن داخل عروق باشد
بر دو قسم است یکی آنکه از حدت غلیان خون حادث شده باشد چنانکه

حمی دموی

عفونت در آن باشد و این نوع از تب دموی فی الحقیقه قسمی است علیحده
که داخل در تبهای عفونی است زیرا که عفونت نیست و در تحت حمیات
یومی و دقی نیز داخل نیست لهذا این تب را خلطی می توان گفت و تب
عفونی نمی توان گفت زیرا که منتساب بخلط است و عفونت نیست
دویم آنکه متعفن شده باشد اما بجز از غلیان و حدت خون باشد بلکه
عفونت کند که مذکور شد که قسمی علیحده است و در تحت هیچ یک از اجناس
ثلاثه تب یومی و عفونی و دقی نیست از اقسام نوع حمی که مذکور شد علامت
آن سرخی رنگ و سرخی چشمهاست و زبان و پری نبض و سرخی بول
و تشنگی و شیرینی دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در
صداع دموی مذکور شد دیگر از علامات این تب آنست که تمام عرض
چنانچه در صفراوی لازم یکبارگی و یکبارگی سنگینی نیست است
نیست بلکه هر دو نوبت یکسانست دیگر آنکه از علامات آنکه سرمای
و لرز نیز با این تب نمی باشد علاج آن فصد است در ابتدا از رگ
باسلیق و اگر درد سنگی باشد یا صداع باشد فصد قیفال کنند و فصد
مفرط مریض خون یکبار نکنند بلکه بحال مکرر بتفریق بر سد خون کم
کنند و شاید باشد که حاجت بتدبیری دیگر نشود و بفصد رفع
تب شود و اگر تب دفع نشود منضج از عناب سپستان از هر یک ده دانه
شیره تخم کاهو و کدو از هر یک دو مثقال تخم کشنیز یک مثقال شیر خشت
۳ ده مثقال بنوشند و در دوم تخم عنب الثعلب خبازی تخم کاسنی
بنفشه نیلوفر از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلو بخارا از هر یک
از هر یک ده دانه تمر هندی شیر خشت ترنجبین فلوس خیار شنبر از هر یک

ده مثقال

ده مثقال روغن بادام یک مثقال بنوشند و همچنین در ششم و هفتم منضج مذکور را
و باز در هشتم مسهل مثل همین منضج و در نهم مسهل میل نمایند و اگر احتیاج بتکرار
فصد باشد باید در هفتم یا در نهم تکرار فصد یا حجامت میان شانه نمایند و اگر
بسبب مسهل کفایت نکنند در دوازدهم مسهل دیگر بنوشند و غذا شوربای
ماش و کدو و اسفناج میل نمایند و مزوره ماش و عدس و شوربا میل نمایند
و بهتر ماش و عدس مناسبست و از میوه ها نارنج هندوانه و انار و کلابی و آلو
هندوانه و انار مناسبست و کاهو بسیار نافع است و آب سرد بسیار نافع است
چنانچه شیخ الرئیس فرموده که اگر صاحب این تب چند آب سرد بنوشد که
بلرزه آید زایل شود الشراب تب و صحت شود و ماء الشعیر و
و غذای مناسبست مثل ... از دوازدهم شیره تخم خیار تخم کاسنی
از هر یک دو مثقال با سکنجبین ساده ده مثقال چند روز میل نمایند یا
شیره تخم خرفه پنج مثقال با سکنجبین ده مثقال میل نمایند و بعد از چهاردهم
و تسکین تب کوفت ... تا الحیل نمایند و بعد از زوال
تب بالکلیه نگاه دارند و ... مذکوره میل نمایند تا رفع مرض شده
صحت کامل حاصل شود ان شاء الله تعالی تب دموی که از عفونت خون حادث
شده باشد و آن را مطبقه گویند علامات آن ... علامات و قلق و تنگی
و تنگی نفس و گاه باشد که بیهوشی نیز با این تب هم رسد و بالجمله عرض
این نوع اشد از نوع اول است علاجش بعینه همان علاج اول است از فصد و
اخراج خون و تبرید و سایر تدابیر این نوع بیشتر از نوع اول لازم است
و بعد از چهاردهم قرص کافور مناسبست که با لعاب تخم قطونا و شیره
تخم خرفه و شربت نیلوفر داده شود صفت قرص کافور این است تخم

اما تب دموی که مطبقه گویند

سونوخس است

مرقه تخم کاهو از هر یک یک مثقال تخم کاسنی رب السوس مثل المقل
هر یک سه مثقال مغز تخم کدو و یک مثقال تخم خیارین هفت مثقال کافور
یک مثقال با لعاب بذر قطونا قرص ساخته و نیم مثقال از وی با شیره‌های
مذکوره میل نمایند اما تب دموی که سبب آن عفونت خون خارج عروق
باشد آن تبهائی است که متعاقب آن اورام دموی پیدا است مثل ورم دماغ ٢
که آن را سرسام گویند و ورم اعضای سینه و پهلو که ذات الصدر و ذات
الجنب گویند و ورم شش و ورم معده و ورم کبد و غیر اینها از اصناف
دموی خارج عروق بنوعی که در اخلاط عفنی باشد نیست زیرا که خون
در خارج عروق نمی‌باشد و علاج الخاص ظاهر است و خارج
از موضع این کتاب است لهذا بیان نمی‌شود خاطر حریص از برای انواع تبهای عفونی
قرار داریم لازم بود که اشعار کنند تا معلوم شود که بعضی از انواع
تبهای دموی هست که علاجهای مذکور نشده اما تب صفراوی که آن نیز
یا لازم است که ماده آن عروق است یا دائره که ماده آن خارج عروق است
اما تب لازم صفراوی آن نیز بر دو قسم است یکی ماده صفرا در عروق
حوالی قلب یا عروق تمام بدن متعفن شده باشد و این را محرقه گویند دیگر
آنکه صفرا در داخل بعضی از عروق بدن متعفن شده باشد نه در عروق
حوالی قلب و این را غب لازم گویند اما محرقه علامتش لزوم تب است
و تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ و روی و چشمها و بحول
و قلق و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت زبان و زردی و گاه
باشد که زبان سیاه شود و اینکه اهل [illegible] یکی و سنگینی تن و یکدیگر و [illegible]
سبب آن است علاجش چیزی است که در سر قرص و مطبوخ مذکور شد

و رنگینی بول باقی است

سوای

[illegible]

سوای صندل و بزنید در این بیش از همه تبهای خلطی باید کرد و آب
سرد و برف و شکر که حاجت باید داد و انواع میوه‌های رطب در هر فصل بخورد
باشد بنوعی که در تب دموی مذکور شد باید داد و ماء الشعیر که بدستور ٢
باید داد و لعوق روغن لعاب اسپرزه و بهدانه و شکر و عرق نیلوفر
و بید و کاسنی باید داد و مزوره کدو و اسفناج و ماش و برنج که با ماء
الشعیر پخته باشند با زرشک هندی یا زرشک یا اسفناج و برنج یا بی با ماش مقشر
یا ماش برنج و آب انار دانه باشد خورش در این تب مناسب است و مسهلات را
در بابی که در تب دموی مذکور شد بدهند و بعد از دوازدهم قرص
کافور با سکنجبین و شیره تخم خرفه که بدستور تب دموی بسیار مناسب است
و در این تب و تب دموی تا آنزدهم باقی باشد و از بی‌اشتهائی و خشونت
زبان و شدت تب معلوم می‌شود که هنوز ماده باقی است در روز شانزده
دهم مسهلی بطریق مسهلات مثل بدهند و بعد از آن بار بار حسب دلالت که بدستور
مذکور شد و اگر در این تب و تب دموی مواد متوجه دماغ باشند و علامتش ٢
بیهوشی زیاد و هذیان و شدت صداع و سرخی آب است در روی
مسهل طرفه صحیح انار دانه چهل مثقال با شیر خشت ده مثقال با آب کاسنی
سبز بیست مثقال بنوشند با شیره تخم خیار شیره تخم کدو و شیره تخم کاهو از
هر یک دو مثقال شیره تخم کشنیز یک مثقال لعاب بذر قطونا و بهدانه از
با عرق بید و کاسنی و نیلوفر از هر یک باشد و شیرخشت ده مثقال بنوشند
و مسهل بطریق احتقان عمل آورند بدین دستور که اول آب گرم
با نیم مثقال نمک طعام و یک مثقال روغن بادام بدهند و بعد از آن
عنب الثعلب تخم خطمی خبازی تخم کاسنی بنفشه نیلوفر گل خطمی از هر یک

دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه بجوشانند و صاف نمایند
و بادام شیرین و شیر خشت و فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام
چهار مثقال شیره جو ده مثقال تخم جو ده با هم دیگر صاف نمایند و چهار
بخش نمایند و بخشی از آن عمل بیاورند و با آن اصل ماده چنانچه بدان
که در شتی صندل سرخ و صندل سوده را با قلیلی کافور و گلاب و آب
کشنیز و آب خیار و اندکی سرکه در چینی ته سرکوده در پیش دماغ
مریض مالیده شد و اگر همه این اعراض شوند بعضی از اینها کافی است و در
این تب در تب هفتم و یازدهم و چهاردهم پاشویه نمایند با این نحو
کسیاهای مریض را در آب گرم معتدل الحراره که در آن برگ بید و جو نیم کوب
و گل خطمی و بنفشه در او جوشانیده باشند ساعتی بگذارند و بمالند
و اگر این اعراض باشد آب گرم کافی است در این تب مریض را بسیار بیای
نمانند و مکرر بادبزن زدن و صندل سرخ و سفید در زیر پستان چپ
بمالند و بالجمله در این تب کوشش در تبرید نکنند اما غب لازم آن است
که صفرا در بعضی از عروق متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب علا
علامتش تب و لزوم تب است و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان
و دفعه قول بالجمله علامات خفیف محرقه است و اعراض صعبتر از علم
هذیان و اضطراب و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه که در محرقه
مذکور شد نیست بخلاف آنکه تب لازم صفراوی هرگاه با اعراض شدیده
و صعبه باشد محرقه است و هرگاه این اعراض صعبه نباشد مسمی است بغب
لازم و الا در ماده شریک‌اند و علاج این هر دو علاج محرقه است
مگر آنکه تبرید در این نوع کمتر از محرقه باید نمود و الا در دوا

طریق پاشوی

غب لازم

ومثا

تب صفراوی

ظ
زرده

و غذا هم بطریق مشترکست اما تب صفراوی دائره که ماده‌اش خارج عروق
مثل معده و کبد و طحال و مراره و غیر اینها از فضاها که در جوف می‌باشد
متعفن شده از آن غب گویند و علامات این تب آن است که از لرز شدید و سرمای
خفیف می‌شود و تب به سرعت و بعد از آن عرق می‌آید و بعد از عرق تب
بالکلیه رفع می‌شود و روز دیگر تب نمی‌باشد تا آنکه روز سیم باز لرز ١
و سرما و تب و عرق می‌شود و هکذا آنکه نوبتی باشد و یک روز نمی‌باشد
و مدت این تب از اول نوبت تا قلع شدن تب از [illegible] ساعت نمی‌گذرد که
اگر مدت تجاوز کند معلوم می‌شود که ماده صفراوی خالص نیست
بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکبه مذکور خواهد شد دیگر
از علامات تب تشنگی است و تلخی دهان و زردی رنگ در روی و چشمها
و تهوع و سوزش معده و قی صفراوی و قلق و اضطراب در وقت نوبه
قبول با شدت تب بدون و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در
علاج صفراوی و تب لازم صفراوی مذکور شد علاجش مثل علاج
صفراوی لازم است مگر آنکه مسهل در روز غیر نوبه باید داد جهت
بحرانی که اتفاق افتد و بالجمله در این تب مثل صفراوی لازم
معالجه تبرید محرقه باید نمود مگر آنکه محرقه محتاج تبرید زیاد است
و در این تب تبرید بر نهج محرقه نباید نمود و بعضی ایام حمی روز مسهل
در نوع اول نیست بلکه مسهل باید که در روز نوبه
داده نشود تب بلغمی این تب ماده‌اش یا داخل عروق است که آن را
لثغه گویند یا خارج عروق است که آن را مواظبه گویند اما لثغه علا
علامتش لزوم تب است و حرارت ملایم و در صورت و بسته چشمها اندک

تب بلغمی

تهیج می باشد و اشتها نمی باشد و علامت صفرا آن تشنگی و تلخی دهان
و خشکی کام و زبان و حرقت قلق و اضطراب و سایر علامات مخصوص
صفراوی است و آب دهان بسیار کمی باشد و بول در این تب غلیظ
می باشد و گاهی رنگ داری باشد و گاهی سرخ تیره باشد و غثیان
و قی بلغمی می باشد و طعم دهان گاهی شور است اگر سبب بلغم مالح
باشد و گاهی ترش اگر سبب بلغم حامض باشد و رنگ و روی
این تب رنگ قلقی مایل بزردی می باشد خصوصا در ناف و سبزی
و کسالت ملولی در این تب است علاج [illegible] از ابتدا بدوای منضجی است که مبادا
داده شود از عنب الثعلب بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی گاوزبان
از هر یک دو مثقال سپستان بیست دانه زبیب منقی ده مثقال و در روز
هشتم مسهلی از اجزاء منضج مذکور با صاف فرسنا مکی سه مثقال گل سرخ
یک مثقال عناب ده دانه گل بنفشه دو مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال
روغن بادام یک مثقال و در دهم و دوازدهم و شانزدهم هم چنین
و در سایر ایام منضج مذکور را و غذا از اول تا شانزدهم آش شوربا
و بعد با شیره بادام و طیور شام جلاب و در روز تخم مرغ و اگر تا
تب و در ث ماده مثل رطوبت دهان و کسالت و بحر اعضا باشد
بعد از هشتم گوشت مرغ بچه را شوربا نموده میل نمایند و از میوه ها
و رب ها او [illegible] هر کند سوای انار که در این تب مناسب
و کلا [illegible] بعد از شانزدهم اگر تب رفع شود
فبها و الا سر دو روز هر دو روز گلقند افتابی سه مثقال و هفت مثقال
سکنجبین بخورند و طریق ساختن گلقند آن است که گل سرخ تازه را

ریزه کرده

ریزه کرده با شکر بقوام آورند و در آفتاب گذارند و تا چهل روز اگر تا
نه بار [illegible] بهتر است و اگر حاصل شود شکر را مکرر بریزند تا خوب
بعمل آید و بعد از آن سکنجبین بزوری با این دستور که روز اول
چهار مثقال و روز دوم پنج مثقال و سیم شش مثقال و چهارم هفت مثقال
با شیره تخم کاسنی یک مثقال و شیره بادیان یک مثقال میل نمایند و اگر در این تب ۲
با هادی اشتها نمی باشد هر روز قرص زرشک صغیر یک نیم مثقال
[illegible] اگر معده ضعیف باشد و غذا هضم نمی شده باشد و تهیج باشد
و عطش باشد قرص ورد با صاف سکنجبین بزوری هر روز پنج
مثقال میل نمایند و [illegible] دارند تا دوازده روز اگر
طبع خشک باشد بعد از [illegible] روز سکنجبین بزوری مسهل
میل نمایند [illegible] یک مثقال [illegible] یک مثقال و نیم عصاره غافث
دو دانگ غاریقون نیم مثقال این اجزا را صاف کرده [illegible] و از
ده مثقال سکنجبین را در عرق کاسنی حل کرده نیم گرم بنوشند و هم
چنین بعد از دوازدهم بزرهان مسهل را میل نمایند طریق ساختن سکنجبین
بزوری آن است تخم کاسنی [illegible] تخم کشوث تخم خیار از هر یک
پنج مثقال بیخ کاسنی تخم [illegible] چهار مثقال گل [illegible] کشوث
از هر یک سه مثقال تخم کرفس انیسون گل سرخ از هر یک دو مثقال این اجزا
را نیم کوب نموده بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با شکر صاف
یا قند سفید یک بنجاه درم در سرکه [illegible] چهل مثقال بقوام آورند
وصفت قرص زرشک صغیر این است زرشک [illegible] دانه [illegible] کرده هفت
مثقال و نیم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیار از هر یک یک مثقال و نیم [illegible]

گل سرخ دو مثقال و نیم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال
کوبیده با لعاب بهدانه قطور نما قرص سازند وصفت قرص ورد صغیر این است
ورد گل سرخ شش مثقال رب السوس چهار مثقال اجزا را کوبیده و بیخته
قرص سازند و مداومت بخوردن گلقند و سکنجبین که مذکور شد بعد
از سکنجبین بزوری ناقع است و گاهی گلقند را با دو دانگ مصطکی کوبیده
میل نمایند و گاه باشد که مداومت بخوردن گلقند و سکنجبین یعنی از سکنجبین
بزوری باشد [illegible] دواء [illegible] میل نمایند
وصفت دواء [illegible] این است [illegible] مصطکی از هر یک ده مثقال [illegible]
بیست مثقال نبات سفید چهل مثقال اجزا را کوبیده سفوف سازند و اگر
دواء [illegible] را با گلقند [illegible] بخورند [illegible] آب گرم بنوشند هم
خوب است [illegible]
[illegible] هر دو روز [illegible] نیم مثقال [illegible] است و غذا [illegible]
تا دهم نخود آب با گوشت مرغ و گوشت [illegible] شام [illegible]
جلاب میل نمایند و اگر این تب کهنه شود [illegible] قرص ریوند
چینی نافع و مجرب است خصوصا هر گاه [illegible]
باشد با آنکه [illegible] باشد یا سکنجبین بزوری
یا سکنجبین ساده یک دو نیم مثقال یا یک مثقال وصفت [illegible]
شش مثقال [illegible] از هر یک سه مثقال انیسون تخم کرفس [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و هر گاه این تب
از تب [illegible] نشود [illegible] مذکور شد باشد شربت
اصول [illegible] خصوصا هر گاه با ورم دست و پا و شکم مقرون باشد

بانی

بابی دستور که از چهار مثقال تا هفت مثقال [illegible] و [illegible] مثقال
[illegible] تا دوازده روز و اگر نفع ظاهر شد تا بیست و چهار ۲
[illegible] با شیره [illegible] تخم کاسنی از هر یک یک مثقال
و در دوازدهم مسهلی [illegible] که مذکور شد وصفت
شربت اصول بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال
پوست بیخ کبر پنج مثقال رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال
[illegible] سنبل الطیب اسارون [illegible] از هر یک سه مثقال و نیم
منقی بیست دانه [illegible] قند سفید [illegible] پنجاه مثقال
[illegible] است شربت سازند و در [illegible] تب های بلغمی و مرکب [illegible]
[illegible] دو دانگ تا نیم مثقال عصاره غافث با سکنجبین ساده [illegible]
[illegible] و در بیخ [illegible] نفع [illegible] است و گاهی [illegible]
اما تب بلغمی که ماده آن خارج عروق [illegible] باشد [illegible]
مواظبه [illegible] علامتش آن است که هر روز نوبت می آید
[illegible] می باشد و [illegible] می باشد و زمان [illegible] می باشد
و مدت نوبت طویل می باشد که غالبا مدت این تب [illegible] ساعت است
و بعد از آن عرق می آید و تب بالکلیه مفارقت نمی کند و اگر مفارقت
کند بسیار کم می باشد که باز نوبت می آید و سایر علامات بلغمی
که در بلغمیه [illegible] مذکور شد علاج این [illegible] دستور است [illegible]
[illegible] وقت نوبت بسیار نافع است [illegible] نوبت علامت
[illegible] خصوصا اگر [illegible] در وقت نوبت مثل آب [illegible] سکنجبین
و غذا [illegible] شود و [illegible] سکنجبین با آب گرم [illegible]

از وقت نوبه بدل دن فی کوبیدن نافع است و سایر تدابیر نحو تب کرده کویند
شد و در تب ربع بلغمی لازم از معالجه ملال نباید بهم رساند
زیرا که ماده این تب بلغمی است و ماده بلغم دیر نضج می‌یابد و بدیر
دفع می‌شود پس نباید که طبیب و مریض هیچ ملال بهم رسانند
و ترک علاج نمایند بلکه لوازم اهتمام در معالجه بجوی که مذکور شد
بعمل آورند تا صحت حاصل شود ان‌شاءالله اما تب سوداوی ماده این
تب یا داخل عروق است یا خارج عروق و اکثر ماده تب داخل عروق است
آن ربع لازم کویند و اکثر خارج عروق است آن را ربع دایر کویند
اما ربع لازم نادر الوقوع است با سببیت غلبه سودا در عروق و اکثر
کاهی اتفاق افتد بعد از تبهای دیگر است که ماده از محترق شده و
منتقل با این تب شده است علامتش معالجه این تب سابق است و معالجه
ربع دائم چنانچه مذکور خواهد شد و اما ربع دایر از نیز کم اتفاق
می‌افتد بلکه غالبا مسبوق به تبهای دیگر می‌باشد علامتش اینست
که یکروز نوبه و یک روز هست و دو روز نیست و روز چهارم از نوبه
سابق با آن نوبه و تب بهم رسد و لرز در این تب در اوایل مرض بسیار
کم می‌باشد و هرچه کهنه‌تر می‌شود و آن نشان نضج ماده است
و زوال مرض است و دیگر سرها در این تب بسیار شدید می‌باشد
و اول نوبه که با استخوانهای بدن شکسته می‌شود و مفاصل هم وجع
بسیار دو سه بسیار تشنگی نمی‌باشد هرچند از تب بلغمی شدیدتر است
اما بجهت صفراوی نیست و مدت نوبه این تب غالبا یکشبانه روز
می‌باشد و اکثر این است که از ابتدا اوقت سرد شدن و دم و صلابت سپرز

می‌باشد

می‌باشد و با علامات غلبه خلطی که باشد چنانچه در تب آن کویند
کفته شد معلوم می‌شود که ماده محترق از این خلط است علاجش
آن است که تعرض این تب در اوایل بکند تا شاید تسکین یابد زیرا که ماده
این تب مشکل النضج است و قبل از نضج منضج دفع شدن مرضهای
عظیمه دارد لهذا باید علاج را سلوک نمایند و از مولدات سودا
تنقیه باید بخارات و عدس و بقولات شدید و چیزهای شوره غلیظ سودا کوشت
قدید و پنیر کهنه و سایر مولدات سودا و اغذیه غلیظ احتراز
نمایند و بحسب هر یک از انواع سودا که موجب این تب شده در
اصطلاح و نضجان کوشند چنانچه اکر از احتراق صفرا یا خون بهم
رسیده باشد علامت غلبه صفرا و خون است چنانچه در تب محرقه و
صفراوی مذکور شد باید که مداومت بجهت بدن سکنجبین و عرق کاسنی
و عرق شاهتره و آب انار بکنند و ریباس تا ... کاهی که یبس در
طبع باشد شیرخشت و الو بخارائی و کاهی با آن و کاهی با بنفشه
میل نمایند و از مسخنات و هرچه باعث خشکی شود احتراز نمایند
و از میوه‌ها مثل به و هلو و هندوانه و انار و کلابی و آلوی زرد
خوب رسیده و آلوی خوب رسیده میل نمایند حکیم علی کیلانی در
شرح قانون می‌کوید که مرا وقتی عارض شده بود در سفر قوم
و با جمعی از اصدقا که ایشان نیز طبیب بودند رفیق بودم و
ایشان مرا بخوردن مسهل امر کردند و من مناسب نمی‌دانستم
تا آنکه شبی ایشان مسهل ترتیب دادند و بر بالین من حاضر کردند
و مرا بخوردن این امر می‌نمودند و من خود را بخواب میل کرده شاید

ایشان داشتن نمی‌دادند تا آنکه مرا در عالم خواب بردند در عالم رویا
دیدم که مردی محترم لباس سفیدی پوشیده است کسی بمن کفت که این
مرد قرشی شارح قانون است من پیش رفتم و احوال خود را و آنکه مرا
بخوردن مسهل امر می‌کنند با او کفتم و استعلاج نمودم ملتمس شدم کفت
که مسهل بخور کفتم پس چه کنم کفت چرا غافلی از چیزی که مصلح سوداست
و مسکن صفراست و مزلق بلغم و مع خون و لذیذ است و خوش‌منظر است
و غذاست و ادویه است و از خواص بی‌شمرد تا آنکه سی و سه خاصیت
و منفعت بشمرد و در هر مرتبه حیرت من زیاده شد کفتم بیان فرمایید
که این چه باشد کفت الوی زرد خوب رسیده و من از خواب بیدار شدم
و با صحاب خواب کفتم و مسهل نخوردم و بعد از آن الو دوا و غذا نخوردم
و از اعتقاد به آن کردم در یک هفته رفع مرض شد تمام شد کلام
حکیم علی و قدر این نوع اجتناب از شیرینیها و روغن لازم است و کوشت
بسیار نخورند مثل به و بزغاله و ... نافع است و حمام در همه
انواع نافع است و اکر ماده سودا از احتراق بلغم یا سودا بهم رسیده باشد
و علامت غلبه آثار آن موجود است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد
باید که مداومت بخوردن سکنجبین و عرق شاهتره بکنند و کاهی
کلقند با مصطکی بخورند و از میوه‌ها پرهیز کنند و کاهی اطریفل
صغیر در روز غیر نوبه میل نمایند و کاهی کلکل را که در عرف اطبا الجزا
کویند شیره کشیده با سکنجبین چند روز متوالی بدهند بعوض سکنجبین ساده
میل نمایند خصوصا اکر با قی شیره باشد و قی کردن در وقت نوبه
در همه انواع بسیار نافع است و در اوایل مدت بجهت آن مثل تلو ما

و نیز

و نیز عناب و معجون مشهور به حب الشفا بسیار نافع است بهاءالدوله در
خلاصة التجارب می‌کوید که حب الشفا در تب‌های دایم است و باعث بر ساختن
حضرت آنکه مرا تب ربع بود در ایشان امام الدین جعفر بود که یکسال
داشتند و اطبا در عراق از معالجه آن عاجز کشته بودند از این دوا دو نوبت
خوردند و صحت یافت تمام شد کلام صاحب خلاصه و وقت خوردن معجون
مات دو ساعت قبل از آمدن نوبه است طریق ساختن فلونیای رومی موافق
نسخه کامل الصناعه عاقرقرحا و بذر بنج نسخه است ابن ست زعفران بنج
مثقال فلفل سفید بذر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال افطر
اسارون کر تخم کرفس چهار مثقال تخم کرفس بسفایج سه مثقال سنبل الطیب
چهار مثقال تمام سازج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون
از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده و روغن بلسان ترب کرده
با سه برابر عسل صاف بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند قدر شربت بقدر نخودی و طریق ساختن ... موافق نسخه
فلفل سفید بذر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران
پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یکمثقال اجزا را
کوبیده و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف کرفته بقوام آورده بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند طریق ساختن معجون حب الشفا اینست
زنجبیل یکمثقال ... ده مثقال ...
کوبیده سه مثقال اجزا را کوبیده ... با سه برابر عسل بقوام آورده
بسرشند و قدر شربت نخودی و ... بیاد تب مذکور
... بجهت اینکه ... در همین محل دلالت کفایت می‌کنند و علاج

فلونیای رومی

حب شفا

معجون حب الشفا

به تنقیه می شود ولکن ماده فاسد بسیار دیر بماند باشد تنقیه باید بعمل آید تا تمام
مرض بشود و تنقیه را اکثر اطبا از شش ماه یکبار بهتر است و بعضی اطبا تنقیه را بعد
از هفتاد روز کرده اند و بالجمله تنقیه بحسب خلط محدث مرض باید بعمل آید
چنانچه اگر ماده از اخلاط خون باشد و علامتش چنانچه مذکور شد علامات
غلبه خون است چنانچه باید ها پیش شد اول فصد باسلیق بکنند و ملاحظه نمایند
اگر خون بسیار سیاه باشد و غلیظ باشد بگذارند که بقدر شصت مثقال
بیاید و اگر رقیق و سرخ و کم رنگ باشد بالشیر دفعه بر بندند و تکرار نکنند که
بسیار باید که بر نقل بر فصد ضرر عظیم می کند و بعد از آن بر هر نقل بر
مشغول دادن مسهل و منضج شوند و اگر ماده از اخلاط صفرا باشد و علا
متش علامات غلبه صفراست چنانچه مذکور شد علاجش با علاج دموی
۲ مختلف است بگو اینکه در صفراوی فصد محتاج نیست و منضج و مسهل و بسا
ملایم و مهیا باشد تا صفراوی و دموی و بالجمله در هر دو تجربه کردن حکم مزاج
باشد بدین نحو است که منضج اول بکار زبان شاهتره بیخ کاسنی بر بیاورند
تخم کاسنی بادیه مجموع بیرا از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال بدهند شش
روز یا سکر ماء الشعیر با سکنجبین شش روز بدهند و بعد از آن منضج
مذکور را چهار روز و بعد از آن مسهلی از اخلاط منضج مذکور با اضافه
سنا مکی سه مثقال پوست هلیله کابلی سه مثقال بنفشه بسفایج
افتیمون از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه قلوس خیار
چنبر ده مثقال روغن بادام یک مثقال و این منضج مذکور را چهار
روز بخورند و روز پنجم مسهل او هم چنین تا چهار پنج مسهل داده شود و بعد
از آن سکنجبین بزوری بجهت دفع تب بلغمی که مذکور شد و در بیان آن

از شش روز

از شش روز معجون یکی دو بعد که محتاج کرده ضعف قلب مذکور شد بقدر چهار پنج مثقال
بخورند با مسهل مذکور و در بین آن و در ایام تنقیه در روز مسهل
غذا نخود آب با گوشت بره و مرغ بچه و در روز منضج و شربت بزوری قلیل از
گوشتهای مذکور و با تمر هندی و چاشنی آب انار یا با تمر شوربا درست
ثریلا و بی قلیه بلا و سبل نمایند و بعد از انقطاع او مدت محتاج است
مذکور البته نافع است اگر از اخلاط بلغم باشد یا سودا طبیعی و علا
متش علامات غلبه بر و در مزاج است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد
و در سوداوی علامات رطوبت نیست مثل آب دهن از دهان و بدن
بیاد لاغر و رنگ و در بیم و کم نشان است و علاج آن دو نوع
بدین نحو است و منضج اول بکار زبان و شاهتره اسطوخودوس بیخ
رازیانه اصل السوس بر سیاوشان بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
گلقند پنج مثقال ترنجبین ده مثقال و بعد از شش روز همین منضج را
با اضافه سنا مکی بسفایج پوست بیخ کبر افتیمون از هر یک دو مثقال
فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یک مثقال و اگر در تب مسهل
یک مثقال ایارج فیقرا داخل کرده هر روز هر مسهل اینجا شد
هر است و اگر غلبه رطوبت باشد ماء الشعیر سکنجبین بزوری با قرص
ورد صغیر و شیره دانه یا بزر ریحان مذکور بنوشند و در بین از شش
روز یکی هم مسهل مذکور با معجون محتاج سبل نمایند و مسهل باید
که در روز پنجم تقسیم مرض داده شود و در بین نوع نیز بعد از مسهل
محلل البته نافع است اینست مجمل طریقه مسهل دادن در این مرضها
که باحتیاط تمام باید بعمل بیاید که پیش از نضج این ماده مسهل دفع موی

مفاسد است و قبل از نضج ماده مسهل دادن و نیکوئی اینکه ماده معالجه
بدین نحو است که مذکور شد و بعد از تنقیه بادر نکند که مرض هم چنان
تنقیه شده باشد مشروط بر این که تب دو سه روز یکبار بیاید
نافع است خصوصا هر گاه خوی کند بر ندارد مزاج بنا شد انیست مجمل از
معالجات حمیات خلطیه که مذکور شد و بعضی از انواع حمیات خلطیه
هست که خارج از این انواع مذکوره نیست و در سبب و علامات محدث است
و اطبا هر یک را اسمی با حمی خاصی کرده اند خبایث تفصیل الفاظ الادویه
بابن مختصر نیست اما حمی غشی در علاج آن تفاوت دارد خلل کردن
بی دلخت پس بدانکه حمی غشی وابه تبی است که در تب غشی در وقت نوبه
غشی می کند و بیهوش می شود چنان که خیال از غم می شود و سبب آنکه
ماده آن بلغم است و نادرا از صفرا عارض می شود اطبا این را در ذیل
حمیات بلغمیه مذکور می کنند اما اگر سبب آن بلغم باشد علامتش
این است که نوبه هر روز می باشد مثل تب بلغم مواظبه و اینکه در صورت
ورم چشمها چرک می باشد و رنگ صاحب تب بر یک حال نمی باشد
گاهی زرد فلوس می باشد و گاهی زردی و گاهی یکبو لب و سیاهی
بی رنگ و لبها سیاه و گاهی چشمها از کاسه بیرون می باشد مثل کسی که
گلوی او را فشرده باشند و سایر علامات که در تب بلغمیه مذکور
شد می باشد و علاج این تب بسیار صعب است زیرا که ماده آن فاسد است
در نهایت غلظت و قوت در کمال ضعف است پس اگر خواهیم بمسهل قوی
دفع آن کنیم سبب قوت مسهل مواد فاسد تحرک می یابد و سبب غلظت
قوت دفع نمی شود و مسهل ضعیف تحریک می کند و دفع نمی تواند کرد

حمی غشی

دیگر

دیگر اگر غذا را منع کنیم با تلطیف و تقلیل زیاد کنیم قوت ساقط می شود
و اگر غذا را بدهیم مدد علت می شود و بکار قوت نمی آید بهر حال علاج
آنست که در وقت نوبه و حدوث غشی مکرر گلاب و آب بر صورت
بزنند و مریض را حرکت کنند و اعضا را محکم بر بندند و تمام بدن را
دلک کنند با این ترتیب که اول از زانو تا سر بچه مالند و بعد از
از زانو تا پاها و بعد از آن از دو شهها تا سر انگشتان دست و بعد از
پشت با و سینه و معده و شکم و باز بهمین ترتیب عود نمایند و چنان کنند
که نصف زمان زیر مالندگی کنند و نصف دیگر مریض را حال خود گذاشته
روز و استراحت کنند و از حالی نوبه نقول است که بر معالی از بوعلی این
ماده بجز انمالندگی نیافتم و دیگر مستدل سعید و مریض را با کلاب و عرق
بهار و اگر نباشد بی عرق بهار بر بینی ندب نمالند و خلیفه کرده مریض
مذکور شد تکرر بدماغ او بیابرند و اما علاج دفع ماده مرض باین نحو
بکنند که طرف صبح یکمثقال تخم کرفس حاشیه کشیده با هفت مثقال سکنجبین ساده
با عسلی بدهند با عنب الثعلب و رازیانه و بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال
گلقند با افتاب چهار مثقال جوشانیده صاف نموده بدهند و قبل از وقت
نوبه بیک ساعت گوی بی قی کرده قی بفرمایند با این چنین کرآب نوب
و سکنجبین عسلی و نمک و آب گرم محبی بند و قی بفرمایند و قبل از نوبه
هفت ساعت حقنه باین دستور بعمل آورند عنب الثعلب رازیانه بسر
بیخ کاسنی اکلیل الملک سنا مکی تخم خطمی حنا بزر اصل السوس از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین فلوس خیار چنبر
از هر یک ده مثقال شکر سفید پنج مثقال آب چغندر ده مثقال نمک طعام

نیم مثقال در پنج دفعه بعمل آورند و هر یکروز در میان حقنه بهمان دستور نمایند در روز حقنه فی نفسه نمایند و در روز حقنه نیز ترتیب صبح شیره تخم کاسنی یا منضج مذکور را بدهند و در اواخر هر دو روز فادزهر معدنی و مروارید و گل داغستانی از هر یک دو دانگ با آب سیب بدهند و بعد از نوبت دوم گاه باشد که مسهل و دیطوس یا بی یاف فادزهر از هر یک یک دو دانگ تا نیم مثقال توان داد صاحب خلاصة التجارب تجویز دادن فادزهر حیوانی نیز کرده است و غذا در این تب مزع نخود کدو و اگر آب کدو را با آب انار دهند و در کشک جبه ماء الشعیر یابند و نان با شربت قند غذای صاحب این تب را ذکر کرده شد و فقیر این دعا نشسته را با آب انار شیرین و آب انار بی دادم و بسیار نافع یافتم و در درد تخم مزع و تب بلا و با خمود مزع بجیر و مزع بجیر بنی می توان داد

غب صفراوی

اما انچه سبب آن صفراوی بلغمی نیست میگویند که این ماده خالی از سمیت نیست لهذا علامتی از نوع اول صعب است بلکه قابل علاج نیست و علامتش است که نوبت آن تیز در نوبت غب می آید و هر دو روزه نیست و علامات دیگر آنکه عارض نمی شود مگر در صاحبان مزاج حار یابس و آنکه صورت و بدن در اول مرض بانتهای لاغری میرسد و اکثر انست که روز چهارم می کشد بهر حال علاج است که حقنه که در محرقه مذکور شد در روز غیر نوبت بعمل آورند و سایر تدابیر از تبرید و تقویت تمامی آنست که در محرقه مذکور شد ماء الشعیر با آناردانه هر صبح بدهند و تدابیر وقت نوبت بنحوی است که در نوع اول مذکور شد غیر آنکه قی باید حقنه در این نوع مناسب نیست و بدان که اجتناد حمیات مذکور شد

مفردات

مفردات هر یک بوده آن تب کب انها با دیگر انواع و افراد بسیار حاصل می شود چه اگر تب کب از دو جنس مختلف می تواند شد مثل تب کب خلطی یا یومی و تب کب از دو نوع یک جنس می تواند شد مثل تب کب دو نوع خلطی باید بگیرد لهذا امراض و انواع بسیار حاصل می شود مثل دائم با دائم و لازم با لازم و دائم با لازم و لهذا اعتماد بر ادوار حمیات بر علامت نیست مثل آنکه هر گاه دو غب باشند نوبت هر روزه باید و دو نوبت بلغمی می آید و هر گاه سه غب دائمی باشند بار نوبت هر روزه می آید پس اعتماد در تشخیص انها بر علامات است چنانچه مذکور شد و تب کب بر دو نوع می تواند بود یکی آنکه دو ماده مختلف جداگانه در دو محل متعفن شده باشد مثل آنکه قدری از صفراوی مخلوط بقدری از بلغم در یک محل متعفن شده باشد و تفصیل هر یک از اینها مشغول داشت چه اگر تب کب ثنائی و ثلاثی و رباعی و ما الا نی می تواند شد و تب کب و ضرب و قسمت اینها با هم دیگر بجائی میرسد که از عهده آن بر نمی توانند آمد نهایت در هر ترکیبی بحسب تب کب علامات معالجه را باید به اجزای بسایط مذکوره بکنند و چونکه دو نوع تب کب از تب مرکبات مذکوره مشهورتر است و هر یک مسمی باسمی خاص اند و کثیر الوقوع اند لهذا انها را با اسباب و علامات و معالجات مفصلا مذکور می کنیم یکی از انها مسمی است بغب غیر خالص و دیگری مسمی است بشطر الغب

اما غب غیر خالص است که صفرای مخلوط به بلغم در داخل عروق یا خارج عروق متعفن شده باشد پس هر گاه داخل عروق باشد لازم است

با بعضی علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا و اگر خارج عروق باشد یکروز در میان نوبت می کند و مدت نوبت آن در ده ساعت میکشد و بعضی از علامات نوبت بلغمی نیز دارد و بالجمله بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا هست

شطر الغب

اما شطر الغب است که صفرا در داخل یا خارج و بلغم در داخل یا خارج عروق متعفن شده باشد و لهذا شطر الغب چهار نوع می باشد یکی آنکه صفرا و بلغم هر دو خارج عروق متعفن شده باشند پس روزی که در او نوبت صفرا هست یک نوبت میکند با علامات نوبت بلغمی و روزی که نوبت صفرا هست یا دو نوبت میکند یکی با علامات نوبت صفراوی و یکی با علامات نوبت صفراوی و یکی با علامات نوبت بلغمی یا یک نوبت می کند و مرکب است از علامات هر دو و بعبارت اخری یکروز نوبت اشد است و یکروز اخف دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی لازم و بلغمی لازم و در این نوع سه ماده و نوبت دری و نوبت بر نمی باشد و علامات صفراوی لازم با علامات تب بلغمی لازم چنانچه هر یک مذکور شد می باشد دیگری آنکه مرکب باشد از صفراوی دائم و بلغمی لازم پس یکروز نوبت می کنند با علامات تب صفراوی و یکروز نمی کند و تب لازم همراه دارد با علامات تب لازم بلغمی دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی لازم با بلغمی دائمی پس هر روز نوبت با علامات تب بلغمی و تب لازم صفراوی و جمیع انواع غب غیر خالص و شطر الغب در معالجه محتاج اند بجهت آنکه در سبب محتاج اند و معالجه اینها مرکب است از معالجه صفراوی خالص و بلغمی خالص اینها حالی لا یخفی باشند

چنانچه

چنانچه ملا نفیس در شرح اسباب و علامات می گوید که گاه باشد که یکسال بکشند زیرا که اگر معالجه بلغمی منضجات شود صفرا را مشتعل می کنند و اگر اطفای صفرا بمبردات شود بلغم غلبه میکند و هر گاه در معالجه ملاحظه هر دو طرف شود هیچ یک فایده معتد به نمی کند و گاه باشد که طول این مرض بفساد احشا می انجامد و معده یا طحال ضعیف شود و مفاسد دیگر بر انگیزد و بالجمله در هر یک از اینها در ابتدا منضجی از عنب الثعلب خیار زه بیخ کاسنی گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه شیره تخم خیارین دو مثقال شربت نیلوفر سه مثقال بدهند و در روز پنجم اگر نوبه باشد و الا در روز پنجم در روزی که نوبه نمی باشد یا تبرید سکنجبین ساده مسهل بدهند از عنب الثعلب بیخ کاسنی گاوزبان اصل السوس گل سرخ گل نیلوفر گل بنفشه سنای مکی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین و شیرخشت فلوس خیار شنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام یکمثقال و دیگر بار هشتم و دهم و دوازدهم بشرطی که در روز نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد غیر این ایام هر روزی که اتفاق افتد و بعد از آن دوازده مثقال سکنجبین با شیره تخم کاسنی بدهند و اگر غلبه بلغم چنانچه علامات آن در تب بلغمی مذکور شد گلقند و سکنجبین بدهند و بعد از دوازدهم حیوانی بدهند و از میوه انار شیرین نیز و می خوش مناسب است و کلاجی و آلو زرد سیاه و آلو بخارا سیاه و بعد از آن شربت دینار که از مفرحات مشهور است بقدری پنج مثقال تا هفت مثقال با عنب الثعلب دو مثقال شیره

رازیانه و تخم کاسنی از هریک یکمثقال **و طریق** ساختن شربت دینار
این است تخم کاسنی گل سرخ از هریک چهار مثقال بیخ کاسنی هشت
مثقال نیلوفر و گاوزبان از هریک ده مثقال تخم کشوث ده مثقال
اجزا را بجوشانند و صاف نمایند با چهل مثقال قند یا شکر صاف کرده
بقوام آورند و بعد از سرد شدن سه مثقال ریوند چینی را که
صلایه کرده داخل نمایند و بعد از شش روز دینار مسهلی دیگر
بدهند یعنی بکار مذکور شد و بعد از آن سکنجبین بزوری و قرص
ورد صغیر یعنی بکار مذکور شد و بعد از آن سکنجبین و مداومت بگلقند
و سکنجبین تنها بیمار نافع است و هرگاه تب ربع باشد در وقت نوبت برف
کوفتن بیمار نافع و در امراض هرچند شب یکبار دواء الزهل چنانچه
در تب بلغمی مذکور شد نافع است و اگر علامات غلبه صفرا ظاهر شود
و سکنجبین و عرق کاسنی با آب انار دین با قند یا با طباشیر بیمار
نافع است و با غلبه بلغم بدانچه یعنی بکرر در اینجا و در تب بلغمی مذکور
شد و بعد از آن بیشتر در تمامی خلطی همزاین شربت را که مسمی به شربت
ماء الجبوه عق دیم بتجربه کرده ام اصلاح مزاج اشتها میکند و تب را قطع می
نماید و مزاج را باصلاح می آورد و در تب نزله نیز بتجربه رسیده
که بعوض سکنجبین بزوری مکرر داده و انتفاع از او یافتم و در بعضی
از تبهای خلطی نیست که نافع نباشد **وصف** آن این است زرشک
دانه ناری مثقال تخم کشوث پنج مثقال گل و بنفشه کشنیز از هریک
سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال دانه نارکن مارچ گل سرخ از هریک
دو مثقال و نیم با شکر سفید پنجاه درم اجزا را بجوشانند و صاف

کرده

کرده بقوام آورند و هر روز از پنج مثقال تا هفت مثقال بنوشند
اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیره تخم خیار و تخم کاسنی و
اگر حرارت غالب باشد قرص کافور و در تب بلغمی و سوداوی
و تبهای مرکبه با قرص زرشک صغیر و قرص ورد صغیر و شیره ۲
تخم کاسنی و شیره رازیانه و بدون این شیرها و قرصها مناسب است
و بالجمله این شربت در انواع تبها بعد از تجربه بطریق مختلف بحسب
هر مزاج و هر شخص بتجربه رسیده است و در امراض تبهای مرکبه مثل
و دیقوس و تب یافادوقی مناسبست و معجونی که در ربع
مذکور شد نمکی سایر خوفها در جائی که تب لازم نباشد
نافع است هرگاه با حرارت مزاج باشد صبا الشفا و اگر بدون
حرارت مزاج باشد خالونیا و برشعثا نافع است و با انواع تبهای
کهنه این سفوف که حقیر از سفوف نافض اسم کرده ام بسیار نافع است
و بتجربه رسیده پوست خشخاش یک مثقال فلفل سیاه شش دانه باهم
نرم کوبیده سه بخش نمایند در سه روز هر روز یک بخش ناطرف
صبح با گلاب بجوشانند و صاف نموده نیم گرم بنوشند تب وبائی
سابقا مذکور شد که یکی از اسباب تبهای عفونی هوای وبائی است
با تعفنات و از طریق مسامات باخلاط برسد و متعفن می کنند و
یا تعفنی است که عارض هوا شود پس از اسباب ارضیه مثل مخالطه
بخارات ردیه که از زمین متصاعد یا سماویه بسبب شکلی که از
اسباب سماویه که سبب رطوبت مفرط هوا شود و بعد از هبوب
مسعد قبول عفونت گردد و از جمله علامات وبا آنست که حیوانات

سفوف نافض

علامات وبا

که در مکان وحشی هستند مثل لک لک و پرستوک از آشیانهای خود هرچند
تخم گذارده باشند یا جوجه برآورده باشند آنها را گذارده می گریزند
و حیواناتی که از عفونت متولد می شوند مثل وزغ بسیار می شوند
و حیواناتی که در زیر زمین می باشند مثل موش و مار اسیمه بیرون دویده
میگریزند و بخانهای خود نمی دوند و نفس کشیدن خیلی تنگ
می باشد و آدمیان از آن راحتی حاصل نمی شود و چون بر بلندی
برآیند و در هوا نظر نمایند چنان نماید که هوا آلوده ناک و غلیظ
و تیره است و از جمله علامات وبا تغیر فصول است از وضع طبیعی خصوصا
تابستان و ظهور رجم و شهب در اوایل پائیز و ایلول رومی
و دیگر از علامات کمی باران است با بسیاری ابرها اینست مجمل
از علامات هوای وبائی **اما** تدبیر حفظ از آن اگر نقل ممکن باشد
البته نقل کنند که آدمی از آن لک لک و پرستوک کمتر نباشد این ادویه را
بخور دود کنند عود عنبر قسط کندر دستله و پوست کهربا پوست
انار برگ لادن مشک زعفران سعد اشنه صندل گل مورد زراوند
طویل حب و ادویه و اگر مجموع اینها نباشد بعضی که یافت شود و هر شب
پیاز و سرکه بویند و بنوشند و در خانه پاشند و لته را با اینها
آلوده پیش بینی نهاده بدارند و خانه را وری که در آن می باشند در
آنها بسته کنند که هوا خارج داخل نشود چون هوا با بخارات
و بویشان را باصلاح آمده حسب المقدور از خانه حرکت نکنند
و بجائی نروند و اگر ناچار از حرکت بکنند بینی را با لته سرکه
آلوده ببندند و زود معاودت نمایند و با وجود این بدانند باید که

از خوردن

تدبیر حفظ از وبا

که از خوردن مثل میوه های تر پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی
و گرسنگی احتراز نمایند و آب سرد بنوشند و در اغذیه تمرهندی
پیاز و سرکه را داخل نمایند و غذاهای ترش بتجربه میل نمایند
و شیرینی مطلقا نخورند و از گوشت حیوانات از بلد اگر توانند
احتراز نمایند و الا بسیار کم بخورند و از تریاق فاروق
و مثرودیطوس و حب خطائی از هر یک که باشد ممکن بخورند
و برشعثا و فلونیای رومی نیز مناسبست و فادزهر معدنی
هم خوب است **و اما** علامات تب وبائی که بعد از حدوث وبا
و عموم این تب در اکثر مردم اینست که تب در ظاهر بسیار ملایم است
و در باطن نهایت حدت شدید و قلق و اضطراب عظیم می باشد و نفس
کشیدن در کمال اضطراب در نهایت تواتر می باشد و گاه باشد که
تنگی نفس نیز می باشد و گاه باشد که نفس بدبو می باشد و بسا
باشد که عرق تیز بدبو باشد و بول تیز بدرنگ و بدبو می باشد
و گاه باشد که بول سیاه شود و عطش و خشکی زبان و غثیان زرد
یا صفراوی یا سوداوی از علامات این تب است و اکثر بیهوشی نیز
عارض می شود علاجش اولا لا بعد بل هوا بر مفرحات و بوئیدنها
که در حفظ از وبا مذکور شد و کافور و صندل و گلاب مکرر
بینی بمالند و آب بسیار بیاشامند و فصد از باسلیق بکنند
و از بوی دوا که یاد رفته مثل رب غوره و رب لیمو و رب ترنج و رب
انار هر یک باشد میل نمایند و اگر در تب مسهلی که در حفظ مذکور شد
میل نمایند مناسبست و اگر هشتم تکرار مسهلی نمایند اولی است و قرص

علامات تب وبائی

کافوری باید بر ضب مذکوره یا آب انار یا بهی یا دواهاست وقرص کافور را
در این تب بعد از آن بحکم بدهند وفادزهر معدنی ومروارید وگل داغستانی
وطباشیر از هر یک دو دانگ تا نیم مثقال با آب سیب وآب انار بسیار
مناسب است وغذا آش غوره وآش سماق وآش انار در هر یک که باشد قبل از تنقیه
حیوانی ونعناعان با حیوانات وکون ضعف غالب باشد حیوانی بیش از
هضم بدهند اینست خلاصه اسباب وعلامات ومعالجات تبهای خلطی و
باید که مذکور شد هر گاه مجموع اینها را در نظر داشته باشند وبنظر
دقیق ملاحظه نمایند البته از عهده معالجات بر می آیند زیرا که خلاصه
معالجه تبها در طریق تعدیل اخلاط است بعبارتی می شود بکبه دو طرف یکی
حاد ودیگری بارد وبجهت آنکه در معالجه تبهای دموی وصفراوی
سوای فصد چندان مباینتی نیست وهم چنین در علاج تبهای بلغمی وسوداوی
مشارکات بسیار هست ودیگر از علامات هر یک از اخلاط بعبارت مکرر
مذکور ودر تشخیص آن تب کافی است واز ترکیب آنها با هم دیگر نیز تشخیص
مرکبات از این مواد آسان است وبالجمله بعد از حدوث تب اگر مجموع
علامتی که از برای هر یک مذکور شده در نظر بگیرند وحال مریض را
بانها ملاحظه نمایند تشخیص در کمال سهولت وبعد از تشخیص معالجه
بتفصیلی که در هر یک مذکور شد البته نافع است اما تب دق که عبارت
است از آنکه حرارت غریبه باعضاء اصلیه صاحب مثل قلب اکوم کند ورطوبات
بدن را بتحلیل برد واین تب از اسباب مختلفه بهم رسد مثل اسباب مسخنه
خارجیه از عالم هم وغم مفرط واکثر سبب غلبه حرارت مفرط ویبس بدن
شود واز انتقال تبهای عفونی هم بسیار اتفاق می افتد وتابع تبهای

تب دق

کثیره لازم

کثیره بسبب ورم یکی از اعضا بهم رسیده باشد می تواند بود لیکن غالب
این است که بعد از تبهای عفونی وتبهای ورمی بهم میرسد وکم اتفاق
میافتد که ابتدا حادث شود واین تب را سه مرتبه باشد بحسب تاثیر حرارت
در بدن وافنای رطوبات اما مرتبه اول که تاثیر حرارت ناقص است
واکثر رطوبات بدن بحال خود است تشخیص آن بسیار مشکلست بجهة
آنکه هنوز تاثیر حرارت در بر طرف کردن رطوبات واضح نشده
وعلاجش آسانست زیرا که قدری از رطوبات که فانی شده بدل
آن رسانیدن وتسکین این حرارت کردن در کمال سهولت است
ومرتبه دویم که حرارت قوت کرده است زیرا که رطوباتی که مقاوم
حرارتند بر طرف شده ورطوبات بدن را بتحلیل برده تشخیصش
آسانست بجهة ظهور واشتداد قوت حرارت وفنای رطوبات وعلا
جش مشکلست زیرا که حرارت قوت کرده است ورطوبتهای
بدن فانی شده است هم تسکین حرارت وهم عوض رطوبتهای رفته
آوردن مشکلست ومرتبه سیم که حرارت بنهایت مرتبه شدت رسیده
است وافنای تمام رطوبتها کرده قابل نیست بجهة آنکه در این مرتبه
ضعف قوتها واعضا بدرجه کمال رسیده وحرارت قوت کرده و
رطوبتهائی که در این مرتبه بر طرف شد رطوبتی چندست که از ماده
منی الوین بهم رسیده بود بدل رسانیدن محالست مثل آنکه گاه
فتیله چراغ آتش گرفته باشد چون فتیله سوخته باشد هر چند
روغن بریزند عوض فتیله نمی تواند شد لهذا در این صورت
قابل علاج نیست وحکم کردن بوجود این تب در مرتبه اولی هر گاه

مسبوق بمرض دیگر نباشد بر مهره اطبا مشکلست زیرا که علامات خوبی
که دلالت بر وجود این تب کند بنحوی که در وقوع دیگر نیست می باشد
موجود نیست واغلب اینست که مریض خود را صاحب تب نمیداند وهر گاه
از انتقال تبهای عفونی باشد در ابتدا حکم بر انتقال کردن نیز مشکلست
وبسیار شبیه است بتب لازم بلغمی وهر گاه عرض تب باشد که از اورام
احشا بهم رسیده باشد نیز حکم باین که منجر بدق شده مشکلست زیرا که باقی بودن
آن تبی که عرض ورم احشاست این تب بهم رسیده وچون ابتدا این تب است
واعراضش هنوز وضوحی ندارد وحکم بوجودش مشکل است وهر گاه
مرکب شود با دیگر تبی تشخیص مشکل تر وجهش ظاهر است ودر مرتبه
دویم تشخیص آسانست باعتبار ظهور علامات که وضوح وظهور و
لزوم تب است ودیگری لاغری مفرط در بدن واز اقوی علامات این
تب که در مرتبه اولی نیز این علامات هست این است که بعد از خوردن
غذا در این تب حرارت ما اشتداد پیدا میکند ورنگ وروی مریض
برافروخته می شود واین علامات در تبهای عفونی نمی باشد ودیگر
۲ از علامات این است که در بول مریض چربی می باشد بنحوی که در قاروره
که هست گویا آب چربی است واکثر این است که در این مرتبه اسهال نیز می باشد
وبالجمله اسهال دفع می شود بسیار بدبو ومثل بول چرب واکثر این است
که در این مرتبه سرفه شدید می باشد وگاه هست که بسبب سرفه جراحت
شش باشد که از آن بعض اطبا سل گویند این علاج او صعبست واین می شود
وحرارت بسیار شدید می باشد وشقیقها فرو رود وچشمها
گود می افتد وبینی باریک وکشیده وصورت لاغر وکشیده وگوشها

کوچک

کوچک وگردن باریک وحنجره بیرون آمده وتمام بدن بهم کشیده
می شود وبسا باشد که ناخنها بحدی از خشکی برسد که کج شود و
موها بلند می شود وشپش بهم میرسد علاج این تب کما هو حقه بسیار
مشکل برای طبیب حاذق است وذکرش خارج از موضوع رساله است
چرا که تشخیص آن در ابتدا ومعالجه بعد از وضوح بنحوی که باید
کرده شد مشکل است هرچند اطبای زمان با تشخیص امراض ونوع قرار
میان شباهات واشتباهات اسباب بآن علامات هیچیک را از اجزای
طبابت نمیدانند بلکه سنا طباعات خوشامد گفتن باهل دنیا وزینت
۲ لباس وچند دکان عطاری است وبس وتعلیم وتعلم این علم از رسوم
منسوخ است نزد اطبا وابنای علم رجوعی ونه مریض را به طبیب عالم احتیاجی
است نهایت چون در همین دیگر از حمیات با اسباب وعلامات و
معالجات بر تفصیل لایق این رساله است مذکور شد از این حیثیت
بالمره ساکت بودن مناسب نبود لهذا اندکی علاج آن پرداخت
والبته از ملاحظه آن فی الجمله بصیرتی بهم میرسد وراه معالجه وفرقش
با علاج سایر تبها معلوم می شود پس بدانکه علاج این تب بتبرید وترطیب
است وپس بدانکه علاج این تب واحتیاج بر تنقیه مثل تبهای خلطی نیست
زیرا که در این تب عفونت خلطی که محتاج بر تنقیه باشد نیست واگر
از ابتدا معالجه کنند بزودی علاج می شود وهر چند بکند رود و
علاجش مشکل تر می شود تا بجائی که بمرتبه سیم برسد وعلاج
ندارد وعلاج آن با ادویه ومتابعه غذائیه وغیر غذائیه می شود
اما ادویه انفع آنها کافور است بقدر نیم مثقال یا یک مثقال

با ماء الشعیر بقدر دو سه مثقال و با شیره کدو و شیره تخم خرفه از هر یک سه مثقال و لعاب بذر قطونا و لعاب بهدانه و عرق نیلوفر و شربت سیب و شربت ترنج و شربت به لیمو از هر یک که باشد بقدر پنج مثقال و اگر سرفه باشد شربت نیلوفر یا شربت بنفشه از هر یک سه مثقال و با قرص کافور با آب هندوانه و یا انگور کدو و امثال جو کوفته بعد از آن بگل کوفته شب در تنور دو کعبه یا بیرون حمام بکنانند و صبح از آب صاف آن از بیست مثقال با قرص کافور بدهند و اگر صبح بسیار زود قرص کافور را با یکی از مذکورات بدهند و بعد از سه ساعت دیگر غذا اش جاشیر اولی است و اگر بعد از دوای اول سه ساعت دفع بقدر دیگر معده از جهات هضم آن تواند بر آید بنوشند هم شاید در علاج این تب خوردن شیر الاغ از انفع ادویه است طریق خوردن آن این است که طرف صبح روز اول ده مثقال از آن با یک مثقال نبات در روز دویم یازده مثقال و همچنین هر روز یک مثقال شیر را اضافه نمایند تا چهل مثقال برسد و همچنین نبات اضافه نمایند تا سه مثقال و اگر بعد تحمل چهل مثقال بکند بگذارد آن باید هر روز که چهل مثقال را خوردن باز بترتیب اول کم کنند تا به ده مثقال و باز بترتیب مذکور اضافه نمایند تا چهل و این طریق را سلوک دارند تا قدری که مستغنی از خوردن آن شوند اگر قرص کافور را با شیر میل نمایند شاید که به این ادویه احتیاج نباشد و هر گاه با تب دق ترکیب از تبهای خلطی باشد خوردن شیر الاغ مناسب نیست با این ادویه علاج نمایند غذا نان جو با شیر تازه خورند و گاهی نان جو را با دوغ میل دهند و نان گندم نیز می‌توان داد از می و ماهی و انواع

طریق خوردن شیر الاغ

میخوش

میخوش و سیب شیرین و سیب و امرود و خشخاش تازه بسیار مناسب است و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مرغ بچه و جوجه و بچه هر بچوی که مریض رغبت نماید بدون روغن و کلم و پیاز تر جو نیز مناسب است و از غذاهای بی نهایت مسکن است چنانچه مسکن از جای خوش هوا که وارد هند که آب در آن حوالی بسیار باشد و از میوه‌های رطب و خوشبو مثل سیب و به و گلابی در اطراف چیده باشند و بید بید بسیار ریخته باشند و رخت خواب و لباسهای مریض از کتان باید باشد و بوئیدن گل بنفشه و گل نیلوفر بسیار نافع است و صندل سفید و گلاب کافوری و آب کشنیز بسینه مریض بمالند و هر روز اگر ضعف باشد یکی دو در میان حمام رفتن مناسب است و حمام باید که معتدل باشد و مریض عرق نکند و بحمام که میروند در میان آب نیم گرم بنشینند و از حمام که بیرون می‌آید تمام بدن را بروغن بنفشه بادام و اگر نباشد بروغن تخم کدو چرب کنند بعد از آن غذا بخورد و دیگر باید که از هم و غم و غضب و گرسنگی و تشنگی و حرکت مفرط و هر چه ضعف آورد محترز باشد و از چیزها خوشی می‌آید و سبب فرح و انبساط طبیعت شود بانها مشغول شود مثل مجالست با اصدقا و ظرفا و ارباب طرب و مغنیان خوش آواز و سازها و باید که خوانندگی و نوازندگی سازها بمقامات طرب انگیز باشد مثل شهناز و عشیران و نشابورک و راست و پنجگاه و بالجمله هر چیز که باعث رغبت باید که مهیا شود و از چیزی که نفرت باشد باید که از انها دور باشند اینست مجملی از علاج تب دق لیکن اگر این تب با تبهای

دیگر خلطی جمع شده باشد باید که از معالجات هیچ یک غافل نباشند و علاج تب خلط را با احتیاط تمام بکنند و مسهل ضعیف ندهند و اگر با ورم یکی از احشا جمع شده باشد ملاحظه جانب ورم بکنند و در نضج و تحلیل آن بکوشند نهایت جهت حفظ قوت زیاد بکنند و سایر اعراضی که اکثر اوقات با دق می‌باشد مثل سرفه و اسهال و غیر ذلک مراعات جانب انها نیز لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد قرص خشخاش که صفت آن در سرفه مذکور شد بدهند یا قرص خشخاش با شیر الاغ بدهند و اگر با علامات نزله باشد چنانچه در نوع اول سرفه مذکور شد علاج همان نحوی که مذکور شد با علامات غلبه حرارت مزاج شش باشد و آن نیز در سرفه مذکور شد همان نحو علاج کنند مگر اینکه تنقیه و فصد با دق منافات دارد بهمان راه علاج بنحوی است که مذکور شد سوای تنقیه و فصد سایر تدابیر را بعمل آورند و اگر اسهال با دق باشد شیر الاغ مناسب نیست بعوض آن ماء الشعیر باید داد و غالبا اسهالی که با دق می‌باشد صفراوی است اگر باشدت تب می‌باشد سفوف الطین بدستوری که در زحیر بهمان تفصیل که مذکور شد بدهند و بعد از سکون شدت تب حبس سفوف حب الرمان بنحوی که در زحیر مذکور شد بدهند و قرص طباشیر قابض با شیره تخم خرفه نیز داده و رب به شیرین یا شربت سیب نافع و مجرب است و حب طباشیر کافوری بعوض قرص کافور با اسهال مناسب است و صفت قرص طباشیر قابض این است ورق گل سرخ سه مثقال تخم حماض بو داده صمغ عربی نشاسته از هر یک دو مثقال طباشیر گل ارمنی و سماق

ارمنی

ارمنی هشتر کرده از هر یک یکمثقال و نیم اجزا را کوبیده و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند قدر شربت یکمثقال شیرهای مذکوره یا شیره سوره یا ماء الشعیر و ماء الشعیر را بجهت اسهال جو آن اندک باید بو داد صفت شربت مورد آب مورد بیست مثقال نیم کوب کرده بجوشانند و صاف کنند و پانصد مثقال قند سفید بقوام آورند و بعد از قوام آمدن ده مثقال طباشیر سوده اضافه نمایند هم شاید قدر شربت از سه مثقال تا پنج مثقال با شیره تخم خرفه بو داده و قرص طباشیر قابض صفت حب طباشیر کافوری این است تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم کدو ورق گل سرخ از هر یک سه مثقال تخم خشخاش سفید پنج مثقال طباشیر صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو مثقال کافور یکمثقال با لعاب بذر قطونا بعد از کوفتن و همچنین بقدر نخودی حب سازند و از یک حبه تا ده دانه با شیرهای مذکوره یا ماء الشعیر میل نمایند و بدانکه در این تب و تبهای خلطی مکرر می‌شود که ۲ اسهال با ورم دست و پا و صورت و شکم جمع می‌شود و هر گاه ادویه قابضه داده می‌شود تب با ورم شدت میکند و لهذا احتیاج بدوائی که ماده مرض را دفع کند و بعد از آن سبب قبض طبع شود و تب و ورم زیاد نشود و اجزاء هم این صفات مذکوره دارا باشد این است ریوند چینی چهار مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال پوست بیرون پسته تخم کشنیز از هر یک دو مثقال عود قماری مصطکی از هر یک یکمثقال

شربت مورد

حب طباشیر

۱

بیخ امله مقشر از هر یک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده سفوف و در وقت
حاجت یک مثقال از او را با گلاب بنوشند و اگر یکروز در میان
تا سه روز بخورند هم شاید و نفع ملینی از این اسهال که با تهییج
بود و از دادن [illegible] نضج باید شدت می کرده باین سفوف
که از ترکیبات یکی از آبای فقیر است و فقیر او را مسمی بسفوف سه
کرده ام علاج کرده ام و بالجمله در کهنگی اسهال الاطفال که با تهییج باشد یا
باهم نبوده باشند دوائی باین سفوف نمی رسد و جهت اطفال ادعای
اختصاص داده این سفوف می توان کرد حکایت تمیز و تشخیص این مرض
منوط برای طبیب و تکرش چنانچه سابقا مذکور شد برای اینست
که ناظر در این رساله [illegible] علاج [illegible] یا اطفال [illegible] با معالجین
تنهای غلطی بدانند و اگر عمل برای طبیبی هم کنند بر صواب و بر حذر
از مطلع شوند و اگر مضطر شود بانکه خود معالجه نمایند فی
الجمله بصیرتی داشته باشند که خطای فاحش نکنند من الله الاعانة
فی کل الامور اورام و بثور بدانکه ذکر مجموع افراد اورام و بثور
لایق بحال این رساله نیست بلکه بر ذکر [illegible] که کثیر الوقوع
و تشخیص علاج اطفال بدون حضور طبیب بیشتر است پرداخته ام
شری و [illegible] از آنست که با طفلهای کوچک بسیار است مایل بسرخی
جلد بهم میرسد و گاه باشد که در میان اطفال طفلهای بزرگتر باشند
چندان فرو [illegible] در گوشت نمی باشد و خارش بسیار [illegible]
و اکثر این است که مجموع یک [illegible] و سبب آن یا خون
صفراوی است یا بلغمی است مخلوط بصفرا و علامات دموی شدت

اورام و بثور

سرخ

سرخیانست و شدت خارش و سوزش و حرارت ملمس و اینکه در روز
ظهور هیجان بیشتر است علاج اینها فصد است اگر علامات
غلبه خون بنحوی که در صداع دموی مذکور شد باشد و الا
شاید که بسیار مبتلا به نوع شود و احتیاج بفصد نباشد و خوردن
آب انار [illegible] و گاهی باید قطونا با سکنجبین
و شیره تخم خرفه با [illegible] دانه تمر هندی پانزده
مثقال و زردآلوی خشک با ده مثقال [illegible] خیسانند و [illegible]
[illegible] بتنهائی بنوشند و خوردن دوغ هم نافع است و غذا
ترک شیرینی و روغن نمایند و گوشت ماهی تازه مناسبست و به و ۲
غالبا و [illegible] و ماش و عدس و آش غوره و لیمو و
تمر هندی و [illegible] بسیار مناسبست و کاهو و خیار و هندوانه
و الوچه و آلو و زردآلو و اسفناج نافع است و دیگر آب نیم
گرم بر بدن ریختن و بدن را با صابون [illegible] و تخم [illegible]
[illegible] بسیار نافع است و سرکه و گلاب و روغن گل سرخ بر بدن
مالیدن بسیار نافع است و علامت بلغمی آن است که رنگ [illegible]
چندان بسرخی مایل نیست و ظهور هیجان در شب بیشتر است و
حدت و حرارتی که در دموی می باشد در بلغمی نیست علاج
خوردن گلقند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر دو
درهم نافع است یا ایارج فیقرا بتنهائی و خوردن اطریفل
صغیر در دموی نافع است و بکرات حمام رفتن و باب نیم گرم
بدن شستن و مالیدن [illegible] و سرکه و [illegible] هلیله نرم

از تجربه است و بزرگتر از نوع اول باید بشود دمل ورم حاری است
صنوبری الشکل و سبب خون حاد مخلوط برطوبتست و علاج دمل مثل
علاج نوع اول از [illegible] مثل دوائی و غذائی و خوردن
سکنجبین صاحب دمل را بسیار نافع است و اضمده دمل باین نحو است
در ابتدا باید که بزر قطونا را با سفیده تخم مرغ مخلوط کرده
ضماد نمایند و بعد از آن که جمع شد و سر کشید که نشان این است
که سر باز می کند باید منضجات استعمال نمایند و منضجات اینهاست
بزر قطونا با آب دهن ضماد نمایند که نافع تر باشد و مسکن وجع
و منضج است ضمادی دیگر کندر را خائیده ضماد نمایند و اگر کسی
که می خاید ناشتا باشد انفع است ضمادی دیگر خمیر مایه بتنهائی
و یا روغن بسیار بجوش ضمادی دیگر خمیر مایه با دوشاب ضماد نمایند
ضمادی دیگر پیاز پخته ضمادی دیگر هسته تمر هندی کوبیده
باشند و بتنهائی و یا با پیاز ضماد نمایند ضمادی دیگر تخم [illegible]
و انجیر خشک با شیره گاو پخته ضماد نمایند ضمادی دیگر تخم [illegible] انجیر
خشک [illegible] با شیره گاو و عسل [illegible] و روغن بزرک و اندکی [illegible]
پخته ضماد نمایند ضمادی دیگر اگر با حدت و حرارت مفرط باشد
ماست و سرشیر کتیرا و تخم [illegible] و موم زرد و گل ارمنی [illegible]
گاو ضماد نمایند ضمادی دیگر اکلیل الملک تخم کتان هسته تمر
هندی [illegible] با روغن کنجد و موم زرد با شیره گاو [illegible]
[illegible] روغن و موم و اگر سرگین کبوتر را اضافه نمایند در انفجار
اسرع است و هسته تمر هندی را کوبیده و پخته و اندکی [illegible]

دمل

اضافه

اضافه نمایند و استعمال نمایند که استعمال آن در انفجار مجرب است و استعمال
سرگین کبوتر [illegible] از اضمده مذکوره در انفجار نافع است و هم
چنین شیشه کوبیده و از ضمادات منفجره این ضماد مشهور است خمیر
ترش [illegible] سرگین کبوتر زرده تخم مرغ عسل و اگر از
اینها منفجر نشود نیشتر بزنند تا منفجر شود و بعد از انفجار و پاک ۲
شدن چرک آن اغلب آنست که خود ملتئم می شود و گلنار [illegible]
صبر سقوطری زردچوبه [illegible] و این اجزا را مثل غبار ساییده
بر او بپاشند و اکثر اگر یکبار دمل عارض می شده باشد بسیار
بحمام رفتن رفع آن می کنند و اطراف دملی که [illegible] اکثر
اینست که دیگر دمل بهم نرسد و دملی که در نشیمن بهم رسد باید
که خوب محافظت نمایند که از حرکت سواری و غیره ساییده
نشود و الا گاه باشد ناسور شود و اطراف کاغذی را [illegible]
زده با او چسبانند بنحوی که در اطراف او چسبیده باشد تا [illegible]
آن [illegible] ساییده شدن می کنند و چون دمل [illegible]
کنند که بجای دیگر برسد دیگر [illegible] هست که بر جائی
که برسد باز دمل بهم رسد ملطفاء سموم [illegible] چون سموم
شیر و ببر و [illegible] و غیر آن انواع بسیار می باشد و ذکر علاج اینها
مفصلا بطول می انجامد بلکه بعضی از آنها را که مشترکة النفع
و ذکر علاج بعضی از افراد مشهوره اینها پرداخته بیان کنم
با خود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی هندی یا
قندهاری یا کانی بسیار خوب است و فادزهر حیوانی

[illegible]

وناجبل بحری وحب الغار خطائی وگل داغستانی وبهرمان وتخم
ورک مخلصه هریک از اینها مانع گزیدن جانورهای گزنده است
وباخود داشتن مجموع یا بعضی از اینها خاصیت وراست ولیدن وخوردن
هریک از اینها در علاج سموم مشروبه وملدوغه نافع است تریاق فاروق
مشترک النفع در علاج جمیع سموم تریاق فاروق است وبعد از آن
مثرودیطوس وبعد از آن تریاق الطین که صفت آن این است گل
داغستانی حب الغار مساوی روغن گاو چرب کنند وبا مساوی
ادویه عسل بقوام آورده بسرشتند قدر شربت یکمثقال ونیم ودر بعضی
نسخ این سابقه بقدر نصف یکی از اجزا اضافه شده واین تریاق ملدوغ را از
زهرها ایمن کند ودیگر تریاق اربعه که صفت آن این است جنطیا
نا زراوند طویل حب الغار مر یکی اجزا مساوی با سه برابر اجزا عسل
بقوام آورده بسرشتند قدر شربت یکمثقال ودیگر این ترکیب که در
دفع تمامی سموم عظیم النفع است برگ سداب خشک ده مثقال مغز
گردو یکمثقال نمک طعام یکمثقال ونیم اجزا را کوبیده مخلوط نمایند
وهم چنین این ترکیب در تمامی سموم عظیم النفع مغز گردو واشق مثقال
سداب نمک طعام از هریک یکمثقال انجیر کوبیده بعد دیگر اجزا را
خمیر کنند قدر شربت تا هشت مثقال وبعضی در این ترکیب مغز
هل ترنج یکمثقال ونیم اضافه نمایند اما تدبیر عام النفع در سموم
مشروبه پس که آب گرم وروغن گاو وآبی که شبت در او نشانیده باشند
وآب نمک وعسل وبوره ارمنی بنوشند ومکرر قی کنند وبعد
از آن شیر وروغن گاو بنوشند واگر آثار حرارت سم از التهاب

تدبیر عام النفع

اوارت

وحرارت مفرط وتشنگی مفرط وخشکی دهان باشند صندل وکافور
بر پستان چپ که محل قلب است یا آب خیار وکاهو وکاسنی وکشنیز
کوبیده بمالند وروغن کدو ولعاب بذر قطونا وماء الشعیر و
شیر گاو بیاشامند واز میوه ها هندوانه وخیار وآلو واز بقول
کاهو وخرفه واسفناج وکدو بدهند واگر آثار برودت سم از
بیحسی اعضا وسردی بدن وعرق سرد وخواب بسیار وسنگینی دست
وپا ظاهر باشد سیر وسداب بخورانند وحلتیت با شیره وجند بیدستر
بر پیشانی وبر پستان چپ بمالند وغذا نخود آب با کباب از
گوشت مرغ وکبوتر وادویه حاره بدهند واگر اثر در امعا وبرآمدگی
شکم واحتباس طبع بهم رسد حقنه نمایند باین حقنه سنا مکی سه مثقال
بسفایج حلبه از هریک دو مثقال حلتیت سکبینج از هریک یکمثقال شکر
سرخ واگر نباشد شکر سفید ده مثقال بوره ارمنی نیم مثقال شیره
ترنجبین مثقال روغن زیتون پنج مثقال واگر نباشد روغن بادام
تلخ واگر غشی وعرق سرد وبیهوشی وسایر اعراض ناخوش بهم رسد
گلاب مکرر بصورت بریزند ودست وپا را بمالند ومعده را
بقوت تمام بمالند وابخره تریاق در استامذ کوبیده هر چیز که خوش
در حلقش بریزند واگر اسهال وبیحسی زیاد باشد حقنه نکنند و
تریاقات مذکوره را با دوغ تازه وآب سیب وآب به ورب
غوره بدهند وچون افیون از ادویه سمیه مشهور است ذکر
معالجه آن بخصوص مناسبت باب که افیون وامثال آن مثل تا
توره وشوکران وبنگ وابنج مورث بیحسی اعضا وخارش بدن

معالجه افیون خوره

وسرد شدن دست وپا وبیحسی سر وتاریکی چشم وگرفتگی گلو و
سنگینی زبان وبگود افتادن چشمها وخواب بسیار وسنگینی
دست وپا است وچون عرق سرد وخشکی اعضا وخواب سنگین بافراط
رسید علاج ندارد وبعد از افیون خورده را بخار رانند وبو بیند
هرگاه بوی افیون می دهد علاجش اول قی کردن بقیئات مذکوره
وهمه تدابیر بیحسی است که در معالجات مشترکه مذکور شد واخص
بافیون خصوصیت دارد سکنجبین است با افسنتین ودیگر حلتیت
وجند بیدستر فلفل دارفلفل اجزا را با دو برابر عسل بقوام آورده بسرشتند
وقدر شربت دو مثقال ودیگر سیر وگردو وسعتر وافسنتین با
روغن گل سرخ واگر قدر افیون که خورده شده مساوی از جند
بیدستر بخورانند رفع مضرت آن میکنند وبوئیدن جند بیدستر
وحلتیت در میان آب گرم وسرد نگاه داشتن وخورانیدن آب
گوشتهای چرب لازم است وسموم هر سمی که باشد خصوصا
افیون خورده را نگذارند که بخواب رود اما سموم ملدوعه
بدانکه چند فرد از افعا اکتفا می شود بدان که در گزیدن هریک
از حشرات باید که بالای آن موضع را محکم ببندند ودم نیشترا
شخص که ناشتا باشد وبر روغن گل سرخ مضمضه کرده باشد الستر
مکد وآب دهن بیندازد وبعد از آن زراوند طویل بخایند
ودیگر موضع گزیده را حجامت کنند پی آنکه تیغ بزنند واگر موضع
را زلو بیندازند هم نافع است واگر مهره مار حاضر باشد بر موضع
گزیده بگذارند وشیر بر آن بریزند وتاثیر عجیبه است تکرار

نمایند

وچون بیشتر شود ومهره منقطع علامت نجات است ودر بعضی از
حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار بریدن آن عضو که سم تمام
آن رسیده باشد وآن ممکن القطع باشد لازم است گزیدن مار وعلامت
گزیدن مار آن است که از موضع گزیده اول خون بیرون می آید
وبعد از آن چرکی مثل زرداب وموضع ورم می کند وورم
اولا سرخ می باشد وبعد از آن سبز می شود ودهن وزبان
خشک می شود ودرد اندرون والتهاب بهم رسد وبدن گرم
می شود وعرق سرد می آید ورنگ روی بزردی مایل می شود و
غثیان وقی صفراوی می شود هر چند مار در انواع می باشد ودر
علاج با یکدیگر مخالفتی ندارند لهذا در معالجه ابحر مشترکست
در همه انواع اینست اولا آنچه در معالجات مشترکه در حیوانات صاحب
سمی مذکور شد تریاق فاروق عظیم ادویه مارگزیده است وآنچه
خاص باوست هسته بخت واگر شکم مرغ وسینه را شکافته بر موضع
گزیده گذارند جذب سم می کنند وخوردن روغن کهنه که
لا اقل بر او سال گذشته باشد بسیار نافع است وبعضی معتقد اند
سایر معالجات دانسته اند ونشانیدن در میان شیر بسیار نافع است
گزیدن عقرب علامتش درد شدید بود ودر حال مختلف بهم رسد
گاهی سرمای سخت وگاهی شدت حرارت می باشد وبسا باشد
که بیحسی اعضا وغشی وعرق سرد عارض شده باشد وقضیب ورم
کند ومعده بدرد آید واعضا سرد شود علاجش بدستور
معالجات مشترکه بهمان تفاصیل وآنچه خاص باوست مکر آن موضع

گزیدن مار

گزیدن عقرب

کزیده بمالند و ایضا دار فلفل با سرکه و موش را شکم بشکافند و کرم ضماد
نمایند تخم بحنتر را بحنتر ضماد نمایند ضماد تریاق فاروق نیز نافع است
تریاقی که خاص باوست این است پوست بیخ کبر افسنتین زراوند
طویل و مدحرج طین مختوم اجزا برابر با عسل معجون کنند قدر
شربت چهار دانک و حقنه در سر حمام کوبیده بیاشامند نافع است و عقرب
کزیده را از همه منفخات اجتناب لازم است خصوصا کوشت **کزیدن**
رطیلا و عنکبوت از کزیدن انواع رطیلا و بعضی انواع عنکبوت سوزش
دارد و ورم موضع و درد معده و خارش بدن و در بعضی سختی
بدن و بلادت شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و سردی
پا هم و در بعضی نعوظ و خفقان و ملیل و وجع باد آن مقعد و لسع آن
عظیم و جواب بیان سکین بهم رسد علاجش مثل سایر معالجات
مشترکه است و آنچه خاص باوست نشستن در آب کرم است خصوصا در
حمام که فی الحال رفع الم ساکن می کند و تا چند روز حمام مکرر نافع است
و بعد از سکون وجع موضع کزیده را با آب نمک بسیار کرم بشویند
و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و آهک و کهلا و برکی و غیره
با آب بیاد کرم ضماد نمایند و شوربه تریاق خاص اوست **کزیدن**
زنبور علامتش ورم است و سرخی موضع کزیده علاجش بعد از
معالجات مشترکه که از مکیدن و مالیدن تریاقات و مالیدن کل
ارمنی است با سرکه و همچنین کل رست با آب عنب الثعلب و ضماد سرکین تازه
کاو و ریختن آب یخ بر موضع یک روز کی موضع کزیده را با آب کرم کرده
دیکر بلا فصل نقل با آب یخ نمایند تسکین وجع می کند و همچنین تسکین وجع

عقرب

کزیدن رطیلا و عنکبوت

مالیدن مغز نارجیل [illegible]
کفته عقرب [illegible]
[illegible] مکرر تجربه کرده ام [illegible]
[illegible] در نسخه [illegible]
[illegible]

کزیدن زنبور

عقرب کزیده و زنبور کزیده مالیدن جدوار خطائی را هم تجربه
نموده ام و در وجع شدید زنبور کزیده خون بیرون بکشد هم در زن
بخوبش و سرد و هم کشنیز و مشک نافع است و استعمال شاف در مقعد
از یخ مسکن وجع است و اکر وجع شدید بطول کشد فصد نافع است
و علاج سایر جانورها که کزنده تنها است کرده معالجات مشترکه
مذکور شد و بجز از معالجات مشترکه که مذکور شد در همین مذ
کورات تنها کافی است این چهار جانور اشهر حیوانات سمی اند
بخصوص بذکر داده علاج انها را علما کانرا کرده اند و الا اعتماد
کلی در انها بر همان است که کلیته مذکور شد و ذکر انچه که حشرات
مودیه را که بیرون اند مناسب این مقام است بخور سوختن فتجکنند در
جائی که باشند حشرات می کریزند و همچنین دود کردن چوب انار
و دود کردن اصل السوس و همچنین دود کردن شاخ و سم
حیوانات و مقل و سکبینج و جوز رمیمانیه اقطران الودمبد
و روغن تلطیف کنند حشرات داخل آن ملحق نمی شوند و با خود
داشتن تریاقات این اثر دارد و مار از دارسنک زمرد و عقرب از دود
کوکو دمی کریزد والله اعلم **بدانکه** بجز از معالجات در این اوقات
پریشان نکارش یافته اکثر اطبا موافق دستور معاصرین است و از
دستورات قدما بجز انچه در کتب طبیه مذکور است خلیه امعن الاطناب
سکوت ورزیده تقربا للافهام قناعت بیسیر از کثیر نموده
و چون در حین تسوید این اوراق بعضی ازعادیم خواهش ذکر
علاج بعضی امراض و اطناب در علاج بعض نموده این خادم انجمن

جهت کریختن حشرات موذیه

کتابخانه مجلس شورای ملی

رخصت مسئولشان نکرده اکر ظاهرا بعضی از موارد با موضوع کتاب
منافات داشته باشد سببش این است و فراغ از تسوید این اوراق
در هنکام پریشانی حال و شکستکی بال و ضعف بدن و اسیری در وطن
در دار الاحزان اصفهان در ایام شدت و اوقات محنت در ازمنه
افتتان و اوان انقلاب دوران در زمانی اندک کرا حزان عاشر
شهر صفر المظفر عام احد و اربعین ۱۴۱ و الف بود اتفاق افتاد دعا
مرهون این زمان و شرکای در این یقین که سهو و نسیانی معذور
خواهند داشت اندکی پیش تو کفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده
شوی ورنه سخن بسیار است تمت الرساله بعون
الله فی یوم الخمیس سبع عشرین من شهر
صفر المظفر من شهور سنه ۱۲۲۴
اربعه و عشرین و مأتین
بعد الالف من
الهجره النبویه
قد تم هذه النسخه الشریفه علی ید اقل عباد الله ابن عبد العلی خوانساری

[illegible]

خطی
۶